

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«فصلنامه علمی-ترویجی»
مطالعات بیداری اسلامی

سال هفتم، شماره سیزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

صاحب امتیاز: سازمان بسیج اساتید کشور

مدیر مسئول: مجتبی زارعی

سرمدیر: علیرضا صدرا

اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا:

حمید احمدی؛ استاد دانشگاه تهران

خیرالله پروین؛ دانشیار دانشگاه تهران

ناصر فرشاد گوهر؛ دانشیار دانشگاه علوم اقتصادی

علیرضا صدرا؛ دانشیار دانشگاه تهران

مصطفی ملکوتیان؛ دانشیار دانشگاه تهران

سید عباس احمدی؛ استادیار دانشگاه تهران

سهراب صلاحی؛ استادیار دانشگاه امام حسین (ع)

مدیر داخلی: سید مهدی سهیلی مقدم

ویراستار فارسی و انگلیسی: محمد امینیان

صفحه آرا و طراح جلد: یوسف بهرخ

پست الکترونیک: ipob@basijasatid.ir

نشانی وبگاه: www.iabaj.ir

این نشریه با مجوز ۱۶۹۴۵۹/۱۸/۳۱ مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۰۳ وزارت علوم، تحقیقات و

فناوری دارای درجه علمی-ترویجی می باشد.

نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، روبه روی در اصلی دانشگاه تهران پلاک ۱۲۴۶

سازمان بسیج و اساتید کشور، طبقه پنجم، دفتر نشریات تلفن: ۶۶۹۷۵۶۰۹

دو فصلنامه علمی-ترویجی
مطالعات بیداری اسلامی

سال هفتم، شماره سیزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

نشریه مطالعات بیداری اسلامی نشریه علمی - ترویجی است که در حال حاضر دو شماره در سال منتشر می‌شود، رعایت نکات و دستورالعمل زیر برای جلوگیری از تأخیر در داوری و انتشار بموقع مجله هنگام ارسال مقالات ضروری است:

- مقاله باید نتیجه تحقیقات شخصی نویسنده (ها) بوده و قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی منتشر نشده نگردیده، در مورد مقالات ارائه شده در مجامع علمی، مشخصات کامل مجمع باید با مقاله همراه باشد.
- مقاله باید سلیس، روان و از نظر دستور زبان صحیح بوده و در انتخاب واژه‌ها دقت لازم مبذول گردد.
- در متن فارسی باید تا حد امکان از معادل فارسی کلمات لاتین استفاده شود و چنانچه معادل فارسی به اندازه کافی رسا نباشد، می‌توان با ذکر شماره در بالای معادل، عین کلمه لاتین را در بخش یادداشتها آورد.
- مقاله باید با آخرین نسخه برنامه Word و با قلم نازنین فونت ۱۲ (برای چکیده لاتین با قلم تایمز ۱۱) فاصله تقریبی میان سطور ۰.۹ حروفچینی و تاپ گرد. حاشیه از بالا ۶.۵، از پایین ۶.۵، از راست ۴ و حاشیه چپ ۴ سانتیمتر باشد. عنوان مقاله با فونت تیترا ۱۲، مشخصات نویسنده یا نویسندگان با فونت یاقوت ۱۲، چکیده فارسی با فونت نازنین ۱۲، فهرست عناوین متن با فونت نازنین سیاه ۱۲، منابع و مآخذ با فونت نازنین ۱۱ نگاشته شود.
- تعداد صفحات مقاله نباید از حدود ۱۸ صفحه چاپی به قطع مجله تجاوز کند.

جهت اطلاعات بیشتر به وبسایت زیر مراجعه نمایید:

<http://www.iabaj.ir/journal/authors.note>

فهرست مطالب

بازتفسیر هویت اسلامی در گفتمان سیاسی امام خمینی (ره): بیداری جامعه و وقوع انقلاب اسلامی ایران	۷
مجتبی گراوند، ایرج سوری، زهیر زمانیان	
تحلیل جامعه‌شناختی نظام سیاسی استبدادی در دوران پهلوی	۳۹
سیدسیاوش موسوی رکعتی	
نقش امارات عربی متحده در تحولات بحرین و یمن (۲۰۱۱-۲۰۱۸)	۶۳
سیدمحمدحسین حسینی	
فریاد خون‌ها (درنگی بر بُن‌مایه‌های پایداری در شعرِ حسن عبدالله قرشی)	۸۵
جواد کارخانه، محمد مهدی روشن چسلی، فاروق نعمتی	
بررسی فرآیند بیداری اسلامی در جهان اسلام در پرتو انقلاب اسلامی ایران	۱۱۱
سجاد بهرامی مقدم، مهدیه حیدری	

پیام
اسلامی

مضامین مشترک پایداری در سروده‌های سلمان هراتیپ و ابراهیم المقادمه

راضیه کارآمد (نویسنده مسئول)^۱

حسین شمس آبادی^۲

سید مهدی نوری کیزقانی^۳

چکیده

ایران و فلسطین دو کشوری هستند که جنگ را تجربه کرده و شاعران این دو سرزمین درباره ادبیات پایداری و مقاومت شعرهایی سروده‌اند. سلمان هراتی شاعر ایرانی و ابراهیم المقادمه شاعر فلسطینی از جمله این شعرا هستند. این نوشتار با شیوه تطبیقی به تحلیل و توصیف سروده‌های این دو شاعر در این زمینه می‌پردازد؛ هردو شاعر، عاشق وطن خویش بوده و به آن عشقی الهی و معنوی داشته‌اند. شهدا را گرامی و جاودانه معرفی کرده و البته خودشان هم، شهادت آرزوی قلبیشان بوده‌است. آنها شماری از سروده‌های خود را به شهدای خاصی اختصاص داده و به ظلم و ناهنجاری اعتراض کرده‌اند. این دو شاعر، از دشمنان، با بیانی نمادین سخن گفته‌اند و المقادمه دشمن را به تحدی طلبیده و تهدید و تحقیر کرده است. سلمان و المقادمه، در مورد رزمندگان شعر سروده‌اند و امید خود را در مورد به ثمر نشستن جهاد و مقاومت منعکس و ناامیدی را تقبیح کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: ابراهیم المقادمه، سلمان هراتی، مقاومت.

۱. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران. razieh.k81@gmail.com
ORCID: 409x496600020000

h.shamsabadi@hsu.ac.ir

sm.nori@hsu.ac.ir

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه حکیم سبزواری

۳. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

۱. مقدمه

۱/۱. بیان مسأله

ایران و فلسطین دو کشوری هستند که جنگ را در سرزمین خود تجربه کرده‌اند و از جراحی که این پدیده شوم بر پیکره زیبای وطنِ باشکوهشان ایجاد کرده‌است، دردمند بوده‌اند. در این میان، شاعران و نویسندگان، در آثار خود با روح لطیف و دیدگاه ظریف و نکته‌سنجشان، در کنار دیگر هموطنانشان، به دفاع از وطن پرداخته‌اند. البته، این عملِ شاعران ستودنی است و عملِ شاعرانی که علاوه بر قلم، با قدم و عمل به دفاع از میهن پرداخته‌اند، سترگ و عظیم است و سزوار بررسی و تحلیل؛ سلمان هراتی شاعر پارسی‌گوی و ابراهیم المقادیه شاعر عرب از جمله شاعرانی هستند که در مورد مؤلفه‌ها و درون‌مایه‌های ادبیات پایداری و مقاومت، اشعاری سروده‌اند و خود، وارد عرصهٔ پیکار با دشمن شده‌اند؛ سلمان هراتی در جبهه‌های جنگ تحمیلی حضور داشت و معلّمی بود که به هنر و حرفه‌اش عشق می‌ورزید و در مسیر رفتن به محل کارش جان به جان‌آفرین تسلیم کرد و ابراهیم المقادیه شاعری فلسطینی بود که طعم تلخ زندان و تبعید را چشید و البته از پیش‌قراولان مبارزه با اشغالگران صهیونیست بود و سرانجام به دست آنان به مقام رفیع شهادت نائل آمد. با توجه به تجربه‌های مشترکی که دو شاعر در زندگی اجتماعی و فردی خود داشته و خود در جنگ حضور داشته و ابعاد آن را از جان و دل درک کرده‌اند؛ بر همین اساس می‌توان مضمون‌های مشترکی را در اشعارشان پیدا کرد و به مقایسهٔ آن پرداخت. این نوشتار بر آن است که با رویکردی تطبیقی بر اساس مکتب آمریکایی به توصیف و تحلیل شعرهای این دو شاعر در موضوع‌های مشترک بپردازد. با توجه به اینکه ابراهیم المقادیه و سلمان هراتی رویکرد ادبی مشترکی داشته‌اند، این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش است که نقاط اشتراک و تفاوت بازتاب مضامین پایداری، در سروده‌های دو شاعر کدام است؟

۲/۱. ضرورت و پیشینه پژوهش

مقاومت و پایداری در برابر ستم و استبداد به‌عنوان یکی از فصول مشترک جوامع همواره مطرح بوده و بررسی این موضوع در آثار شاعران که گروه پیشرو اجتماع هستند، ضروری است. در جهان کنونی که بسیاری از کشورهای جهان، مورد هجوم و دسیسه‌های کشورهای زورگو و قدرتمند غربی و عربی هستند و ملت‌های مورد تهاجم با فداکاری و رشادت، در مقابل این

هجوم ایستادگی می‌کنند و کشته می‌شوند و شاعران و نویسندگان این سرزمین‌ها، واقعیت موجود و احساس خود را نسبت به آن، بیان می‌کنند؛ ضروری است که پژوهشی در مورد بازتاب و تحلیل این موضوع در آثار و اشعار شعرا صورت گیرد تا زمینه را برای رفع هر نوع ظلم و ستمی از جوامع مظلوم فراهم کند. با توجه به اینکه شعرهای سلمان هراتی و ابراهیم المقادیه زاینده حوادث و رویدادهای پیرامون دو کشور ایران و فلسطین است، با بررسی اشعار این دو شاعر می‌توان علاوه بر اینکه با اشعار این دو شاعر آشنا شد از مشترکات دینی و فرهنگی و... دو کشور نیز آگاه شد. از دیگر سو، تحلیل و بررسی افکار و اشعار شاعران مسأله‌ای جذاب است و مقایسه اشعار شعرا از دو کشور و ملیت مختلف بر جذابیت این قضیه می‌افزاید. نکته حائز اهمیت دیگر این است که در مورد ابراهیم المقادیه شاعر شهید، پژوهش زیادی به فارسی در دست نیست و پرداختن به شعر ایشان، ارج نهادن به مقام والای این شهید عزیز است. البته در مورد سلمان هراتی و ابراهیم المقادیه به صورت جداگانه مقاله‌هایی به نگارش درآمده است ولی مقایسه‌ای بین این دو شاعر صورت نگرفته است و این نوشتار اولین مقاله در این زمینه است؛ از جمله مقاله‌هایی که در مورد این دو شاعر نوشته شده است عبارت است از: «نوآوری سلمان هراتی در پردازش نمادهای دفاع مقدس» از محمد رضا یوسفی و صدیقه رسولیان آرانی (۱۳۹۲) و «بررسی مقایسه‌ای جنبه‌های موسیقی در اشعار سلمان هراتی و مهدی اخوان ثالث» از رفیقه یوسفی و محمدرضا شادمنام (۱۳۹۵) و «الثراء الفنی لاسلوب الاستفهام فی الشعر الفلسطینی المقاوم دیوان ابراهیم المقادیه أنموذجا» از عزت ملا ابراهیمی (۱۴۳۷)، «البطولة فی شعر الشهيد (ابراهیم المقادیه)» از محمد مصطفی کلاب (۲۰۱۲)، و «توظیف التراث و الشخصیات الجهادیه و الاسلامیه فی شعر ابراهیم المقادیه» از ماجد محمد النعامی (۲۰۰۶)، و مقالة «بازتاب مقاومت در شعر ابراهیم مقادیه» از علی اصغر روان شاد، محسن غلامحسین کهوری و امین نظری تریزی. همانطور که در مقاله‌های اخیر مشاهده می‌کنیم اشعار دو شاعر از نظر لفظ و محتوا، بررسی و تحلیل شده است. این مقاله با مقایسه و تطبیق اشعار این دو شاعر برغناي پژوهش‌های موجود خواهد افزود.

۲. بحث

۱/۲. گذری بر زندگی دو شاعر

ابراهیم احمد المقادیه، در سال ۱۹۵۰م در اردوگاه (جبالیا) واقع در شمال نوار غزه دیده به جهان گشود و پس از سپری کردن دوران کودکی و نوجوانی، برای ادامه تحصیل رهسپار مصر گردید. در سال ۱۹۷۶م مدرک دندانپزشکی گرفت و بعد از ازدواج، به نوار غزه بازگشت. یک مطب دندانپزشکی دایر کرد و مدتی مسئولیت وزارت بهداشت فلسطین را بر عهده داشت و فعالیت در بیمارستانهای مختلف و دانشگاه، بخشی از فعالیت‌های علمی و اجرایی او است. مقادیه، به عنوان عقل متفکر جماعت اخوان المسلمین و اولین فرمانده جنبش حماس معروف است و از مسئولان فعالیتهای دانشجویی فلسطینی در دانشگاه‌های مصر بود؛ ارسال اسلحه به انقلابیون مبارز فلسطینی، فرماندهی گردانهای شهید عزالدین القسام و... از دیگر فعالیتهای سیاسی او بود. او در سال ۱۹۸۳م به مدت هشت سال و در سال ۱۹۹۶م به مدت سه سال به حبس محکوم شد. مقادیه تلاش می‌کرد تصویری از خود منتشر نکند؛ به همین دلیل در سکوت و به صورت خالصانه و در راه خدا کار می‌کرد. در مرحله پایانی زندگی خود، به تدریس دروس دینی، فکری و سیاسی پرداخت و سرانجام به همراه سه تن از همراهانش، در سال ۲۰۰۳ به وسیله نیروهای اشغالگر قدس ترور شد؛ هواپیماهای صهیونیستی از نوع آپاچی، در شهر غزه ماشین مقادیه را هدف قرار دادند و با پرتاب چهار بمب، وی و سه تن از همراهانش را به شهادت رساندند. وی تعدادی کتاب به چاپ رسانید که مهم‌ترین این کتاب‌ها عبارتند از: «معالم في الطريق الى تحرير فلسطين» و «الصراع السكاني في فلسطين». از ایشان، دیوان شعری موسوم به «لا تسرقوا الشمس» باقی مانده که این دفتر شعری در بر گیرنده دوازده قصیده است که شاعر، آنها را وقتی که در زندان بوده سروده است؛ از این رو، این چکامه‌ها صبغة «زندان سروده» به خود گرفته و از سوی دیگر، این نغمه‌های سوگناک در بردارنده احساساتی انسانی و اخلاقی و سرشار از آموزه‌های اسلامی است که در قالب صبر، مقاومت و توجّه به خدا، از طریق دعا و مناجات برای مخاطب نمایان است. (Nedains.com/fa/news) و (www.ikhwanwili.com)

سلمان هراتی، در سال ۱۳۳۸ در تنکابن به دنیا آمد و از سال ۱۳۵۲ به نوشتن روی آورد و سرودن شعر را تجربه کرد. وی پس از پایان تحصیلات دبیرستان در رشته ادبیات فارسی به تهران رفت و در دانش‌سرای راهنمایی تحصیلی پذیرفته شد. پس از دو سال فوق دیپلمش را در

سال ۱۳۶۲ در رشته هنر دریافت نمود و شغل معلّمی را پیشه کرد. وی در سال ۱۳۶۱ با دختری از خویشاوندانش ازدواج کرد و از وی دو فرزند به نام‌های رابعه و رسول به یادگار مانده است. سلمان در کنار حرفه معلّمی که به آن عشق می‌ورزید، از شعر گفتن نیز غافل نبود. اوج کار سلمان مصادف بود با سال‌های اوّل پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ تحمیلی که این حوادث در افکار و اشعار او انعکاس یافته است. او بارها عازم جبهه‌های حق علیه باطل شده است. ایشان در سال ۱۳۶۵ زمانی که عازم رفتن به محلّ کارش بود، در حادثه رانندگی از دنیا رفت. از جمله آثار وی عبارتند از: «از آسمان سبز»، «از این ستاره تا آن ستاره» و «دری به خانه خورشید» که وی در این آثار، طبع خود را در اکثر قوالب شعری رایج آزموده است. (کریمی لاریمی، ۱۳۸۸: ۲۰-۲۵) اوج کار سلمان هراتی، مصادف با سال‌های نخستین پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ تحمیلی بود. بیشتر اشعار سلمان، مستقیم یا غیر مستقیم به بازگویی جهان‌بینی، اعتقادات و برداشت‌های اجتماعی و سیاسی او می‌پردازد. او یکی از شاعران برجسته و توانا در عرصه انقلاب و شعر جنگ است که خیلی زود انقلاب را درک و آن را در اشعارش منعکس کرد. سلمان، در جبهه حضور مستقیم داشت و تبعات نامیمون جنگ را در سرزمین خود شاهد و ناظر بود. وی با استفاده از قدرت معنایی نمادها، آنها را به زیبایی و هنرمندانه به کار گرفته است و نماد و اسطوره را وسیله‌ای برای بیان مفاهیم و اندیشه‌های متعالی خود قرار داده است. (شفیعی، ۱۳۷۳: ۱۱ و ۱۲)

۲/۲. ادبیات پایداری و مؤلفه‌های آن

ادبیات پایداری یا مقاومت بخشی از ادبیات است که بیشتر در سرزمین‌هایی که درگیر جنگ و استبداد بوده‌اند نشو و نما یافته است؛ «ادبیات پایداری عبارت است از آثاری که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق و استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی با پایگاه‌های قدرت، غصب و غارت سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی و... شکل می‌گیرند. بنابراین جان‌مایه این آثار، مبارزه با بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی از همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ایستادگی در برابر جریان‌های ضدّ آزادی است» (سنگری، ۱۳۸۰: ۹۱) در واقع سروده‌ها و نوشته‌هایی را که موضوع اصلی آن دعوت به مبارزه در برابر متجاوزین باشد، ادبیات پایداری یا مقاومت گویند. ادبیات پایداری نوعی از ادبیات متعهد

و ملتزم است که از طرف مردم و پیشروان فکری جامعه در برابر آنچه حیات معنوی و مادی آنها را تهدید می‌کند، به‌وجود می‌آید. «درون‌مایه و موضوع ادب پایداری آن است که با تکیه بر ویژگی ملت یا دین، انسان‌ها را به دفاع و مبارزه در برابر هر نوع استبداد، تحقیر، بندگی و بردگی ترغیب و تشویق کند و یا صحنه‌های نبرد و تبعات آن را توصیف نماید» (مکارمی نیا، ۱۳۸۳: ۱۲) یکی دیگر از تعریف‌های ادبیات پایداری این است: «ادبیات پایداری به مجموعه آثاری اطلاق می‌شود که از زشتی‌ها و پلشتی‌های بیداد داخلی یا تجاوزگر بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، با زبانی هنری یا ادیبانه سخن می‌گوید. برخی از این آثار پیش از رخ دادن فاجعه، برخی در میان یا پس از رخ دادن شکست وارد میدان می‌شوند و برخی پس از پایان یافتن کار، بی‌درنگ یا پس از گذشت زمان به نگارش تاریخ آن می‌پردازند.» (شکری، ۱۳۶۶: ۱۱۰) عبدالجبار کاکایی معتقد است «شعر پایداری، جدا از دلالت‌های موضوعی از منظر فلسفه و علوم نظری، به شعری اطلاق می‌شود که محصول همدلی میهنی یا قومی در برابر گونه‌ای از تجاوز طبیعت بشری است. بدون شک نام این رویداد عظیم "جنگ" است اما جنگ، تنها بستر شعر پایداری نیست، به بیانی دیگر، واقعیت این است که موضوعات پایداری و مفاهیم شعر مقاومت دلالت‌های عام در زندگی بشر دارد، و دوره‌ای خاص از نزاع انسان با "طبیعت"، "حکومت" و "بیگانه" را شامل می‌شود.» (۱۳۸۰: ۹) برخی از مصادیق درون‌مایه‌های ادبیات پایداری عبارتند از: سرزمین، جنگ‌زدگان، دین، قومیت‌گرایی، مبارزه، فرماندهی، شهادت، دشمن، آرمان‌گرایی و حسرت توأم با اعتراض.

۲/۳. وطن دوستی

وطن‌داری و وطن‌دوستی، مطلوب و امری طبیعی است، زیرا موطن هرکس برایش عزیز است و اگر کسی از آن درگذرد و خانه را به بیگانگان واگذارد، زیانمند و غمگین خواهد شد. در همه جوامع وقتی مردم، نخبگان، ادبا و فضلا برای وطن خویش احساس خطر کنند با تمام توان و اندیشه خود به پا می‌خیزند و اقدام به دفع آن می‌کنند. در این میان شعرا، چنانچه این خواستنی نفیس دچار جنگ و ویرانی شود، خاطرشان آزرده می‌شود و از این رنج و اندوه در شعر خود سخن گفته و با بیانی شیوا و زیبا از احساس عشق به وطن دم زده و آن را ستوده‌اند. «شاعران و نویسندگان در یادکرد سرزمین خود، به ستایش گذشته‌ها، مبارزات، مردم و حتی مظاهر و

نمودها و یادهای دیار خود می‌پردازند. در شعر شاعران فلسطین، این ویژگی با اندوهی بزرگ و گاه پر خاش به دشمن، بیش از شاعران دیگر سرزمین‌ها دیده می‌شود. در ایران، در نامه‌ها و وصیت‌نامه‌های جبهه، در کنار دفاع از دین، دفاع از وطن مطرح می‌شود» (سنگری، ۱۳۸۹: ۶۷ و ۶۸) ابراهیم المقادیه و سلمان هراتی هم، همچون دیگر شعرا، وطن خویش را دوست داشته و زخم عقب‌ماندگی و جنگ را بر پیکره مقدس وطن خویش برننافته‌اند. این دو شاعر، به وطن خویش عشق می‌ورزیده‌اند و از این مسأله در اشعار خود یاد کرده‌اند و البته تعبیر و بیان هریک با دیگری تفاوت‌هایی هم دارد؛ فلسطین و آزادسازی آن، تمام فکر مقادیه را به خود مشغول کرده است. وی در سروده «لا تسرقوا الشمس» عشق ناتمام خود را به وطن که برای وی منبع امید، حیات و جهاد است و همچون خورشیدی تابناک در سرزمین‌های عربی می‌درخشد، ابراز می‌دارد و از نماد بهره می‌جوید: «خُذُوا كُلَّ شَيْءٍ وَلَا تَسْرِقُوا الشَّمْسَ مِنَّا/ خُذُوا الْقَمَحَ لَكِنْ.../ خُذُوا النِّفْطَ لَكِنْ.../ خُذُوا الرُّوحَ لَا بَأْسَ/ لَا تُسْرِقُوا الشَّمْسَ مِنَّا» (المقادیه، ۲۰۰۳: ۱۴ و ۱۵) ترجمه: هر چیزی را (از ما) بگیرید، اما خورشید را از ما نربایید/ گندم را بگیرید؛ اما.../ نفت، را ببرید اما.../ (حتی) روح را بستانید هیچ مسأله‌ای نیست/ خورشید (فلسطین) را از ما نستانید. در زندان بودن و دور بودن شاعر از فلسطین باعث شده که مقادیه آرزو کند تا بار دیگر وطن را در آغوش گیرد و برای بازستانی حقوق وطن مبارزه کند: «خُذْنِي إِلَيْكَ/ فَكُلِّ الدَّوَابِّ ضَاغَتْ عَلَيَّ/ وَكُلُّ الْمَنَافِي وَكُلُّ الْمَخَافِرِ/ مَلَّتْ لِقَائِي وَكُلُّ الْمَغَاوِرِ/ تَخَافُ إِذَا خَبَأْتِي/ وَحَتَّى الْمَقَابِرِ» (المقادیه، ۲۰۰۳: ۱۵) ترجمه: مرا به‌سوی خود ببر/ همه محافل بر من تنگ شده/ و همه تبعیدگاه‌ها و پاسگاه‌ها/ از دیدار من ملول شده‌اند و همه تکاوران/ از من می‌هراسند آن هنگام که مرا در خود نهان کنی/ حتّی (نهان‌کننده) گورستانها (باشند).

سلمان هراتی هم همچون المقادیه، وطن خویش را دوست دارد. او ضمن اشاره به مظلومیت وطن، آن را توانمند معرفی می‌کند و مرگ در بستر وطن را عین زندگی می‌انگارد: «وطن من! ای توانا ترین، مظلوم/ تورا دوست دارم! ای آفتاب شمایل دریادل/ و مرگ در کنار تو زندگی است» (هراتی، ۱۳۸۷: ۱۵) سلمان هراتی و ابراهیم المقادیه در توصیف عشق به میهن آن را با حسّی دینی و الهی پیوند داده‌اند؛ سلمان «نسبت به وطن و آداب و رسوم ملی هم از زاویه عشق معنوی و آسمانی می‌نگرد و وطن را به این اعتبار دوست می‌دارد که چنین مردمی و چنین انقلابی را پرورده است» (کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۳۲) ایشان، در توصیف وطن و عشق به آن، مظاهر دینی و ملی را در

هم می‌آمیزد و در سخن از وطن، به چشم انداز روشن خدا، بهشت زهرا، پوریای ولی، در دورهای کویر طوس و... اشاره می‌کند؛ جمله‌هایی که این اندیشه‌وی را تداعی می‌کند: «ایستاده‌ایم در کنار توسبیز و سربلند»، «و پسران تو/ مردان نیایش و شمشیرند»، «خدا چقدر مهربانی‌اش را وسعت داد/ در دورهای کویر طبس»، «علی را بخوان/ صلوات بفرست!» (هراتی، ۱۳۸۷: ۱۵-۲۲) المقادامه هم در اشعارش می‌گوید که دین و وطن نیازمند جانفشانی‌های عظیم است و با اقتباس از آیه (إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) «آل عمران: ۳۵» می‌گوید: «إِنِّي نَذَرْتُكَ لِلْإِلَهِ مُجَاهِدًا/ فَلِي النِّصِيبُ» (المقادامه، ۲۰۰۳: ۳۸) ترجمه: به درستی که من مجاهدانه تورا برای معبود پیشکش کردم/ سهم من همین است. در همین راستا شاعر، در شعری خطاب به دخترش می‌گوید: «أَبْنَيْتِي إِنِّي عَلَى ثِقَةٍ/ بِعَنَائِهِ مِنْ وَاحِدٍ أَحَدٍ/ تَلَفْتُ رَوْحَكَ، تَرَعَاهَا، تَحِيْطُ بِهَا/.../ جَاهَدْتُ فَيْكَ إِلَهِي طَانِعًا رَغْبًا/.../ أَبْنَيْتِي، كُونِي عَلَى ثِقَةٍ/ بِالْحَقِّ، بِالنَّصْرِ/ مَهْمَا اسْتَبَدَّتْ ظُلْمُ الْحُلُكِ» (المقادامه، ۲۰۰۳: ۴ و ۵) ترجمه: «دخترکم! من مطمئنم/ به فضل پروردگار یکتای یگانه/ که روح تورا دربر می‌گیرد، محافظت می‌کند، احاطه می‌کند/ خدای من در (راه) تواز سر فرمانبرداری و رغبت مبارزه کردم/ دخترکم! مطمئن باش/ با (یاری) حق، با نصرت او/ هرچند تاریکی سیاه مستبدانه حکومت کند. شاعر، در این بخش با کاربرد فعل‌های مضارع که برای زمان حال است می‌گوید که فلسطین در حال حاضر هم تحت اشغال است و اینکه دین عامل رهایی وطن از رنج‌ها و زخم‌ها است و سازنده فجر جدید است.

وطن و سرزمین برای شاعر مهم و محبوب است؛ وطن، محلی است که خاطره‌های کودکی، عشق‌ورزی‌های جوانی و دوران سالخوردگی را تداعی می‌کند. از این رو وقتی که شعرا، دور از وطن بوده‌اند با ذکر و یادآوری خاطراتی که در آنجا تجربه کرده‌اند، بذر غم بر شعر خویش پاشیده و مخاطب شعر خویش را در احساسی مشترک با خود همراه کرده و با تصویرآفرینی واژه‌ها، زیبایی‌ها و جلوه‌های وطن را در شعر خویش منعکس کرده‌اند. در این عرصه، نوع دلتنگی دو شاعر برای وطن متفاوت است؛ دلتنگی سلمان یک دلتنگی معنوی و روحانی است و دلتنگی المقادامه، از نوع واقعی و گویا حاصل دوری و ندیدن زادگاه و وطن محبوبش است. البته امید بازگشت به وطن، شوق به مبارزه را در دل شاعران بیشتر می‌کند. مقادامه، در بازگشت به سرزمین اجدادیش (فلسطین) ایمان راسخ دارد و بازگشت خود را به فلسطین به دمیدن پرتو تابناک نور ایمان در دل مجاهد و یورش حق بر لشکر باطل، تشبیه می‌کند. (روان شاد و دیگران،

۱۳۹۴: ۷۴) وی در این عبارات این مفهوم را بیان می‌کند و با تکرار واژه «عائد» بر آن اصرار می‌ورزد: «عائِدٌ مِنْ ثَنایَا غُرَبَتی السَّوداءِ عائِدٌ/ عائِدٌ مِثْلُ فَحِّ الثَّوْرِ فی قَلْبِ الْمُجَاهِدِ/ عائِدٌ مِثْلَمَا حَقَّ لِیَا طِلْهِمْ یُطَارِدُ.» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۴۴) ترجمه: «بی‌گمان من باز خواهم گشت از ژرفای غربتی سیاه بازخواهم گشت/ بی‌گمان من بازخواهم گشت چونان رخنه کردن روشنایی در دل مجاهد/ بی‌شک من بازخواهم گشت آنگونه که حق من باطل آنها را خواهد راند» و «با استناد به آیه «جاء الحقُّ وَزَهَقَ الْباطِلُ» (اسراء، ۸۱) مخاطب را در برابر تصویری قرار می‌دهد که بیانگر صلابت ایمان و اعتقاد پولادین وی در بیرون کشیدن حق از باطل و بازگشت به سرزمین مادریش فلسطین است» (غنیم و الهشیم، ۲۰۱۲: ۷۸) در این جمله‌ها مشخص است که حق بازگشت به سرزمین از جمله ارزش‌ها و اصولی است که شاعر به آن اعتقاد راسخ دارد و به اندازه ذره‌ای از این حق کوتاه نمی‌آید و فریب سراب صلح را نمی‌خورد؛ تکرار واژه عائِد، شوق زیاد شاعر به بازگشت به زادگاهش را می‌رساند به طوری که زندان و غربت سیاه وی را ناامید نمی‌کند و با استمداد از نیروی ایمان و امید به نسلی مبارز و نستوه و پرورش یافته در دامن قرآن و سنت و شهادت طلبی، تحقق آن را نزدیک می‌بیند. شاعر علی‌رغم زندان و غربت و تحمّل دوری از وطن، ایمان دارد که به وطنش برخواهد گشت و جهاد و مقاومت را دوباره از سرخواهد گرفت. با توجه با اینکه سلمان هراتی، دوری از وطن و زندان را در عمر کوتاه خود تجربه نکرده است به نظر می‌رسد که شعر وی از این مضمون خالی باشد.

۲/۴. ستایش شهید و تحلیل از مقام شهیدان

یکی دیگر از مضامین شعر پایداری شهید و شهادت است. «شعر مقاومت، سرشار از توصیف‌های بکر و بدیع از ایثارگران و جان‌باختگانی است که در راه ایمان و دفاع از سرزمین و باورها و ارزش‌ها جان خویش را تقدیم کرده‌اند و در این آثار ادبی، به همان اندازه که مبارزان ایثارگر ستایش می‌شوند، مرگ و شهادت نیز ستوده می‌شود. مرگ، عین رهایی و آزادی و پایان زندگی، آغاز جاودانگی است.» (سنگری، ۱۳۸۹: ۵۸) در این شعر، «بزرگداشت شهیدان میهن، که جان خویش را در راه پاسداری از وطن و دین فدا کردند؛ از شاخص‌ترین مضامین شعر پایداری است.» (کریمی، ۱۳۸۹: ۳۱) خداوند در قرآن کریم، از جایگاه والای شهیدان و ملازمت ایشان با پیامبران و صالحان خبر می‌دهد: (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَاُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

مِنَ التَّيِّبِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا) «نساء، ۶۹» مقدمه، با استناد به قرآن کریم، مقام شهیدان را توصیف کرده است و از مادران فلسطینی می‌خواهد که در این راه صبور باشند: «أَهْ يَا أُمِّي الْحَنُونَ/ فَي جَنَّاتِ الْخُلْدِ حَوْرَاءُ الْعُيُونِ/ طَاهِرَاتٌ قَدْ سَمَتْ فَوْقَ الظُّنُونِ/ وَ لَتَصْبِرِي وَ تَصْبِرِي/ إِنْ فَاتَ فِي الدُّنْيَا جَمِيلٌ/ فَهَنَّاكَ فِي الْفَرْدَوْسِ مَا فَوْقَ الْجَمِيلِ» (المقدمه، ۲۰۰۳: ۵۰ و ۵۱) ترجمه: آه ای مادر مهربانم/ در بهشت‌های جاویدان زیبا چشمان حضوردارند/ پاکدامنانی که فوق تصوّر هستند/ بردبار باش و شکیبایی کن/ اگر در دنیا نعمتی (زیبا) از دست رفت/ در بهشت برین، زیباتر از آن وجود دارد.

مقدمه بر آن است که شهادت حیات جاودانه است و در سروده «حدیث علی أبواب الجَنَّة»، تصویر فردی را ترسیم می‌کند که با درک عمیق معنای شهادت، دست به عملیات استشهادی زده و در دل عاشقان، روشنایی و در دل دشمنان، آتش دوزخ ایجاد کرده است: «وَتَسَمُّ/ أَشْعَلَ النُّورَ وَ سَافَرَ/ وَ غَدَّتْ أَشْلَؤُهُ لِمَا تَنَاقَرُ/ لِقَوَافِلِ الشُّهَدَاءِ فِي الدُّنْيَا مَنَاقِرُ/ قَذَفَ النَّارَ جَحِيمًا فِي قُلُوبِ لَا تَلِينُ/ وَ رَمَى النُّورَ ضِيَاءً فِي قُلُوبِ الْعَاشِقِينَ» (المقدمه، ۲۰۰۳: ۵۵ و ۵۶) ترجمه: «لبخند زد/ روشنایی برافروخت و سفر کرد/ و بقایای پیکرش (به اطراف) پراکنده شد/ برای کاروانهای شهداء در دنیا گلدسته‌هایی وجود دارد/ آتشی سوزان در دل‌های نامهربان افکند/ و روشنایی، در دل‌های عاشقان، پرتوافشانی کرد.

سلمان هراتی هم مانند المقدمه، در اشعار خود به مقام والای شهیدان اشاره کرده است؛ از جمله آنها سروده‌های «ای گل خوشبو» و «سبکبارتر از ابر» است؛ «ای شهید ای جاری گلگون/ جای از پندار ما بیرون/ رفته‌ای با اسب خونین‌بال/ ای شهید ای مرغ آتش‌بال/... هرگل سرخی که می‌کاریم/ زیر لب نام تو را داریم/ ما تو را در قلب‌ها جستیم/ خواب را از چشم‌ها شستیم/ ای گل خوشبو تو را چیدند/ از بلند شاخه دزدیدند» (هراتی، ۱۳۸۷: ۱۶۱ - ۱۶۲) او شهید را با تعبیراتی مانند «جاری گلگون» و «مرغ آتش‌بال» توصیف می‌کند و معتقد است که با کاشتن هر گل سرخ، زیر لب نام شهید زمزمه می‌شود و شهید را چون گل خوشبویی می‌داند که از بلندترین شاخه‌ها چیده شده است. همچنین در این باره می‌گوید: «بی مرگ سواران شب حادثه‌هایید/ خورشید نگاهید و در آفاق رهایید/ مرداب کجا فرصت پیدا شدنش هست/ آنگاه که چون موج از این بحر برآید/ چون صخره صبورید شب شیطنت باد/ رنجوریتان نیست از این فکر رهایید/ در سینه زهره صد موج نهفته است/ حالی که سبکبارتر از ابر شما یید/ شب تا برسد یاد شما می

رسد از راه/ دریا و شمائیم که آیینی مایید/ آن روز نبودیم که این قافله می‌رفت/ با ما که نبودیم
بگویم کجایید/ ماندیم و نراندیم نشستیم و شکستیم/ رفتید و شنیدیم شهیدان خدایید» (هراتی،
۱۳۸۷: ۲۸۸-۲۸۹) که در این عبارات، شاعر به مفاهیمی همچون از خودگذشتگی و عظمت و
ایثار که مصداق عینی آن شهیدان هستند اشاره می‌کند. وی در سروده «ستاره دنباله‌دار» شهیدان
را ستارگان دنباله‌داری می‌داند که در این دنیای خاکی می‌درخشند به شرطی که به آن ستارگان
آسمانی عاشقانه نگریسته شود «آدم و تلسکوب/ آسمان را می‌کاوند/ تا تجدید تعجب کنند/ اما
من/ خاکی را می‌شناسم/ که ۷۵۰ هزار/ ستاره دنباله‌دار/ در حوالی شب آن خاک می‌درخشد/ من
با چشم عشق می‌بینم» (هراتی، ۱۳۸۷: ۲۱۵ - ۲۱۶)

با توجّه به آیه شریفه (ولا تحسبنّ الذين قُتلوا في سبيلِ الله اَمْواتاً بل احياء عند ربّهم يُرزقون)
«آل عمران: ۱۶۹»، ماندگاری و جاودانگی شهیدان، از درون مایه‌های شعر پایداری است.
ابراهیم مقادیه، در تبیین اندیشه‌های شهدا و اشاعه فرهنگ شهادت، خوش درخشیده است؛ وی
در قصیده «حسین» اذعان دارد، شهادت تنها راه شکفتن گلهای پیروزی در سرزمین فلسطین
است: «وَعَبْرَ جَرَانَا، وَ قَوَافِلِ الشُّهَدَاءِ فِي السَّاحَةِ/ سَتَزْهَرُ زَهْرَةُ الْحَقِّ» (المقادیه، ۲۰۰۳: ۲۵)
ترجمه: «از خلال زخم‌هایمان، و کاروان‌های شهدا در میدان/ گل حق و حقیقت شکوفه خواهد
داد» و با آوردن فعل، به صورت مستقبل «ستزهر» نشان می‌دهد که ثمره شهادت شهید جاودانه
است. در جایی دیگر، شاعر ضمن اشاره کردن به زنده ماندن شهید، حقیقت زندگی شهدا را به
قرآن و پیامبر (ص) نسبت می‌دهد: «عَيَّاشَ أَنْتَ الْحَيِّ أَنْتَ بِرْغَمِ كَوْنِكَ فِي التَّرَابِ/ فَبِذَاكَ حَدَّثَنَا
الرَّسُولُ وَأَنْبَأْتَ أَيُّ الْكِتَابِ» (المقادیه، ۲۰۰۳: ۴۷) در جمله «وَرَمَى النُّورَ ضِيَاءَ فِي قُلُوبِ
الْعَاشِقِينَ» (المقادیه، ۲۰۰۳: ۵۵) می‌گوید که شهدا، مسیر کاروان‌ها و جوانان تشنه عاشق
شهادت را روشن می‌کند. سلمان هراتی هم، در اشعار خود می‌گوید که شهدا به خانه ابدی
خود رفته‌اند و آنها را بهار جاودانی و یارود سرخی که در ابدیت جاری و ساری هستند نامیده
است: «دیروز اگر سوخت ای دوست غم برگ و بار من وتو/ امروز می‌آید از باغ بوی بهار من و
تو» (هراتی، ۱۳۸۷: ۲۹۴)، «شهیدان یک بهار جاودانند/ که چون خورشید گرم و مهربانند» و
«شهید/ رود سرخی است که تا/ ابدیت جاری است» (هراتی، ۱۳۸۷: ۳۵۸)

در این گونه اشعار، گاهی، شاعر شعر خود را به شهید خاصی اختصاص می‌دهد؛ سلمان
هراتی مثنوی «ای گل خوشبو» را برای شهید «حسن پرنیان» و غزل «فروکش آتشفشان» و شعر

نیمایی «واقعۀ» را برای عزیز الله گلین مقدم کرده است. او سروده «سرود برای مرد فروتن» را به «محمد علی رجایی» اختصاص داده است و می‌گوید: «ای برادر مردم/ که زندگی را ساده زیستی! / ای پاسدار ساده/ تو را سرودن چه دشوار است؟ / تو خداگونه زیستی/ در عصر جسارت شیطان» (هراتی، ۱۳۸۷: ۲۴۳) و در شعر «در خلوت بعد از یک تشییع» در مورد شهید «غفور صمدپور» می‌گوید: «امروز دوباره کسی را آوردند/ که سرنداشت» (هراتی، ۱۳۸۷: ۸۸) المقادمه هم، در چند جای دیوان خود از شهدای فلسطینی نام برده است؛ ایشان از برادران هم‌زمش می‌خواهد که شخصیت عز الدین القسام را اسوه خود قرار دهند: «عیاش لا ترحل قدرُک درُبنا و لنا انتساب/ یا فتیه القسام هذا درُبکم شوک الصعاب/ درُب القنابل و الرصاص سبیلنا و هو الخطاب» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۴۸) ترجمه: عیاش ما را ترک نکن که راه تو راه ماست و ما با آن نسبت داریم/ ای قسام جوان این راه شماست خار سخت/ راه بمب‌ها و گلوله‌ها راه ماست و سخن همین است» و در سروده‌ای که از صلاح شحاده نام می‌برد، می‌گوید که درد جدایی و فراق دردی جانکاه و غیر قابل توصیف است: «کان التوصلُ یا صلاحُ وکان قلبی/ فی یدی وکان حبّی/ ما أعجب الألمَ المكتفَ فی الثوانی/ ما أعجب الشوقَ المشبّعَ بالمعانِ» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۲۱) ترجمه: «ای صلاح (کاش) باهم ارتباط داشتیم و دلم/ در دستم و عشقم بود/ درد تلنبار شده در تک تک ثانیه‌ها چه تعجب انگیز است/ و شوق اشباع شده از معانی».

او با بیانی رمزگونه، صفات از جان‌گذشتگی و شجاعت و اخلاص را برای محمد الشراحه برمی‌شمارد: «عجباً لروحک یا شریتح/ وهي تسرح فی کیانی/ یاذا الفدائی الذي عشق الشجاعه والتفانی» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۲۱) ترجمه: «شگفتا از روح توای شریتح/ روح تو در وجود من آزادانه حرکت می‌کند/ ای جان‌فدایی که به شجاعت و فداشدن عشق می‌ورزید»

شعرای متعهد، علاوه بر اینکه شهدا را ارج می‌نهند، گاه خود نیز آرزوی شهادت می‌کنند. این دو شاعر، در اشعار خود گفته‌اند که شهادت آرزوی قلبی آنها است؛ مقادمه، اشتیاق خود را به شهادت ابراز می‌کند و از خداوند می‌خواهد که روح وی را برای شهادت قبضه کند و از اعضای او گذرگاهی برای مجد و عظمت نسل جدید قرار دهد: «أنا لِلجَنَّةِ أَحیا، یا إلهی/ فی سبیل الحقِّ فاقبضنی شهیداً/ واجعل الأشلَاءَ مِنّی مَعبراً/ لِلعزِّ، لِلجیلِ الجدیدِ» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۱۴) ترجمه: «بار خدایا، من به خاطر رسیدن به بهشت زندگی می‌کنم/ مرا در حالی که در راه حق شهید شده‌ام بمیران/ و اعضای پیکرم را گذرگاهی کن/ برای سرافرازی، برای نسل جدید». او از

صحنه شهادت مجاهدین و از هم پاشیده شدن اجساد مطهرشان به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویا آن، صحنه‌ای است که بارها و بارها مشاهده کرده است و اذعان دارد که شهید وقتی پا در این مسیر می‌گذارد از همه سختی‌ها و مصائب و شکنجه‌ها آگاهی دارد. وی در سروده «خذینی إلیک» می‌گوید: «خذینی إلیک/.../ إذا جئتها مَيتًا خَبَرْتَنِي / بأن جوازي مصادِر/ وأن المِراصد في كل درب/ تحاصرُ نعشي المحاصر/ خذيني إلیک» (المقادیه، ۲۰۰۳: ۱۸) ترجمه: مرا به سوی خود ببر/ وقتی به سراغ من مرده آمدی مرا خبر کن/ به اینکه گذرنامه من صادر شده است/ و مراقبتگاه‌ها در همه راه‌ها/ جنازه احاطه شده‌ام را احاطه کرده است/ مرا به سوی خود ببر.

در جمله‌های فوق، شوق وصال به بهشت مشهود است؛ وی، بهشت را عامل رهایی می‌داند و شوق شاعر به بهشت با حس انزجار و بیزاری از ماندن در دنیا درهم آمیخته است به طوری که گستردگی شکنجه و عذاب را تداعی می‌کند و با تکرار عبارت «خذینی إلیک» اشتیاق و اصرار شاعر در وصول به بهشت در سرتاسر سروده امتداد می‌یابد. همچنین در جمله «عائد روحی علی کفی و للعلیاء صاعد» (المقادیه، ۲۰۰۳: ۴۴) شهادت طلبی شاعر مشخص می‌شود و شهادت را بالاترین درجه در نزد خدا می‌داند. سلمان هراتی هم همچون المقادیه تمنای شهادت داشته و برخلاف المقادیه به این آرزوی خود نائل نشده است. وی در غزل «آرزو» تمنای شهادت کرده است: «تا در آیی و گلی را بگزینی/ من همان غنچه خندان تو باشم/ چون که فردا شد و خورشید کدر شد/ من هم از جمله شهیدان تو باشم/ تا نفس هست و قفس هست الهی/ من شوریده غزلخوان تو باشم» (هراتی، ۱۳۸۷: ۱۵۵-۱۵۶) و در غزل «شوق رهایی» شهادت طلبی را ناشی از شجاعت و ترس بودن می‌داند: «دلی که شوق رهایی در اوست ای دل من/ بدون واهمه از صد حصار می‌گذرد» (هراتی، ۱۳۸۷: ۳۱۳)

۲/۵. بیان بیدادگری‌ها و اعتراض به ضد ارزش‌ها

شاعران مقاومت، پیوسته با نگاه ریزبین خود، وقایع پیرامون کشور خویش را رصد و از ناهنجاری‌ها و روزمرگی‌ها انتقاد می‌کنند؛ سلمان هراتی از شهرنشینانی انتقاد می‌کند که ساکنان آن پای در گل دارند و عشق و ایثار و حماسه در آن خبری نیست. شاعر هر جا فرصتی به دست می‌آورد زندگی در شهر را با جبهه‌های نبرد مقایسه می‌کند و جبهه را برزندگی شهری ترجیح می‌دهد (مکارمی‌نیا، ۱۳۸۳: ۷۳) در شعر «ترانه‌های بعثت سبز» به غفلت و بی‌توجهی مرقه‌بین

اشاره می‌کند و می‌گوید: «وقتی جنوب را بمباران کردند/ تو در ویلای شمالی‌ات/ برای حل کدام جدول بغرنج/ از پنجره به دریا/ نگاه می‌کردی؟» (هراتی، ۱۳۸۷: ۵۸) در شعر «پاسخ یک نامه» از کسانی که خود را در دفاع از وطن جنگ‌زده کنار کشیدند و جلای وطن کردند می‌گوید: «تعارف کردی دوستان داری/ در نامه‌ای/ در پاکتی که به تمبری از/ آسمان خراش‌های واشنگتن آلوده بود». وی، در سروده «یک قلم ناسزا به محترق قربۀ اِلی الله» با زبانی ساده و روزمره، احتکار، را که یک ناهنجاری و رذیله اخلاقی آن زمان بود، به شدت مذمت و به آن اعتراض می‌کند. در همین راستا ابراهیم المقادیه، ضمن اشاره به پایمردی‌ها و رشادت‌های مبارزان، از کسانی که اینها را نادیده می‌گیرند انتقاد می‌کند و در بخشی از سروده خود اظهار تأسف و درد می‌کند از اینکه مدعیان صلح، قهرمان مبارز شهادت‌طلبی که هدفش، کسب رضایت خدا، آزادی سرزمین، بازگرداندن حقوق مردمش است را قاتل بی‌گناهان معرفی می‌کنند. در مقابل، از نظر آنها اشغالگران که عامل آوارگی و جنایت هستند بی‌گناهند: «وأصحابُ السَّلامِ الأَسفون، یَتَشَدَّقونَ/ قاتِلُ لأُبریاء/ یا ویحهم/ بعد ما هاجرَ غضباً/ والدي مِن حَقْلِهِ ذاتَ مساءٍ/ لم یعد مِن أبریاء/ بعدَ دیر یاسین، قبیۀ، شتیلا/ و صبرا/ بعد قانا، کَم هنا سالتَ دماءً/ لم یعد مِن أبریاء/ صَغَطَ الزَّرَفَجَر/ وَتَفَجَّر/ وَتَنائزُ/ فی انشطارٍ لا نهائیِّ تکاثرُ/ فی قُلوبِ الناسِ ألقى خصبه، بعدَ إِذلالٍ لأحفادِ الإباء» (المقادیه، ۲۰۰۳: ۵۱ و ۵۲) ترجمه: و طرفداران صلح متأسفند و دندان خشم برهم می‌سایند/ قاتل بی‌گناهان/ وای بر آنها/ پس از آنکه بازور و غارت هجرت کرد/ پدرم از مزرعه‌اش شامگاه/ (انتقام) بی‌گناهان ستانده نشد/ پس از دیر یاسین، قبیۀ، شتیلا/ و صبرا/ پس از قانا، چقدر اینجا خون‌ها جاری شد/ انتقام بی‌گناهان ستانده نشد/ دکمه را فشرد و منفجر کرد/ و منفجر شد/ و پخش شد/ به نیمه‌های لایتناهی بی‌شمار/ بارش را در دل‌های مردم افکند/ پس از خوارکردن نوادگان ذلت ناپذیر.

در عبارت فوق واژه‌هایی که از زبان مبارز خارج می‌شود پر از خشم و اعتراض ضد کسانی است که از حقوق مردم صرف‌نظر کرده‌اند و تاریخ پرافتخار دفاع و مبارزه را با متهم کردن مبارزان به کشتن یهودیان بی‌گناه لکه‌دار کرده‌اند. شاعر، تصویر پدر و دیگر مهاجران را یادآوری می‌کند و شواهدی را که گناهکار بودن اشغالگران را ثابت می‌کند برمی‌شمرد و به کشتار دیر یاسین، قبیۀ، صبرا و شتیلا، قانا اشاره می‌کند. خواننده با تکرار جمله «لم یعد مِن أبریاء» به فکر و احساس غالب حاکم بر سروده و گناهکار بودن یهود در مورد فلسطینی‌ها پی می‌برد.

ابراهیم المقادیه در جای دیگر، از حمله به شهدا سخن می‌گوید که چگونه طرفداران صلح، ملّت را ضدّ مجاهدین و شهدا برمی‌انگیزند: «ومضه أخرى سیقول بعض الأدياء/ حرّم الشعب من القوت/ أجاج الفقراء/ ليس من خبز لإطعام الجياع/ ليس من غاز وبنزين يباع/ عطل تصدير الطماطم و الزهور/ حرّم العمال من عالي الأجور/ أنه يعمل ضدّ الشعب/ ضدّ السلم/ معدوم الضمير» (المقادیه، ۲۰۰۳: ۵۴ و ۵۵) ترجمه: چشم‌روشنی دیگر که طرفداران صلح خواهند گفت/ ملّت را از خورد و خوراک محروم کرده/ فقرا را فقیرتر کرده/ نانی برای سیرکردن گرسنگان نیست/ گاز و بنزین نیست برای فروختن/ صادرات گوجه‌فرنگی و گل‌ها را تعطیل کرد/ کارگران را از دستمزدهای بالا محروم کرد/ ضدّ مردم کار می‌کند/ ضدّ صلح/ بی‌وجدان است.

با آوردن صفت «معدوم الضمير» به تهمت‌ها و افتراهای باطل طرفداران صلح خاتمه می‌دهد. البته شاعر در ادامه به این یاوه‌سرایی‌ها پاسخ می‌دهد و با تکرار تبسم (۴ مرتبه)، ابتدا اظهار تعجب می‌کند از کسی که مبارز را به سخت گرفتن بر مردم و توطئه و محروم کردن آنها از حقوقشان متهم می‌کند. با تبسم دوم از اعتماد به نفس و توکل بر خدا سخن می‌گوید و تبسم سوم مبارزه طلبی و تبسم چهارم لبخند کسی است که به تحقق وعده الهی یقین دارد. مقادیه، در قصیده «حدیث علی أبواب الجنة» از مردم وطنش شکوه می‌کند؛ زیرا آنها امروزه رشادت مبارزان فلسطینی که در میادین مختلف حماسه آفریدند را از خاطر خود برده‌اند و به تن‌آسایی روی آورده‌اند و در نتیجه از انتقام خون شهیدان شانه خالی کرده‌اند. او با تکرار جمله «لم يعد من أبرياء» بر این عقیده تأکید می‌کند.

۲/۶. دشمن

۲/۶/۱. توصیف دشمن

مقادیه در سروده «عیاش»، با لحنی آکنده از اندوه، کشتار مردم را به وسیله دشمن متجاوز توصیف می‌کند و با الهام از آیه (کأنهم جراد منتشر) «قمر، ۷» رژیم اشغالگر قدس را به‌طور غیر مستقیم، به جهنده‌هایی (ملخ) تشبیه می‌کند که همیشه در اندیشه چپاول ثروت کشورهای بیچاره از جمله ملّت فلسطین هستند: «نُشروا ببلدنا الخراب فما لهم إلا الخراب/ لم يرحموا شيخاً و طفلاً تلقح بالثياب/ قد أَرْضَعُوهُ قَنَابِلَ الغازِ المدمّع و الهباب/ غرّسوا الرذائل أغلقوا وجهه الفضيلة كلّ باب» (المقادیه، ۲۰۰۳: ۴۸). ترجمه: «ویرانی را در سرزمینمان گسترده‌اند، آنها

جز ویرانی چیز دیگری (باخود) ندارند/ به پیر و طفل شیر خواره رحم نکردند/ بلکه به جای شیر او را با گازهای اشک‌آور سیراب کردند/ رذیلت‌ها را کاشتند و بر روی فضیلت هر دری را بستند». شاعر با الهام از آیه (كَسْرَابٍ بَقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْ شَيْئاً وَ وَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَهُ حَسَابَهُ) «النور ۳۹» می‌گوید که دشمنان امت تشنگانی هستند که سراب آنها را فریفته است: «عَیَاشَ أَنْتَ الرَّمْزُ حَقًّا حِینَ تَعْتَرِضُ الصَّعَابَ/ وَسَوَاكَ زِیْفٌ حِینَ نَلْحَقُهُ سَنَكْتَشِفُ السَّرَابَ» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۴۷) ترجمه: «تو نماد حقیقتی وقتی سختی‌ها مانع می‌شوند/ و غیر تو وقتی او را دنبال می‌کنیم دروغ و ریاکار است و سراب آشکار خواهد شد. سلمان هم، مانند المقادمه برای اشاره به دشمن، به بیان نمادین توسل می‌جوید مانند این شعر او: «ای مقتدای آبهای آشوب/ در روزگار جسارت مرداب/ و گستاخی قارچ‌های مسموم/ طوفان آخرینی/ که برگستره خاک خواهد گذشت» (هراتی، ۱۳۸۸: ۲۲) منظور شاعر از «جسارت مرداب» کنایه از حکومت حاکمان فاسد و ظالم بر زمین است و منظور از «گستاخی قارچ‌های مسموم» کنایه از هتک حرمت به مقدسات اسلامی توسط برخی از فرقه‌های ضالّه است.

۲/۶/۲. تهدید و تحقیر دشمن

ابراهیم مقادمه، در قصیده «فی التحقيق»، دشمن را به مبارزه فرا می‌خواند. در عبارات زیر اعلام می‌دارد که هرگز در برابر شکنجه‌های دشمن، تسلیم نخواهد شد و این تسلیم‌ناپذیری، ناشی از نور ایمانی است که قلب وی از آن پر شده است: «لَنْ أَوْجِلَ/ وَهَدَّ كَيْفَمَا تَهْوَى/ وَعَذَّبَ كَيْفَمَا تَهْوَى/ فَدُونَكَ قَلْبِي الْمُقْفَلُ.../ وَعَذَّبَ صَبِيَّتِي، هِيَهَاتَ أَنْ أَهِنَ/ وَقَلْبِي عَامِرٌ بِالذِّكْرِ يَبْتَهِلُ» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۷ و ۸) ترجمه: «هرگز نمی‌هراسم/ هر طور می‌خواهی تهدید کن/ و هر طور می‌خواهی، شکنجه کن/ در برابر تو قلب من بسته است/ و کودکم را شکنجه بده، هیهات که تسلیم شوم/ دل من با یاد خدا ماندگار است و ذکر می‌گوید». تحقیر دشمن و تکریم خود، از جمله مضامینی است که شهید مقادمه آن را در شعر خود به منظور ایجاد هراس در دشمن به کار گرفته است. وی در قصیده «عَیَاشَ»، بی‌پرده به دشمن دشنام می‌دهد و او را سگ‌هایی می‌نامد که جز عوعو کردن و گرگ‌هایی که جز دریدن دیگران، کاری از خود نشان نمی‌دهند: «عَیَاشَ أَنْتَ اللَّيْتُ فِي رَمَنِ تَسْوَدَّتِ الْكِلَابُ/ عَیَاشَ لَا تَرَحَّلَ وَتَتْرَكَ حُلْمَنَا نَهَشَ الذَّنَابِ» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۴۶) ترجمه: عیاش، تو به سان شیر می‌هستی؛ در روزگاری که سگ‌ها حکم فرمایی می‌کنند/

عیاش (از این دیار) کوچ نکن و مگذار آرزوهایمان طعمه گرگ‌ها شود. المقادیه در سروده «احمد»، دریا-رمز اشغالگران-را به خاطر غرق کردن فرزندش سرزنش می‌کند و او را مرکب یهود می‌خواند و با توییح و تهدید می‌پرسد: «یا بحرُ أَنْتَ مُسَخَّرٌ وَاَنَا مُسَخَّرٌ/ فلماذا تسخرُ اليومَ وَتَفخرُ؟/ وَاَنَا رَهینُ القیدِ تَغْدُرُ/ ما کُنْتُ أَترکُ مُهَجَّتِي بیدیک/ ضارعه وَاَنْظُرُ/ فالَموتُ أَهونُ مطلباً وَاَنَا وَاَنْتَ.» (المقادیه، ۲۰۰۳: ۳۶) ترجمه: «ای دریا! تویی اختیاری و من صاحب اختیار/ پس برای چه امروز به سخره می‌گیری و مباحثات می‌کنی؟/ در حالی که من در بندم تو خیانت می‌کنی/ من جانم-کودک شیرخوارم-را در دست تو رها نکردم/ و نگاه کنم/ مرگ ساده‌ترین خواسته من است و این من و این تو.

تحدی و مبارزه‌طلبی شاعر در برابر زندانبان در این واژه‌ها مشخص است: «وَقَلْبِي نَابِضٌ، هَاتُوا سِلَاسِلَکُمْ/ هَاتُوا بِنَادِقَکُمْ، هَاتُوا قَنَابِلَکُمْ/ لَنْ نَسْتَكینَ لِبَطْشِکُمْ، هیهات، لَنْ نرحلَ» ترجمه: «قلب من می‌تپد، زنجیرهایتان را بیاورید/ تفنگ‌هایتان را بیاورید، بمب‌هایتان را بیاورید/ تسلیم زورگویی‌تان نخواهیم شد، حاشا، کوچ نخواهیم کرد». شاعر، این سروده خود را با جمله فعلیه «يَأْتِي اللَّيْلُ يَطْرُقُ بَابَنَا الْمُقْفَلَ» آغاز می‌کند و زمان بازجویی که شب بوده و فضای زندان و انواع شکنجه در زیرزمینی‌های بازجویی صهیونیست‌ها را روایت می‌کند. با فعل‌های امر (هاتوا سِلَاسِلَکُمْ، هاتوا بِنَادِقَکُمْ، هاتوا قَنَابِلَکُمْ) از مقاومت افسانه‌ای خود و به چالش کشیدن بازجوها پرده برمی‌دارد و فعل‌های مضارع منفی به «لَنْ» (لَنْ نَسْتَكینَ، لَنْ نرحلَ) تسلیم ناپذیری جاودانه او را نشان می‌دهد. سلمان هراتی هم این مفهوم را-البته نه به‌شدت و وضوح المقادیه- در اشعار خود منعکس کرده است مانند این عبارت وی «شمشیرها را گو ببارند از سر بغض/ از عشق ما جز این تمنّایی نداریم» (هراتی، ۱۳۸۷: ۱۵۸) نشان از شجاعت شاعر و فراتر از آن تهدید و تحقیر دشمن است.

۲/۷. امید و مبارزه

۱/۲/۷. مبارزه و مبارزان

سلمان هراتی دل مبارزان را چون دریا می‌داند که با دلاوری و شجاعتی وصف ناشدنی از حیثیت و هویت آب و خاک سرزمین ایران دفاع می‌کنند و آنها را خورشیدی می‌نامد که عامل روشنی و هدایت و امید می‌شمارد: «تو آبروی خاکی و حیثیت آب/ دریا تویی ما جز تو دریایی نداریم/

خورشید چشم توست چشمان تو خورشید/ تا نشکند چشم تو فردایی نداریم» (هراتی، ۱۳۸۷: ۱۵۸) وی، به جان فشانی و جانبازی و رشادت‌های رزمندگان اشاره کرده است؛ «با نیت عشق بار بستند همه/ از خانه و خانمان گسستند همه» (هراتی، ۱۳۸۷: ۱۷۲) نکته قابل توجه این است که سلمان هراتی، مبارزه، مقاومت و ایستادگی در مقابل ستمگران را با انتظار مهدی موعود ترکیب می‌کند و درون مایه‌ای شگرف و بدیع از مقاومت را رقم می‌زند: «ای دلیل جنبش زمین، قسم به فجر/ تا تو لُذ بهار عدل در جهان/ ظالمان دهر را به دار می‌کشیم/ گوش را به نبض تند خاک می‌دهیم/ گام عادل‌ی بزرگ را منتظر، شماره می‌کند/ در بهار اعتراف سبز باغ را شنیده‌ام که می‌شکفت/ اذن رویش بهار را تو داده‌ای» (هراتی، ۱۳۸۷: ۱۱۹) وی، در سروده «بر قلّه‌های انتظار»، مخاطبان شعر خویش را به مبارزه ترغیب می‌کند و با دست بردن به قبضه شمشیر از آنها می‌خواهد به بدی اجازه رشد ندهند و علیه آن انقلاب و شورش کنند: «باید دست‌ها را به قبضه‌ی شمشیر سپرد/ و حنجره بدی را فشرده» (هراتی، ۱۳۸۷: ۲۹) در شعر «جای احمد» که درباره کشته شدن شهید احمد خوش‌نشین است، می‌گوید که جوانان و رزمندگان جای احمد را خواهند گرفت و راهش را ادامه خواهند داد: «پرچمی دست باد می‌لرزد/ روی پرچم نوشته‌اند درشت/ احمد خوش‌نشین شهید شده است/.../ باد آمد میان شاخه نشست بر لبش این کلام جاری شد: «جای احمد که می‌رود جبهه؟»/ جنگل دست‌ها نمایان شد» (هراتی، ۱۳۸۷: ۳۵۹) و «سلمان هراتی در شعر سپید "جمهوری گل محمدی" کاروان رزمندگان را همچون رودهای خروشان می‌داند که با نوحه "به کربلا می‌رویم" آرزوی زیارت کربلا، در آنها اشتیاقی صد چندان برای رفتن به جبهه‌ها ایجاد می‌کند و در شعر نیمایی "بدرقه" کاروان رزمندگان را کاروان نور قلمداد می‌کند و جبهه‌ها را سبز عین نسیم فرض می‌کند» (کریمی لاریمی، ۱۳۸۸: ۲۲۸ و ۲۲۹).

المقادمه بر آن بود که مبارزه و جهاد تنها راه حل برای آزادی فلسطین است و افرادی را که جهاد بدون خون و بدون جانفشانی می‌خواستند، اصحاب جهاد دکوری (برچسبی) می‌خواند و خود با قلم و عمل، عقیده خود را اثبات کرد. از نظر ایشان، ایمان مبارز به تأثیر جهاد و جایگاه والای مجاهدین در دنیا و آخرت، باعث شده که وی با خود هم پیمان شود که پرچم جهاد را تا بازستاندن حقوق ملت بر زمین نهد و این مفهوم در سخنی که شاعر در زندان با دخترش «فاطمه» می‌گوید مشخص است: «عَهْدًا يَظُلُّ جِهَادُنَا أَبَدًا/ حَتَّى تَعُودَ لَوَجْهِكَ الْبَسْمَاتُ تَنْتَشِرُ» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۳) ترجمه: «عهد و پیمانی که جهاد ما ماندگار می‌ماند/ تا لبخندها به

چهره‌ات برگردد و (در بین دیگران) گسترش یابد» شاعر، هم مسلکانش را خطاب می‌کند و آنها را به ادامه راه جهاد تشویق می‌کند: «یا زمره القلب الموحّد لیس تخلطه الشوائب/ یا عصبه الإيمان شقّوا دربکم وسط الخرائب/ أحيوا جهادکم نبیکم صفّوا الكتائب/ لا ترهبوا جبروتهم فالكفر خائب/ و تقدّموا هذي بشارتکم تلوح بها البوارق/ لا تقبلوا بالذل باسم السلم زوّقه المنافق/ لا تقبلوا بمعيشة العصفور في دنيا البواشق/ بالعزم ملء قلوبکم مهما يطول الليل زاهق» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۴۴ و ۴۵) ترجمه: «ای گروه همدل که شبهه‌ها با آنها در هم نمی‌آمیزد/ ای گروه با ایمان راهتان را وسط خرابی‌ها باز کنید/ جهاد (امر) پیامبرتان را احیا کنید لشکر لشکر صف‌آرایی کنید/ از شکوه‌شان نهراسید که کفر، مغلوب است/ و پیش بیایید این بشارت‌های شماس است که بارقه‌های امید آن را درخشان کرده/ خواری را با اسم صلحی که منافق آن را آراسته است نپذیرید/ به زندگی گنجشک‌وار در دنیای بازها قانع نباشید/ دل‌هایتان را از اراده سرشار کنید هرچقدر شب طول بکشد از بین رفتنی است» المقادیه در اشعار خود از پایداری‌های رزمندگان و شکنجه‌هایی که متحمل شده‌اند و شده است می‌گوید و تأکید می‌کند که استقلال به ملت‌ها هبه نمی‌شود: «إن درب العزّ مفروش بأنّات الجراح/ بالأذى العذب، باشواق الطريق/ بالضحايا، باليتامي، والثكالي/ بزنّازين العذاب» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۱۲ و ۱۳) و انواع شکنجه زندان (فروردن سر و صورت در کیسه، ریزش باران و برف در سرمای کشنده، کتک با دست و پا و تفنگ و محرومیت از خواب به مدت طولانی به قصد تحلیل بردن قوای بدنی و فکری و روحی و...) را برمی‌شمارد و اعلام می‌دارد که این شکنجه‌ها از پایمردی و پابندی مبارزان نخواهد کاست: «وهات القيد، مزق معصمي الأجدل/ وهات الكيس و اکتّم زفرتي الحرّی/ وصّب الثلج، في كانون، في صدري/ فإن القلب كالمرجل/ وهات الغاز و احرق مقلتي الحرّة/ و سدّ منافذ الأنفاس في رتني/ لن أوجل/ و هدّد كيفما تهوى/ و عدّب كيفما تهوى/ فدونك قلبي المقفل/ و يمضي الليل هيا دونك اصلبني/ على الجدران، واحرم مقلتي النوم/ هات الضرب، هات الركل، لا تبخل/ و كل وسائل التعذيب جرّبها، ولا تخجل/ و شرد أسرتي ما شئت/ و اهدم فوقها المنزل/ و عدّب صيتي، هيهات أن أهني» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۶ و ۷) و در سروده (على الشبك) دخترش فاطمه را مخاطب قرار می‌دهد و از تحمل شکنجه‌های روحی و جسمی و اشتیاق دیدن خانواده سخن می‌گوید. وی در اثنای شرح و توضیح بازجویی و رنج و شکنجه، از بلال بن رباح به خاطر صبر و تحمل وی در آزار و اذیت شدید به‌عنوان نمادی بر ثبات و پایداری نام می‌برد.

۲/۷/۲. امید

نگاه معنوی به موضوعات اجتماعی باعث شده که شعر سلمان و المقادمه سرشار از امید و بشارت باشد؛ سلمان، در شعر «پرندگان می آیند» از مردم ناامید انتقاد می کند و کودکان را سازندگان آینده درخشان معرفی می کند: «در خیابان کسانی هستند که به آدم نگرانی تعارف می کنند.../کودکانی که هر پنجشنبه عصر در بهشت شهیدان آینده وطنم را به شور می نشینند/کودکانی که مسیر بهار را تعیین می کنم/وترانه هایم را از آب و آفتاب پر می کنم/ برای بهاری که هست برای بهاران که در راه/ نشاط سرودهایم را حفظ می کنم/ و با تمام حنجره های تشنه/ فریاد می زنم/ تحقق آفتاب حتمی است/ پرندگان می آیند» (هراتی، ۱۳۸۷: ۲۳۹ - ۲۴۱) امید به فردا در این جمله سلمان هراتی پیدا است: «فردا/ با یک زلزله صبح می شود.../ فردا پایان بدی ها است/ فردا جمهوری گل محمدی است» (هراتی، ۱۳۶۸: ۳۳) همچنین در این بخش از شعر خود، فردایی روشن و امیدوارکننده را نوید می دهد: «من از اهالی جهان سومم/ و با تو با زبان تفنگ سخن می گویم/ فردا را روشن تر از سحر حدس می زنم/ که خنده دارتر از مرگ نمرود/ به نیش پشه ای فروخواهی ریخت» (هراتی، ۱۳۶۸: ۳۸) سلمان امید به آینده و فردا را با مفهوم انتظار و ظهور منجی عالم پیوند می دهد. او امام زمان (ع) را دلیل جنبش زمین می داند و به فجر قسم می خورد که تا طلوع عدالت، ظالمان روزگار را از صفحه هستی محو نماید: «ای دلیل جنبش زمین قسم به فجر/ تا تولد بهار عدل در جهان/ ظالمان دهر رابه دار می کشیم» (هراتی، ۱۳۸۸: ۹۲ و ۹۳) المقادمه هم علی رغم تحمل شکنجه و بازجویی های دشوار به خروج از زندان و ساختن فردا امیدوار است: «و من ظلم الزنازین/ سأخرجُ في يدي المشعلَ/ لأرشدُ أمتي العزلاء/ أصنعُ للغدِ الآتي/ بطولاتٍ و مستقبل» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۹) ترجمه: «و از ستم (حاکم بر) زندان ها/ با مشعل در دستم بیرون خواهم آمد/ که ملت بی سلاحم را راهنمایی کنم/ برای فردای پیش رو خواهم ساخت/ قهرمانی ها و آینده. به کارگیری افعال مستقبل (سأخرج، أرشد، أصنع) و «ی» متکلم وحده (یدی، أمتی)، درهم تنیدگی اندوه های شخصی و جمعی و اشاعة امید و روحیه مبارزه را منعکس می کند. با استفاده از کلمات متضاد (الظلمه و المشعل) تاریکی زندان و روشنائی آزادی را با هم جمع کرده است و دو قطب متضاد هدف زندانبانی که که می خواهد زندگی زندانی را به تاریکی بدل کند و آرمان مبارز اسیری که در پی خروج از زندان است که آینده روشنش را بسازد در مقابل هم قرار می دهد. این گونه از تاریکی زندان، سپیده دم

آزادی سربرمی‌آورد و امید، از زهدان درد متولد می‌شود. شاعر معتقد است که مؤمن به منزله نور و مشعلی برای امتش است که حق فلسطینیان را باز خواهد ستاند و شاعر تأکید می‌کند که خورشید ملت دوباره خواهد درخشید تابان‌تر و روشن‌تر از گذشته: «سَنفُرحُ بِالشَّمْسِ فِي ذَاتِ يَوْمٍ/ سَتَشْرِقُ تَوْقُظُ كُلَّ النَّيَامِ/ وَ تَرشُدُ كُلَّ الْحَيَارِ/ وَ يَصْحُو عَلَيْهَا السَّكَارَى/ فَتَنْهَضُ بِالنُّورِ نَحْيَى الْحَيَاةِ/ وَ تَفْتَحُ بِالْحَبِّ دَارَ أَفْدَارِ/ وَ نَشْرِقُ بِالضُّوءِ عِنْدَ الشُّرُوقِ» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۱۶) ترجمه: «روزی با خورشید (آزادی) خوشحال خواهیم شد/ طلوع خواهد کرد و خفتگان را بیدار خواهد کرد/ و سرگشته‌گان را هدایت خواهد کرد/ و مستان از آن به‌هوش خواهند شد/ با روشنایی برخوردار خواهیم خاست و زندگی را دوباره خواهیم زیست/ و با عشق تک‌تک خانه‌ها را باز خواهیم کرد/ و هنگام طلوع با روشنایی طلوع خواهیم کرد.

۳. نتیجه

سلمان هراتی به وطن خویش عشق می‌ورزید و علاوه بر اشاره به مظلومیت وطن، آن را توانمند معرفی می‌کرد و حس ملی و دینی را در توصیف عشق خود به وطن باهم در می‌آمیخت و گاه آن را همراه با حماسه می‌آورد. سلمان هراتی با تعبیراتی زیبا، شهید را تکریم می‌کند. وی، شهادت‌طلبی را ناشی از شجاعت و ترس بودن می‌داند و با نگاه تیزبین و موشکافانه خود، ظلم و ناهنجاری‌ها در جامعه را تشخیص داده و به آن انتقاد و اعتراض می‌کند و به احتکار و جلای نابهنگام از وطن و غفلت مرفهین بی‌درد اشاره می‌کند. سلمان هراتی مبارزه و مقاومت را با مفهوم انتظار ترکیب کرده و با توصیف‌ها و تشبیه‌های گوناگون رزمندگان را به مقاومت فراخوانده است. او، مفهوم امید و انتظار را هم با هم می‌آورد.

ابراهیم المقادیه عاشق وطن خویش بوده است و آرزوی بازگشت به وطن را داشته. تحمل زندان و دوری از وطن سبب شد وی شوق بازگشت به وطن را در اشعارش منعکس کند و آرزوی بازگشت به سرزمین اجدادش را در دل بپروراند و با امید به مبارزه و مجاهدین، به محقق شدن این آرزو اعتقاد و ایمان راسخ داشته باشد. المقادیه با استناد به قرآن، از مقام والای شهیدان سخن گفته و مادران آنها را به صبوری دعوت کرده است. او، شهادت را معبری برای وصول به بهشت معرفی می‌کند. از برخی شهدا در اشعار خود نام برده و آنها را اسوه معرفی کرده و از جدایی و حس دلتنگی برای آنها سخن گفته است. وی، ظلم و ناهنجاری‌ها در جامعه را تشخیص داده

و از کسانی که فریفته وعده دروغین صلح شده‌اند انتقاد کرده است. با ذکر جنایات‌های مختلف اشغالگران سعی در آگاه کردن آنها دارد و گاه از هموطنانش شکوه می‌کند که چرا رشادت مبارزان را از یاد برده‌اند. تحدی و تحقیر و تهدید دشمن در شعر المقادامه جلوة بیشتری دارد و وی، با کاربرد فعل امر و دشنام دادن به آنها و حتی زندانبان خود از این مفهوم در اشعار خود سخن گفته است. المقادامه مبارزه و جهاد را تنها راه حل آزادی فلسطین می‌داند. در سروده‌های خود از مبارزه مجاهدین و تحمّل شکنجه در زندان نوشته و از شخصیت‌های مقاوم در دوران گذشته نام برده است. در عین حال به آزادی از زندان و ساختن دوباره وطن امیدوار است.

هر دو شاعر، عاشق وطن خویش بوده و به وطن عشقی الهی و معنوی داشته‌اند. المقادامه در نجوای با پروردگار خویش و استفاده از آیه‌های قرآن این مفهوم را ارائه کرده است و سلمان هم با کاربرد واژه‌های دینی و الهی در توصیف عشق به وطن این مفهوم را بیان کرده است. هردو شاعر شهدا را گرامی داشته و شهادت آرزوی قلبیشان بوده است. آنها تعدادی از سروده‌های خود را به شهدای خاصی اختصاص داده و شهدا را جاودانه معرفی کرده‌اند. ابراهیم المقادامه و سلمان هراتی با نگاه تیزبین و موشکافانه خود ظلم و ناهنجاری‌ها در جامعه را تشخیص داده و به آن انتقاد و اعتراض کرده‌اند. از دشمنان، با بیانی نمادین و تشبیه آنها به ملخ، فریفتگان سراب و مرداب و... سخن گفته‌اند. این دو شاعر، در مورد رزمندگان شعر سروده‌اند و امید خود را در مورد به ثمر نشستن جهاد و مقاومت منعکس کرده‌اند و ناامیدی را تقبیح کرده‌اند.

کتابنامه

۱. القرآن الکریم.
۲. سنگری، محمدرضا، ۱۳۸۰، نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس (دوره سه جلدی)، تهران، پالیزبان.
۳. سنگری، محمدرضا، ۱۳۸۹، ادبیات دفاع مقدس (مباحث نظری و شناخت اجمالی گونه‌های ادبی)، تهران، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، چاپ اول.
۴. شفیعی، سیدضیاء الدین، ۱۳۷۳، سرود مرد غریب یادنامه زنده یاد سلمان هراتی، تهران، حوزه اندیشه و هنر اسلامی، چاپ اول.
۵. شکری، غالی، ۱۳۶۶، ادب مقاومت، ترجمه محمد حسین روحانی، تهران، نشر نو.
۶. کاظمی، محمدکاظم، ۱۳۹۰، ده شاعر انقلاب، چاپ دوم، تهران: سوره مهر.
۷. کاکائی، عبدالجبار، ۱۳۸۰، بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان، تهران، انتشارات پالیزبان.
۸. کریمی لاریمی، رضا، ۱۳۸۸؛ جلوه‌های ادبیات پایداری در سروده‌های شاعران مازندرانی، چاپ اول، ساری: مرکز انتشارات توسعه علوم.
۹. المقادیه، ابراهیم، ۲۰۰۳، لا تسرقوا الشمس، فلسطین، مجلس طلاب الجامعه الاسلامیه.
۱۰. مکارمی‌نیا، علی، ۱۳۸۳، بررسی شعر دفاع مقدس، تهران: ترفند.
۱۱. هراتی، سلمان، (۱۳۶۸) دری به خانه خورشید، تهران: سروش.
۱۲. _____، (۱۳۸۷)، مجموعه کامل شعرهای سلمان هراتی، با مقدمه قیصر امین‌پور، تهران، دفتر شعر جوان.
۱۳. _____، (۱۳۸۸)؛ از آسمان سبز، چاپ دوم، تهران: انتشارات سوره مهر.
۱۴. روان‌شاد، علی اصغر، غلامحسین کهوری، محسن، نظری تریزی، امین، «بازتاب مقاومت در شعر ابراهیم المقادیه» نشریه ادبیات پایداری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال هفتم شماره سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.
۱۵. غنیم، کمال احمد و الهشیم، جواد اسماعیل، ۲۰۱۲، «جماليات الشعر الاسلامی الفلسطینی المعاصر»، مجله الجامعه الاسلامیه للبحوث الانسانیه، جلد بیستم، شماره دوم، صص ۵۹-۹۷.

۱۶. کریمی لاری، رضا، (زمستان ۱۳۸۹)؛ «تحلیل غزل‌های سلمان هراتی»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی ویژه ادبیات معاصر و انقلاب، شماره ۹۶، صص ۳۷-۴۳.

۱۷. Nedains.com/fa/news شخصیت‌های فلسطینی ابراهیم المقادمه، به روز شده ۱۵ آبان ۱۳۹۶.

۱۸. www.Ikhwaniwili.Com من هو ابراهیم المقادمه.

بررسی و تحلیل پارادایم اساسی قرآن در بیداری اسلامی با تأکید بر نظر قرآن پژوهان معاصر

هادی زینی ملک آباد (نویسنده مسئول)^۱

اصغر مهری^۲

سید ابالقاسم فضائلی^۳

چکیده

قرآن کریم به عنوان آخرین و جامع ترین کتاب آسمانی، برای مسائل گوناگون مرتبط با هدایت بشری پاسخ‌هایی روشن و کامل ارائه نموده است. یکی از ویژگی‌های برجسته هدایتی- تربیتی قرآن، بیداری بخشی و ارائه راهکارهای مناسب برای تمامی زمان‌ها است. نزول قرآن در دوران تاریک جهالت و بیدادگری، پیام بیداری و پیامبر، رسول بیداری بود. واکاوی کلیدواژه ذکر و نیز مفاهیم قصص و امثال قرآن و بسیاری از آیاتی که در مورد روز حسابگری نازل شده، روشن‌گر فرازهای بیدارگری در قرآن است. بررسی جامعه‌شناختی ملت‌های مسلمان در اوج بیدارگری نشان می‌دهد که قرآن تنها نسخه نجات‌بخشی بوده که بدان تمسک بسته‌اند. قرن ۱۴ در سده‌های اخیر از قرن‌هایی است که بازگشت به قرآن و اقبال به نگارش آثار قرآن‌پژوهی با تأکید بر بیداری بخشی مسلمانان به اوج خود رسیده است. این مقاله در نظر دارد با اشاره به مهم‌ترین فرازهای بیدارگری در قرآن و نیز مروری بر مهم‌ترین آثار قرآن‌پژوهان، به جایگاه قرآن به عنوان تنها مرجع بیدارگری در همه عصرهای بشری تأکید ورزد.

کلید واژگان: قرآن، پیامبر، بیداری، ذکر، قرآن‌پژوهان، قرن ۱۴

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران. zeinih@gmail.com

ORCID: 0000-0002-7771-9780

۲. دکترای علوم سیاسی، دانشکده شهید محلاتی ره، قم، ایران. asgharmehri1393@gmail.com

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، ایران. safazaali@ut.ac.ir

مقدمه

تاریخ و زمان جاهلیت همیشه موجود بوده و با چهره‌های مختلف حتی تا زمان حاضر و بعد از آمدن اسلام ادامه دارد. ایده جاهلیت معاصر علاوه بر محمد عبده و رشید رضا توسط متجددان و طرفداران احیای مذهبی چون مودودی (۱۹۷۹) در هند و پاکستان و سید قطب در مصر با شدت بیشتری اظهار شده است؛ مودودی جاهلیت را این‌گونه معنا می‌کند: هر رفتاری که در تقابل با فرهنگ اسلامی، اخلاق و روش اسلامی در حوزه تفکر و عمل (عمل و عقیده) باشد. که هر دو رفتار را دنیای غرب و کمونیست داشت. سید قطب نیز مانند چنین موضعی را انتخاب نموده و فراتر رفته و جاهلیت را در سطح جامعه تعریف نموده و می‌گوید: هر جامعه‌ای که هدایت خدا را در تمام زمینه‌های زندگی به خدمت نگیرد جاهلی است. چنین جوامعی به جای خدا در خدمت انسان هستند و در نتیجه غیر عادلانه، غیر انسانی و عقب مانده‌اند. تنها جامعه اسلامی می‌تواند به صورت واقعی متمدن باشد. از این دیدگاه، جاهلیت معاصر حداقل به بدی جاهلیت زمان پیامبر (ص) است. شپرد^۱ با استناد به باور سید قطب در ادامه اظهار می‌دارد که جاهلیت در حال حاضر نه تنها در جوامع غربی و کمونیستی بلکه در جوامع به اصطلاح اسلامی نیز وجود دارد (William E. Shepard, 2002, V.1 . p . 38)

مقدمه مختصر فوق که از مقاله «عصر جاهلیت» در دایرةالمعارف قرآن لیدن نقل شد در پی تأکید بر این است که جاهلیت در هر زمانی وجود دارد. چون درد یکی است لاجرم درمان نیز یکسان است. نتیجه‌ای که بر این قضیه متفرع می‌شود این است در هر زمان تنها قرآن و آیین اسلام نجات‌بخش جامعه جاهلی است. بر این اساس، پرسش‌های این پژوهش این است که: ۱- بر اساس نظرات قرآن‌پژوهان معاصر پارادایم اساسی قرآن که توانایی نجات‌بخشی و بیداری‌گری دارد چیست؟ ۲- با توجه به مظاهر جاهلیت مدرن قرآن‌پژوهان معاصر چگونه به رمزگشایی مؤلفه‌های مولد بیداری‌گری قرآن پرداخته‌اند؟ ۳- ماهیت بیداری قرن ۱۴ هجری و خاستگاه آن چیست؟

۱. پارادایم اساسی قرآن در بیداری گری

داشتن محتوی غنی تأمین کننده سعادت بشری و همچنین قابلیت کاربست همه‌زمانی و همه‌مکانی، مهم‌ترین پارادایم قرآن در بیداری گری است. در زیر به تفصیل به مؤلفه‌های این پارادایم پرداخته می‌شود.

۱-۲. قرآن کتاب سعادت و روشنگری

به گواهی بسیاری از آیات، قرآن کتابی است که سعادت بشریت را رقم می‌زند (آل عمران: ۱۳۸؛ ابراهیم: ۱؛ نحل: ۸۹؛ اسراء: ۹؛ ص: ۲۹).

در زندگی هرکسی، لحظاتی وجود دارد که تشخیص حق از باطل کاری سخت و غیر ممکن می‌گردد؛ شناخت درست قرآن و باور راسخ به این که قرآن ناجی انسان در لحظات پریشانی است، جایگاه قرآن را بیش از پیش روشن می‌سازد. پیامبر اسلام منادی هوشیاری بشریت می‌فرماید: «إِذَا التَّبَسُّتَ عَلَيْكَ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَدِّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ... فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ مَنَارُ الْحِكْمَةِ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۰۰)؛ یعنی هرگاه فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تاریک شما را فروپوشانید، به قرآن پناه ببرید؛ زیرا قرآن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعت او پذیرفته است و شکایت‌کننده‌ای است که سخنش تأیید می‌شود. هر که قرآن را پیشوای خود قرار دهد، او را به بهشت رهنمون سازد و هر که قرآن را پشت سر اندازد، به دوزخ راه برد. قرآن کتابی است که به بهترین راه راهنمایی می‌کند... چراغ‌های هدایت و نشانه‌های حکمت در اوست.

حضرت امام حسن (ع) نیز به نقل از پیامبر (ص) با مضمونی مشابه می‌فرماید که به ایشان (رسول خدا) عرض شد که به‌زودی امت شما در فتنه‌ها گرفتار می‌شوند. پس، از ایشان از راه‌هایی از آثار زیان‌بار این فتنه‌ها پرسیده شد. حضرت فرمود: «کتابی که نه در عصر نزولش باطلی در آن رخنه می‌کند و نه تا قیامت کتابی که از ناحیه خدای حکیم حمید نازل شده». کسی

۱. در این پژوهش فارغ از این که آیا تبیین فلسفی یا جامعه‌شناختی «پارادایم» موردنظر است، تنها به یکی از مؤلفه‌های پارادایم یعنی «مبانی نظری، اصول موضوعه و عناصر کلان» در خصوص بیداری گری قرآن از منظر قرآن پرداخته شده است.

که علم و دانش نجات از فتنه‌ها و گرفتاری‌ها را از غیر قرآن بجوید، خداوند او را گمراه می‌سازد. این قرآن ذکر خدا است و از حیث آیات و بیاناتش محکم بوده و به هیچ وجه باطل در آن رخنه نمی‌کند. قرآن هم خودش واضح و روشن است و هم روشن‌کننده معارف و حقایق مرتبط با مبدأ و معاد است؛ قرآن راه سعادت و دریافت نعمت‌های پررودگار است؛ اخبار پیشینیان و آیندگان را در خود دارد؛ در امور اختلافی حکم و داوری درست می‌کند؛ قرآن جداکننده حق از باطل و کلام خالی از شوخی و بیهوده‌گویی است. قرآن کتابی است که جمعی از جنیان پس از آن که آن را شنیدند، این چنین به اعجاز آن اعتراف نمودند که: «کلامی عجیب و پرجاذبه و پرنفوذ شنیده‌ایم که به‌سوی عقاید و اعمالی دعوت می‌کرد که دارنده آنها را در جهت نیل به حقیقت سعادت پیروز می‌گرداند و از این‌روی ما به آن ایمان آورده‌ایم».

قرآن کتابی است که با مرور زمان به کهنگی نمی‌گراید، عبرت‌های آن تمام‌شدنی نیست و شگفتی‌ها و اسرار عجیب هستی که در درون خود دارد، پایان نمی‌یابد (نک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۸۹، ص ۲۷).

۲-۲. عمومیت خطاب و جامعیت قرآن (فرازمانی - فرامکانی)

خدای اسلام، به تعبیر قرآن، خدایی بیدار و مراقب است که «لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» (بقره: ۲۵۵) و قرآن نیز که کلام الهی است بهار دلها، شفای دردها، سرچشمه دانش‌ها، زداینده تیرگی‌ها و مهم‌ترین، استوارترین و ارجمندترین مستند شناخت، معرفت و بیداری است.

قرآن سفره گسترده الهی است و سرشار از زیبایی‌ها و آکنده از حقایق جان‌پرور و آموزه‌های چشم‌نواز و شوق‌انگیز؛ آیات الهی از همان روزگارانی که بر مردمان فرو خوانده شد و گلبانگ بیدارگرش بر جان‌ها نشست و قلب‌ها را لرزاند و خردها را شوراند و اندیشه‌ها را بیدار کرد هزاران هزار اندیشه، همت و تلاش را معطوف خود ساخت. قرآن برای همه آنانی که در اندیشه مقصدی والا و مقصودی اعلا بودند چراغ راه بود و دست‌مایه هدایت. و برای همه هدایت‌گرانی که در اندیشه بیدارسازی مردمان از بام تا شام می‌کوشیدند برترین عامل بیداری آفرینی بود و مهم‌ترین مستند (مهدوی راد، ۱۳۸۲، ص ۲۳۴).

از ابعاد اعجاز قرآن، آسان‌فهمی قرآن است. قرآن شریف، کانون آسانی‌هاست. فهمش آسان، حفظش آسان و قوانینش آسان است در حالی که غنی‌ترین کتاب جهان است. مسئله

آسان فهمی قرآن چهار بار در سوره قمر با تأکید ذکر شده است. «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ...» (قمر: آیات ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰)؛ «سوگند، ما قرآن را برای یادآوری آسان کردیم». قرآن، یک پیام است پیام برای بیداری، برای هوشیاری، برای حرکت، برای ایجاد حیات نوین اجتماعی و انسانی و این پیام باید آسان فهم باشد تا رشد ایجاد کند. و خروش و شور و شعور و جهش و انقلاب پدید آورد (عرفان، ۱۳۷۹، ص: ۹۹).

اما در کنار خطاب عمومی قرآن که مخاطبان آن عامة مردم هستند و همگان با مراجعه به قرآن به اندازه توان خود از علوم و معارف آن بهره مند می شوند. مقام خطاب ویژه ای نیز دارد که اسرار فراوانی در این ساحت رخ نمایی می کند؛ مقام خطاب ویژه مختص حضرت رسول اکرم (ص) و ائمة اطهار علیهم السلام است و دیگران در این مرتبه از قرآن جز از رهگذر تمسک به پیامبر و اهل بیت ایشان بهره ای ندارند (ملکی میانجی، ۱۳۸۹، ص ۲۶).

علامه طباطبایی نیز با تأکید بر این مبنای مهم می نویسد: قرآن در عین روشنگر بودن و نورانیت، سخن سنگین و گرانبار الهی و دربردارنده حقایق بلند است، از این رو فهم و دریافت آن و عمل به آن، هر يك مستدعی ظرفیت هایی مناسب، جان هایی مستعد و اراده هایی استوار است. بنابراین قرآن در عین آنکه از لحاظ وضوح و گویایی حدنصاب هدایت را بر همگان ارزانی می دارد، اما ظرفیتی بیکران برای کمال جوین خستگی ناپذیر دارد که می تواند آنان را به سوی کمالات بی انتها پیش برد، بدین جهت زبانی سنگین و ژرف دارد (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۶۱).

علاوه بر اهمیت و مبنای عمومیت خطاب قرآن، ویژگی دیگری نیز وجود دارد که اثرگذاری و بُرد معارف و احکام قرآن را بیشتر روشن می سازد و آن جامعیت آن است؛ حضرت علی (ع) در مورد جامعیت و فرازمانی و فرامکانی بودن قرآن می فرماید: ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ وَ بَحْرًا لَا يَدْرُكُ قَعْرُهُ وَ مِنْهَا جَا لَا يَصِلُ نَهْجُهُ وَ شُعَاعًا لَا يَظْلِمُ ضَوْؤُهُ وَ فُرْقَانًا لَا يَخْمَدُ بُرْهَانُهُ وَ تَبَيَّنَا لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ وَ شِفَاءٌ لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ وَ عِزٌّ لَا تُهْزَمُ أَنْصَارُهُ وَ حَقٌّ لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَ بَحْبُوحَتُهُ وَ يَنْبِيعُ الْعِلْمِ... (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۱۹۴)؛ یعنی کتاب آسمانی (قرآن) را بر او نازل فرمود؛ نوری که خاموشی ندارد، چراغی که فروغ آن پایان نمی پذیرد، دریایی که نمی توان به ژرفای آن دست یافت، راهی که گمراهی در آن وجود ندارد، شعاعی که روشنی آن به تیرگی نمی گراید، جداکننده حق از باطل که

استواری دلایلش سست نمی‌گردد و بیانگری است که ارکان آن منهدم فرو نمی‌ریزد، شفایی است که بیماری بدن راه ندارد و بزرگی و عزتی است که یارانش شکست نمی‌خورند و حقی است که یاوران آن در مانده نمی‌شوند معدن و مرکز ایمان و سرچشمه‌های علم است.

۲. مهم‌ترین مؤلفه‌های مولّد بیداری در قرآن

پس از تبیین مهم‌ترین پارادایم قرآن یعنی غنای محتوا، عمومیت مخاطبان از یک‌سو و از دیگر سو فرازمانی و فرامکانی بودن قرآن در این مجال مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که بیشترین تناسب با رسالت بیدارگری قرآن مورد بررسی اجمالی قرار می‌گیرد.

۲-۱. ویژگی ذکر بودن قرآن^۱

این لفظ در بیست مورد از آیات الهی به عنوان نام قرآن آمده است. یکی از معانی «ذکر» شرف است و مناسبت این نام برای قرآن بدان علّت است که رسول خدا (ص) با تبلیغش در مورد قرآن به آخرین درجه شرف رسیده، و نیز امت آن حضرت، بهترین و شریف‌ترین امت‌ها شده است؛ زیرا حامل نور قرآن و هدایت آن برای مردم جهان بوده و نیز با استناد به آیه «وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ» (زخرف: ۴۴) همچنین قرآن ذکر و تذکار است از جانب خدای تعالی برای بندگان؛ به وسیله فرائض و احکام. از آن جهت که قرآن به موعظه‌ها و عبرت‌ها ضمیمه شده، و از امت‌های پیشین یادآوری می‌کند عامل بیداری افراد و ملت‌هاست (رادمنش، ۱۳۷۳، ص ۲۳۱). «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء: ۱۰) کلمه «ذکرکم» در آیه شریفه از لحاظ لغوی به معنای «یادآوری و حفظ چیزی» در مقابل غفلت است (نک: فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۴۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ج ۴، ص ۳۰۹؛ راغب، ۱۴۱۲، ص ۳۲۸).

۲-۲. مثل‌ها و قصه‌های قرآن و نقش آن در بیداری

امثال و تعبیرات و اصطلاحات رایج در میان هر قوم و ملت یکی از ارکان مهم زبان و آداب آن قوم و نموداری از ذوق و قریحه و صفات روحی و اخلاقی و افکار و تصورات و رسوم و عادات

۱. برای آگاهی از معنای ذکر و جایگاه آن در تفکر اندیشه‌ورزان قرآنی و نیز جایگاه آن در بیداری و غفلت زدایی (نک: مهدوی را، آفاق التفسیر، صص ۲۱۵-۲۳۳).

آن ملت است. این امثال در طی هزاران سال در میان اقوام مختلف جهان ظهور نمویافته و در هر کشور برحسب اختصاصات قومی و فرهنگی و آداب و سنن و مذهب و حتی وضع جغرافیایی و سیاسی آن کشور ویژگی‌های خاصی پیدا کرده‌اند.

اغلب امثال در لباس استعاره یا کنایه و یا در قالب کلامی موزون و دل‌نشین بیان شده‌اند و حاوی اندیشه‌ای عمیق و سودمند و یا انتقادی شدید و طنزآمیز از رفتار و گفتار آدمیان و نابسامانی‌های اخلاقی و وضع غلط جامعه هستند. این امثال را در روزگاران گذشته، مردمانی باذوق و حساس و شوخ طبع و نکته‌سنج و علاقه‌مند به تربیت و هدایت خلق ساخته‌اند. مردمی که به سبب عشق به حقیقت و راستی، از رواج ریاکاری یا فساد اخلاقی در جامعه سخت متأثر شده و برای فرونشاندن خشم خود و ابراز نفرت نسبت به برخی نابسامانی‌ها یا نجات گمراهان و ستم‌دیدگان و بیداری و تنبه هموعان، آنچه در دل داشته‌اند در قالب عباراتی کوتاه و پرمعنی به نام «مثل» ریخته و از طریق هزل و شوخی یا انتقاد و طعن و تمسخر سعی کرده‌اند که ما را در راه زندگی بیدار و هوشیار کنند و به ما بیاموزند که وظیفه ما در اجتماع چیست؟ لذا از جمله منابع مهمی که می‌تواند برای جامعه‌شناسان و کسانی که سیر تحولات اجتماعی یک جامعه را بررسی می‌کنند، بسیار راهگشا و مفید باشد، تمثیلات رایج در میان آنها است، چراکه مثال‌ها از کنه یک جامعه و از نهاد تمامی طبقات مردم سرچشمه می‌گیرد و حالات گوناگون و آداب و رسوم آنها و نوع نگاه آنها به زندگی و وفراز و نشیب‌های آنها در بستر تاریخ را به‌خوبی به تصویر می‌کشد (ثواقب، ۱۳۷۶، ص ۳۱).

قرآن کریم نیز در این زمینه نمونه‌هایی نظیر پشه، مگس، الاغ، سگ، گوسفند، عنکبوت، درخت، کف، باد، خاکستر، سنگ، باران، آب، شخص تشنه، سراب، دانه، کشتزار و گیاه، انسان کور و کر و گنگ، تاریکی، روشنایی، سنبله، سبز شدن، پژمرده شدن، عجزوزه، بنده و مولی و غیره، مثل آورده است و این مثل‌ها که برای تربیت و عبرت و تذکر و بیداری و فهم انسان‌ها آورده غیر از آن حکایات و قصصی است که بیان داشته است. یعنی غیر از آدم و بهشت او، ابراهیم و آتش نمرود، موسی و عصای اژدها و «ید بیضایش»، بیداد فرعون و ایمان آسیه، لوط و سنگ باران قریه «سدوم»، هود و قوم توئمند عاد، ناقة صالح و قوم ثمود، شعیب و اصحاب مدین و ایکه، اصحاب «رس و فیل و کهف، قوم حجر و تبع، طالوت و جالوت، ذوالقرنین و قوم یأجوج و مأجوج، و یونس و بطن ماهی، حکایت همراهی موسی و بنده‌ای دانا که او را خضر نامند؛ همچنین غیر

از زکریا و یحیی، مریم و عیسی، قصه یعقوب، یوسف و زن عزیز مصر، داود و طین صدایش، مور و سلیمان، هدهد و بلقیس، سیل عرم و سد مأرب، مردن و زنده شدن عزیز و غیره است که این قصص هم بیان شده، شاید تفکر کنند و عبرت گیرند (همان، ص ۵). همچنانکه خداوند در تأکید آن فرمود: «فَأَقْصَصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف: ۱۷۶) و عبرتی است برای صاحبان عقل و خرد.

«لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر: ۲۱) اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم، بی گمان می دیدی که در برابرش خاشع و از ترس خدا متلاشی می شد. این مثل هایی است که برای مردم می زنیم تا شاید اندیشه کنند.

این تمثیل برای تذکار و بیداری انسان هایی است که دل هایشان در برابر قرآن، خاشع و تسلیم نمی گردد، بلکه کسانی از آنها مخالفت و دشمنی با قرآن نیز می کنند. حاصل سخن این که دستیابی به هدایت و سعادت که قرآن برای انسان می خواهد تنها از طریق تفکر و تعقل امکان پذیر است و بی شک تفکر و تعقل زمانی حاصل می گردد که تواضع و تسلیم وجود داشته باشد.

همچنین بررسی قصه های تاریخی قرآن در بیداری فکر انسان و شناختن علل خوشبختی و بدبختی گذشتگان عامل مؤثری بوده و به آدمی درس های عبرت انگیز می آموزد و آنان را به مسائل اساسی نیک بختی و نکات حساس تربیتی ارشاد می نماید تا از عواملی که موجب انحراف و بدبختی پیشینیان شده دوری کنند و راه و روش نیکان را سرمشق زندگی خود قرار دهند و از فیض ایمان صحیح و اندرزهای قرآن عظیم بهره مند شوند. اصطلاح «قصه» در فرهنگ قرآن «پی جویی و تحلیل و بررسی حوادث مهم تاریخ انبیاء بر اساس بینش الهی» است که هدف از آن «عبرت و درس گرفتن از حوادث، برای زندگی جاری خود و تذکر و بیداری و تحوّل و تثبیت دل مؤمنین است» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۲).

خداوند متعال در عین اینکه در قصه های خود - که آنها را بهترین قصه ها نیز می نامد - شرح فداکاری انبیای الهی در راه ارشاد و هدایت اقوام و ملل گذشته را مکرر بیان نموده، ولی هدف اصلی از تکرار تمام آنها برای بیداری دل ها و سیر تکاملی و رشد عقلی افراد بشر است و تکرار مطلب نیست، زیرا در هر آیه مکرر، معنی و مفهوم خاص و غرض و مقصد معینی در نظر است

و در هر مورد به نکته ویژه‌ای اشاره می‌کند و هدف خاصی را تعقیب می‌نماید تا آدمی از راه نماز و روزه و سایر عبادات و همچنین پیروی از روش نیکان، راه سعادت و کامیابی و ثبات ایمان را به وسیله تکرار دریابد و به هدف و مقصود نهایی برسد (بیگلری، [بی‌تا]، ص ۱۰۴).

۲-۳. آیات هشداری نمودار از بیداری

از جمله عواملی که به بیداری و فعال شدن انگیزه دین‌داری در انسان کمک می‌کند، وجود خطرهایی است که در برخی اوقات زندگی، او را تهدید می‌کنند و تمام راه‌های نجات را در برابر او بسته، به طوری که هیچ گریزگاهی جز پناه بردن به خدا ندارد. در اینجا است که انسان با همان انگیزه فطری به سوی خدا کشیده می‌شود و از او برای برطرف کردن خطر، کمک و یاری می‌جوید (نجاتی، ۱۳۸۱، ص ۶۹) خداوند در این مورد می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِي يَسِيرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (یونس: ۲۲)؛ اوست آن که شمارا در خشکی و دریا سیر می‌دهد تا آنگاه که در کشتی نشینید و باد ملایمی کشتی را به حرکت آورد و شما شادمان و خوشوقت باشید که ناگاه باد تندی بوزد و کشتی از هر جانب به امواج خطر افتد و خود را در ورطه هلاکت بینید، آن زمان خدا را به اخلاص و دین فطرت بخوانید که بار خدا یا اگر ما را از این خطر نجات بخشی دیگر همیشه (از کفر و عصیان دست کشیده) شکر و سپاس تو خواهیم کرد.

بسیاری از مفاهیم اعتقادی و اخلاقی و... -با الفاظ و تعبیر مختلف- در قرآن تکرار شده است. اما با توجه به سبک‌ها و روش‌های مختلفی که قرآن در ارائه حقایق خود از آنها استفاده کرده است، تکرار این مفاهیم ملال و کسالتی برای خواننده ایجاد نمی‌کند؛ چه اینکه هدف از این تکرار، فراهم ساختن زمینه بیداری و تذکر بیشتر برای انسان است. با توجه به این حقایق قرآن خود را عهده‌دار هدایت انسان دانسته و با همین مطلب با انسان به بحث می‌پردازد؛ برای نمونه در مورد ویژگی هدایت قرآنی در یکجا می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...» (الاسراء: ۹) یعنی این قرآن به سوی آئینی هدایت می‌کند که از هر آئینی بهتر و پاینده‌تر است (معارف، ۱۳۸۳، ص ۴۹).

اهتمام قرآن نسبت به تشویق مردم به مشاهده و دقت و استقراء و کاوش علمی، از مهم‌ترین عواملی بود که اندیشمندان مسلمان را به تحصیل فعالانه و مجدانه دانش، باعقلی باز و آزاد از قید و بندهایی که در آن زمان عقول اندیشمندان اروپایی را به بند کشیده بود، وادار کرد و این خود به شتابگری پیشرفت علمی در میان مسلمانان کمک کرد. این نهضت علمی مسلمانان، در آینده بزرگ‌ترین اثر را در بیداری اندیشه اروپایی در طول مدت رنسانس اروپایی، داشته است. چون اندیشمندان اروپایی از تحقیقات مسلمانان و تألیفات علمی آنان، در زمینه‌های مختلف علوم، کمک گرفتند، چنان‌که از روش آنها در تحقیق نیز بهره جستند. کتب دانشمندان مسلمان در خلال قرون وسطی و حتی، اندکی پیش از رنسانس جدید اروپا، در دانشگاه‌های آنجا تدریس می‌شد (نجاتی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۹).

۲-۳. نقش قرآن در حرکت‌های سیاسی

یکی دیگر از مؤلفه‌های تأثیر قرآن کریم، نقش آموزه‌های قرآن در حرکت‌های سیاسی است. تعلیم قرآن بیش از هر چیز زمینه‌های بسیاری در شعله‌ور کردن انگیزه‌های حرکت و مبارزه و قیام را فراهم ساخته و می‌سازد و با طرح برخی مباحث، زمینه حرکت‌های سیاسی و افشای ماهیت دشمنان اسلام و مسلمین را فراهم ساخته و در حقیقت، زمینه جبهه‌گیری و صف‌بندی میان ایمان و کفر به وجود آورده است؛ برای نمونه: واژه طاغوت و ائمه کفر ظلم و ظالم از واژه‌هایی است که در قرآن بارها به کار رفته و بار سیاسی و سوژه جهت‌گیری‌های انقلابی را در کف مبارزان مسلمان قرار داده است (نک: ایازی، ۱۳۸۱، ص ۵۲ و نیز نک: نساء: ۷۵، بقره: ۱۹۳، نحل: ۳۶، انفال: ۱۵، انعام: ۱۲۹، قصص: ۲۸، نحل: ۹۰، یونس: ۹۰).

قرآن همچنین یکی از اهداف بعثت پیامبران را پرستش خداوند و جبهه‌گیری در برابر طاغوت می‌داند (نحل: ۳۶) مبارزه با ستم و ستمگران و دشمنی قلبی و عملی با آنان (نساء: ۷۵؛ حج: ۳۹؛ هود: ۱۱۳). حاصل سخن این‌که پیامبر اسلام، پیامبر آگاهی، و قرآن پیام بیداری بود. پس از پیامبر تا سال چهلیم بیداری امت اسلامی کم‌وبیش ادامه داشت. لیکن بنی‌امیه چنین وضعی را نمی‌توانستند تحمل کنند و آگاهی و بیداری با موجودیت ایشان در تضاد بود؛ لذا سعی و تلاش ظالمانه خویش را در جهت خفتن بیداران، بریدن زبان‌ها و شکستن قلم‌های بیدارکننده به کار بستند. آنها با استفاده از تبلیغات شدید در جمعه‌ها و جماعات و همچنین با استفاده از

شاعران و محدثان، در جهت تثبیت پایه‌های قدرت و حاکمیت و سلطنت خویش کوشیدند و ولایت و ستم‌های خویش را با مشیت و اراده الهی توجیه نموده و با بستن اراده و عقل جامعه، زمینه را برای مهبجوریت قرآن در اعصار مختلف رقم زدند؛ برنامه شومی که ضربات مهلکی را به اسلام و مسلمانان وارد کرده است.

اما با مراجعه به تاریخ سیاسی جهان اسلام به‌ویژه در قرن‌های اخیر، در کشورهایی که مسلمانان با استعمارگران مبارزه داشته‌اند، نقش دوباره قرآن در تحرك بخشیدن و انرژی دادن به مبارزان و حفظ و تقویت روحیه آنان آشکار می‌گردد و البته در این زمینه نباید از نقش هدایتی و اصلاح جهان‌بینی قرآن در محو خرافات و شکستن بت‌های اجتماعی و موهوم و تربیت و آماده کردن مبارزان، غافل بود و نقش قرآن را در جهت رشد حرکت‌های سیاسی نادیده انگاشت.

در این راستا شعار بازگشت به قرآن در حرکت‌های اصلاح طلبانه افرادی؛ همچون، سید جمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده، نوعی حرکت سیاسی، در جهت مبارزه با استعمار و اتحاد اسلام برای تشکیل يك نظام اسلامی بود. آنان با انتشار مجله عروة الوثقی (چنگ زدن به ریسمان خدا، واژه‌ای قرآنی و کنایه از تمسک به قرآن و اتحاد مسلمانان)، از مبارزه اجتماعی و اصلاح دینی سخن می‌گفتند و استدلال‌های خودشان را مشحون از آیات قرآنی می‌کردند و هدفشان از این شعارها مبارزه با استعمار، دیکتاتوری و حکومت‌های خودکامه در کشورهای اسلامی و حاکمیت یافتن قوانین اسلامی بود. بدین جهت، شعار بازگشت به قرآن در دو قرن اخیر، نهضت بیداری و آگاهی از تمدن اسلامی و مبارزه با فرهنگ استعماری غرب بود. به‌عنوان نمونه، آیت الله طالقانی با نگارش تفسیر «پرتویی از قرآن»، باهدف بازگشت به قرآن برای نهضت بیداری مسلمانان ایران بود؛ چنانکه شیوة تفسیر او نقش هشداردهی نسبت به خطرات و آفات نهضت اسلامی را داشت (ایازی، ۱۳۸۱، ص ۵۲ و ۵۳).

۳. ماهیت پدیدارشناسانه و خاستگاه بیداری قرن ۱۴ هجری

شناخت بستر فرهنگی و اجتماعی تحولات سازمان‌دهنده بیداری اسلامی در قرن ۱۴ هجری، بیش از پیش به بازتولید کاربردی مؤلفه‌های بیداری کمک می‌کند. در ادامه، مهم‌ترین جغرافیای این بستر در قرن ۱۴ هجری و نیز مظاهر مهم آن مورد بازبینی قرار می‌گیرد.

۳-۱. رخ‌نمایی بیداری قرآن در قرن ۱۴

در اواخر سده نوزدهم و سپس بیستم میلادی (قرن‌های ۱۳ و به‌ویژه ۱۴ هجری)، اندیشه‌های جدید غربی در جهان خاموش و افسرده مسلمانان، راه یافت و تحولات و مقتضیات اجتماعی و فرهنگی تازه‌ای ظاهر شد. در فضایی از تجددخواهی و نواندیشی جدید، موجی از تحرک دینی پدید آمد.

در چنین فضایی فکری، جامعه مسلمانان از خواب بیدار می‌شوند، پس از قرن‌ها ضعف و عقب‌ماندگی، یک‌باره خود را با فرهنگ و تمدن جدید به‌ظاهر آراسته‌ای مواجه می‌بینند که این بار از مغرب زمین سر برآورده است. به خاطره تاریخی دوره طلایی نخستین خویش پناه می‌برند که چگونه عرب در پرتو دعوت توحید به جنبش درآمد و از پراکندگی، جاهلیت، عقب‌ماندگی و انزوای جغرافیایی بیرون شد و پیش رفت و در پی آن، مردمان دیگر و از جمله ایرانیان نیز، به هر دلیل و با هر ترتیبی بود، آیین اسلام را پذیرفتند و همه دست در دست هم تمدن تازه وسیعی را بنیان نهادند. آنان امروز با حسرت و اندوه می‌بینند که چگونه غربیانی که روزگاری به دانشگاه‌ها و مدارس مسلمانان می‌آمدند و آثار آنان را ترجمه می‌کردند، اکنون بسی پیش افتاده‌اند و از مسلمانان گوی سبقت ربوده‌اند. به همین دلیل نخستین عالمان اصلاح‌طلب ما - مانند سید جمال و عبده و دیگران - چاره را در احیای و بازگشت به طریقه سلف صالح جستند و کوشیدند نقش متکلمان سده‌های دوم و پس از آن را بر عهده بگیرند. یعنی از یک‌سو معلومات جدید روزگاران را تحصیل کنند (هرچند با اخذ و اقتباس از دستاوردها و رهیافت‌ها و تجارب دیگران و با استفاده از روش‌ها و امکانات تازه علمی) و از سوی دیگر ارزش‌ها، میراث و هویت مذهبی خویش را حفظ نمایند و بدین ترتیب، سعادت دینی و دنیوی مسلمانان را باهم پیوند دهند (فراستخواه، ۱۳۷۶، ص ۹۲).

در واقع، همان‌گونه که در آغاز سده ۳ و ۴ هجری، باز شدن دریچه‌ها به جهان متمدن آن روزگار، به گفت‌وگو بر سر مسائل و مقولات دینی دامن زد و علم کلام رشد کرد و از جمله، مسلمانان برای دفاع از اعجاز قرآن در زبان آن کارکردند. در دوره معاصر نیز همین قضیه اتفاق افتاد و برخورد با تمدن جدید موجب تحوّل فکری و ادبی و پیدایش کلام جدید شد و در این میان به راهبردهای تازه‌ای در جانب‌داری از اصالت‌های دین، و از جمله دفاع از اعجاز و بیان قرآن و زبان آن، احساس نیاز شد.

در این باره و در حوزه تفسیر قرآن نیز، تفاسیر سیاسی - اجتماعی و نیز علمی و یا عصری که بر

بیشینه آن روح عقل گرایی حاکم است، هر یک به گونه ای عقل گرایانه کوشیدند تا نیاز مسلمانان امروز را پاسخ گویند. در ذیل، پس از جستاری در زمینه های چنین رویکردی، فعالان عرصه بیداری و احیای معارف ضد استعماری قرآن مورد اشاره قرار می گیرند.

در اینکه اسلام چندین قرن مشعل دار علم و تمدن جهان بوده شکی نیست، اما رکود علمی چندین قرنی مسلمانان و دوره طولانی مدت ایشان از دوران قدرت همه جانبه، کم کم در ذهن مردمان کم اطلاع، این پندار غلط را ایجاد کرده بود که عقب افتادگی مسلمانان، نتیجه و محصول تعالیم اسلام است و نه محصول جهالت به معارف اسلام و فرار از مسئولیت خود مسلمانان. اسلام به ذات خود ندارد عیبی *** هر عیب که هست از مسلمانی ماست.

پس از دوران قرون وسطی و فتوحاتی که برای علوم طبیعی و ریاضی، به صورت تسلط بر طبیعت و استخدام نیروهای پنهان شده، در همین جهان به شکل اختراعات برای بشر دست داد، به شهادت تاریخ در اروپا که کانون این جهش بود، به موازات پیشرفت علوم و صنایع، ایمان متداول و قدرت های مذهبی سستی یافت؛ به گونه ای که قدرتمندان و سرمایه داران، از آنجاکه وجود دین و ایمان مردم را مانع تسلط کامل بر سرمایه های مادی و انسانی می یافتند، از این روی به عنوان بزرگترین دشمنان دین، با انواع حربه ها برای نابودی آن تلاش کردند و بزرگترین ابزار مخرب این استعمارگران، ایجاد تردید و تزلزل در اعتقادات دینی ملت ها بود که باعث ایجاد اختلافات و تفرقه های مذهبی شد.

۲-۳. معتزلیان و بیداری عصر جدید

خاستگاه پیشتانان عرصه بیداری، مانند سید جمال و پیروان او، مرهون نهضتی به نام معتزلیان جدید به رهبری «سر سید احمدخان» (۱۸۱۷-۱۸۹۸ م.) در هند بود که به پیروی معتزلیان قدیم، آزادی و استنباط را رواج می داد. معتزلیان جدید این فکر را تبلیغ می کردند که اسلام نه تنها سنگ راه تمدن نیست، بلکه مبادی آن عالی ترین اصول پیشرفت های عقلی و علمی و اجتماعی است و بهتر می تواند ترقی را توجیه و برای نیل به آن ترغیب و تشویق نماید.

تهمت ارتجاع و عدم پویایی تعالیم اسلام، از تأثیرات این فهم نارسا است که ارزش های دینی، اموری مختصر و نسبی و موقت بوده اند که شرایط خاص زمان و مکان آنها را ایجاب نموده و از این روی، گسترش آنها در تمام زمان ها بدون تغییر و تبدیل، زندگانی مسلمانان را جامد و

بی حرکت می سازد. بدین ترتیب چون بیگانه‌ای چنین وضعی را ببیند، می گوید خواستن پیشرفت و ترقی از اسلام همچون خواستن لوازم مربع از دایره است. اما اگر آن امور موقت را بر همان اوقات مقصور نموده و به زمان‌های بعد سریان ندهند، دین اسلام پرچم‌دار نهضت ترقی و آبادی و تمدن خواهد بود. پیامبر اکرم (ص) به عنوان بانی دین، بالاترین مراتب تقدیس را به خرد و اندیشه اختصاص داده و البته روشن است که همین تقدیس خرد و اندیشه است که پیغمبر اسلام را از همه رهبران دینی جهان متمایز و تمدن اسلامی را در جهان حاکم ساخت.

هماهنگی نظام اسلام، با هر مرتبه از مراتب پیشرفت، دال بر حکمت مؤسس آن است. پیغمبر اسلام، به فراست کامل یا به علم حاصله از مقام نبوت، گسترش امور را در زمان آینده می دانست و در مورد احکام آنچه را با شرایط زمان و مکان هماهنگ بود تشریع می کرد، می دانست (کمالی دزفولی، ۱۳۷۰، ص ۵۳۰).

به موازات تحولات فوق تاریخ تفسیر قرآن در يك قرن اخیر با نهضت‌های اجتماعی، به ویژه جنبش‌های دینی که چون رستاخیز فکری سراسر اقلیم اسلامی را درنور دیده است، درهم تنیده است. رویکرد برخی مفسران، که از پیشروان حرکت‌های اصلاحی در جامعه‌های تحت ستم در کشورهای اسلامی بودند، این بود که اصول و مبانی حرکت اسلامی و انقلابی خود را از قرآن بیرون کشند و با بهره‌گیری از آیات الهی، جامعه را علیه ستم زمان بخروشاند و با جلوه‌گر ساختن فرهنگ قرآن در مجاری حیات جوامع اسلامی، گریبان ستم‌دیده آنان را از چنگال ستمگران برهاند و برای انسان سرگشته معاصر ابعاد جدیدی از فلسفه انسان و حیات رقم زنند. کوشش تمامی مصلحان معاصر - با توجه به شیوه‌ها و شاخه‌های فکری گوناگون - بر بیداری انسان از خواب گران قرون و اعصار، با داعیه بازگشت به قرآن بوده است.

گروهی نیز در رویکردی متفاوت کوشیده‌اند تا مشکلات و گره‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به وجود آمده را با تفسیر و توجیه آیات پاسخ گویند؛ این حرکت، گرچه گاه پی آمدهای ناهنجاری نیز به همراه داشت؛ لیکن با این همه، از سودمندترین و لازم‌ترین حرکت‌ها و جریان‌هایی است که در آستانه قرآن پدید آمده است. این شیوه در تفسیر قرآن، اگر با موازین دقیق و مبانی محکم آن انجام گردد، قرآن را به متن اجتماع آوردن و حیات اجتماعی را بر اساس آن بنیان نهادن و بشریت را از چشمه‌سار گوارای قرآن سیراب کردن و مردم را به سوی جامعه قرآنی حرکت دادن است (نک: شاهرودی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۴).

از پیشروان این مکتب تفسیری باید از: سید جمال الدین اسدآبادی و همکار او شیخ محمد عبده (م ۱۳۲۳ ق) یاد کرد. آغاز حرکت تفسیر علمی در مصر را، با آمدن سید جمال به مصر، مقارن دانسته‌اند؛ یکی از نویسندگان مصری می‌گوید: «در مصر بعد از ورود سید جمال الدین اسدآبادی و تربیت شاگردانی مانند عبده تفسیر علمی آغاز شد، زیرا وی به شاگردان تعلیم داد که اسلام با پیشرفت در زندگی و تمدن معارضت ندارد و تفسیر قرآن را با توجه به این مطلب آغاز کرد» (نک: رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۹).

از دیگر پیشروان نهضت اصلاحی که مبنای کار خود را بازگشت به قرآن قرار دادند، باید از: شبلی نعمانی (م ۱۳۳۲ ق)، اقبال لاهوری (م ۱۳۵۷ ق)، ابوالکلام آزاد (م ۱۹۵۸ م)، رشید رضا (م ۱۳۵۴ ق)، مصطفی المراغی (م ۱۳۶۴ ق)، جمال الدین قاسمی (م ۱۳۳۲ ق)، حسن البنا (م ۱۳۶۸ ق)، سید قطب (م ۱۹۶۶ م)، فرید وجدی (م ۱۹۵۴ م) و محمود شلتوت (م ۱۹۶۳ م) و نیز مرحوم محمد غزالی (م ۱۴۱۶ ق)، متفکر معاصر مصر، یاد نمود.

و از نامدارترین تفاسیر سیاسی، اجتماعی پیشگامان فوق می‌توان از ترجمان القرآن (ابو الکلام آزاد)، تفسیر المنار (رشید رضا و عبده)، تفسیر المراغی (مصطفی مراغی)، تفسیر محاسن التأویل (جمال الدین قاسمی)، رسالتان فی التفسیر و سورة الفاتحة (حسن البنا)، تفسیر فی ظلال القرآن (سید قطب)، تفسیر المصحف المیسر (فرید وجدی)، تفسیر القرآن الکریم (شلتوت) نام برد.

البته رویکرد علمی و بیدارگری تنها در آثار تفسیری محدود نگردید بلکه در علوم قرآن نیز عالمانی ظهور کردند که با آثار خود علوم قرآنی را در قرن ۱۴ بارور نمودند که از جمله ایشان می‌توان، شیخ طاهر جزایری (م ۱۳۶۵ ه ق)، شیخ محمد ابو دقیده (م ۱۳۵۹ ه ق)، شیخ محمد بن علی سلامه (م ۱۳۶۲ ه ق)، شیخ محمد بخیت المطیعی (۱۲۷۰ ه ق-؟)، شیخ محمد حسنین مخلوف (م ۱۳۵۵ ه ق)، شیخ مصطفی صادق الرافعی (م ۱۳۵۵ ه ق)، شیخ عبدالعزيز جاویش (م ۱۳۴۷ ه ق)، شیخ طنطاوی الجوهری (م ۱۳۵۸ ه ق) و شیخ محمد عبد الله دراز (م ۱۳۷۷ ه ق) را نام برد (زرقانی، ۱۳۸۵، مقدمه، ص ۴).

بیداری و نهضت آزادی‌خواهی و ضد استعماری در شمال آفریقا نیز درست از روزی آغاز شد که محمد عبده -پیرو مکتب سید جمال الدین اسدآبادی که شعارش بازگشت همه مسلمانان به قرآن بود- به شمال آفریقا آمد و همه علمای اسلامی را گردآورد و آنها را دعوت کرد که: به جای

غرق شدن در علوم بیهوده و موشکافی های افراطی و ذهنی در جزئیات بی فایده، به سراغ قرآن روید.

۳-۳. بیداری اسلامی ایرانیان

فعالیت های استعمارگرانه و اقدامات تجاوزکارانه کشورهای غربی، بلایی بود که دامان تمامی کشورهای اسلامی را گرفت و مردم این سرزمین ها و در پیشاپیش آنها، علما را درگیر مبارزه علیه این کشورهای بیگانه ساخت. نمونه هایی از مبارزات ضد استعماری ایرانیان، در زمان عباس میرزا علما و فتوای جهاد ایشان بود که باعث شد تا مردم به رهبری او در چندین جنگ علیه استعمارگران شرکت کردند. بعدها نیز مبارزه علیه دست درازی های این دولت، مورد حمایت آیت الله مازندرانی و مرحوم مدرس قرار گرفت و برای مقابله با سلطه انگلیس جنبش های مختلفی در سرتاسر ایران پا گرفت؛ از جمله، جنبش مرحوم مدرس در تهران، برازجانی، بهبهانی و محلاتی در فارس، تفنگداران در بوشهر، شهید خیابانی در آذربایجان و میرزا کوچک خان در شمال.

اهمیت و ثمره این حرکت ها از دو جهت عمده مورد توجه بود: اول از آن رو که به حساس شدن رهبران و اندیشمندان به موضوعات پیش آمده، بیداری عموم مردم مسلمان و نیز بالا رفتن آگاهی های اجتماعی و سیاسی انجامید که آثارش در حوزه مباحث دینی و تفسیر مشهود است. دوم آن که هم رزمی علیه استعمار، جدایی دو جامعه شیعی و سنی را در جهان اسلام التیام بخشید و زمینه را برای تفاهم در ابعاد دینی و وحدت شیعه و سنی فراهم ساخت. اعلامیه آیت الله شریعت اصفهانی در طرفداری از جنبش سنوسی ها در لیبی علیه سلطه ایتالیا نمونه ای از این هم سخنی و همدردی است که در مسئله فلسطین به اوج خود می رسد (نفیسی، ۱۳۷۹، ص: ۵۵ و ۵۶).

با وجود مشارکت چشمگیر و تعیین کننده ایرانیان در حیات علمی سده های نخستین تا قرن هفتم، به سبب لطمه و آسیب هولناکی که در اثر عوامل بیرونی و درونی و از جمله یورش مغولان بر پیکر فرهنگ ایرانی وارد آمد، خیلی چیزها و از آن میان، مطالعات زبان شناختی قرآن نیز در ایران به محاق فرورفت و جامعه ما چند قرن دچار رکودی تأسف بار شد، تأثیر شوم موانع رشد و توسعه به اندازه ای بود که حتی در بیداری مجدد تاریخ معاصر نیز، باینکه سید جمال خود ایرانی بود اما بیشتر در بیرون از ایران و به طور مشخص در مصر نقش خود را بر جای گذاشت.

به همین دلیل نهضت بازگشت به قرآن در ایران، پس از مصر و شمال آفریقا با چند دهه تأخیر تاریخی جوانه زد. از دهه ۳۰ و ۴۰ شمسی (۷۰ و ۸۰ قمری)، سرخوردگی‌های پس از نهضت مشروطه و ناکامی‌ها و موانعی که حرکت‌های مارکسیستی و ملی با آن مواجه شدند و سایر علل و اسباب موجب شد که موج جدیدی از تحرّک مذهبی و گرایش و اقبال به دین در ایران پدید آید و ازجمله توجهی تازه، میان قشرهای مختلف، به قرآن و آموزه‌ها و پیام‌های آن برای زندگی و رستگاری بشر پیدا شود.

علامه طباطبایی (م ۱۳۶۰ ش)، به‌عنوان عالمی فرزانه و با امتیازاتی چون تبحر در عرفان و فلسفه و ارتباط با قشرهای فکری جدید در حوزه و بیرون از آن، از اواخر دهه ۳۰ شمسی (۷۰ قمری) به کار تفسیر ارزشمند المیزان پرداخت (فرستخواه، ۱۳۷۶، ص: ۱۰۲). تفسیر المیزان مانند سایر تفاسیر دوران بیداری مصر چون تفسیر سید قطب نیست که تنها خروش دردمندی از اجتماع جهالت زده‌ای باشد. بینش عمیق علامه در تفسیر نه تنها هدف بسیاری از تفاسیر را به دست می‌دهد، بلکه علاوه بر آنها بهترین بنیان‌های اصیل را برای درک واقعی قرآن و اسلام فراروی انسان قرار می‌دهد و همین نکته است که این تفسیر را برای هر خواننده‌ای جذاب می‌سازد. پس از علامه طباطبایی موجی از توجه به رویکرد موضوعی اجتماعی در تفسیر ادامه یافته است. مفسران بر پایه نقش محوری قرآن در ساخت امور فرد و جامعه، تلاش می‌کنند تا در این رویکرد تفسیری که دریافت فهمی دقیق‌تر از تفسیر ترتیبی قرآن و در حقیقت گام نهادن در مرتبه‌ای متعالی‌تر در عالم تفسیر به شمار می‌رود، تلاش می‌کنند تا نیازهای اساسی بشر در هر زمان مرتفع گردد. بدین ترتیب تفسیر ترتیبی، مقدمه‌ای برای تفسیر موضوعی بوده و در جایگاه و رتبه‌ای پایین‌تر از آن قرار می‌گیرد (نک: یدالله پور، ۱۳۸۳، ص ۱۸۵).

نتیجه‌گیری

۱. بیدارگری از مهم‌ترین رسالت‌های قرآن است؛ بنابراین عصر حاضر، عصر بیداری مستضعفان و مظلومان است. به همین دلیل، تفسیرهای موضوعی عصر حاضر بیشتر جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را در بر گرفته است و نهضت‌های اسلامی را رونق و حیات بخشیده است.
۲. بهره‌گیری عملیاتی از آموزه‌های قرآن در قرن اخیر و حضور قرآن در عرصه عمل سیاسی بیش از گذشته متبلور شده است؛ نیاز جدی حق خواهان به پارادایم مطمئن و فراگیر بازگشت به

قرآن را در قرن ۱۴ میلادی افزایش یافته است.

۳. مصلحان و روشنفکران دینی از قرآن به عنوان نسخه حیات بخش بشر و کلام خدا در بیداری و قیام ملت ها که تأثیر فراوانی در روحیات و اخلاق مردم مسلمان داشته است، بهره گرفتند. بی شک مهم ترین گام پس از بیداری مسلمانان که آزمون عملی، عملیاتی نمودن آموزه های اسلامی بود باید در راستای ایجاد تمدن اسلامی و ساماندهی درونی جوامع اسلامی نیز از آموزه های قرآنی بهره عملیاتی برد. راه برون رفت از ناکارآمدی برخی جوامع اسلامی عمل به آموزه ای وحیانی به خصوص در حوزه عملیاتی (احکام و اخلاق) است.

منابع و مآخذ

۱. قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند (۱۳۷۶)، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (قرن ۷)، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
۴. ایازی، سید محمدعلی (۱۳۸۱)، قرآن اثری جاویدان، رشت: کتاب مبین، چاپ اول.
۵. بیگلری، حسن [بی تا]، سر البیان فی علم القرآن، [بی جا]: کتابخانه سنائی، چاپ پنجم.
۶. ثواقب، جهان بخش (۱۳۷۶)، تشبیهات و تمثیلات قرآن، تهران: نشر قو، چاپ اول.
۷. دامن پاک مقدم، ناهید (۱۳۸۰)، بررسی نظریه عرفی بودن زبان قرآن، تهران: نشر تاریخ و فرهنگ.
۸. رادمنش، سید محمد (۱۳۷۴)، آشنایی با علوم قرآنی، تهران: علوم نوین، چاپ چهارم.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (قرن ۶)، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت/ دمشق، دارالعلم/ الدارالشامیه.
۱۰. رضائی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۷۵)، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، قم: اسوه، چاپ اول.
۱۱. زرقانی، محمد عبدالعظیم (۱۳۸۵)، ترجمه مناهل العرفان فی علوم القرآن، ترجمه: محسن آرمین، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۲. سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۳)، تحلیل زبان قرآن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی/ موسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
۱۳. شاهرودی، عبدالوهاب (۱۳۸۳)، ارغنون آسمانی، جستاری در قرآن، عرفان و تفاسیر عرفانی، رشت: کتاب مبین، چاپ اول.
۱۴. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. عرفان، حسن (۱۳۷۹)، اعجاز در قرآن کریم، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ اول.

۱۶. فراستخواه، مقصود (۱۳۷۶)، زبان قرآن، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (قرن ۲)، ۱۴۱۰ق، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت.
۱۸. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تصحیح غفاری علی اکبر و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۲۰. کمالی دزفولی، سید علی (۱۳۷۰)، شناخت قرآن (کمالی)، قم: اسوه، چاپ: اول.
۲۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴)، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۲. مظلومی، رجبعلی (۱۴۰۳)، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، تهران: نشر آفاق، چاپ دوم.
۲۳. معارف، مجید (۱۳۸۳)، مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی، تهران: نبأ، چاپ اول.
۲۴. ۲۴. ملکی میانجی، محمدباقر، (۱۳۸۹)، نگاهی به علوم قرآنی، ترجمه علی نقی خدایاری، مشهد، ولایت، چاپ اول.
۲۵. مهدوی راد، محمدعلی (۱۳۸۲)، آفاق تفسیر مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی، تهران: هستی نما، چاپ اول.
۲۶. نجاتی، محمد عثمان (۱۳۸۱)، قرآن و روان شناسی، مشهد: آستان قدس، چاپ پنجم.
۲۷. نفیسی، شادی (۱۳۷۹)، عقل گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۲۸. نقی پور فر، ولی الله (۱۳۸۱)، پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن، تهران: اسوه، چاپ چهارم.
۲۹. یدالله پور، بهروز (۱۳۸۳)، مبانی و سیر تاریخی تفسیر موضوعی قرآن، قم: دارالعلم، چاپ اول.
۳۰. حسنی، حمیدرضا و مهدی علی پور (۱۳۸۹)، «درنگی در معناشناسی و ماهیت شناسی تحلیلی واژه «پارادایم»»، فصلنامه علمی و پژوهشی روش شناسی علوم انسانی، شماره ۶۳.
31. William E. Shepard, "the age of Ignorance ", in: Encyclopedia of Quran (2001-2005), General editor : Jane Dammen McAuliffe , leiden. Boston

بررسی تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های بیداری اسلامی با تأکید بر مفهوم اشاعه سازه‌انگاری

محمدجواد رنجکش^۱

چکیده

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سرآغاز دوران جدید حیات حکومت اسلامی در جهان اسلام به‌شمار می‌رود. یکی از بارزهای این تحول، احیای مفاهیم ناب الهی- انسانی در چارچوب آموزه‌های اسلامی است؛ اما این احیاگری نشأت گرفته از مطالبات مردمی، محدود به تنگناهای زمانی/ مکانی جامعه ایرانی نمانده و به علت غنای محتوایی / معنایی خود، در چارچوبه‌های جغرافیایی دیگر نیز بازتاب پیدا نموده است. یکی از قالب‌های نظری جهت تبیین مناسب بازتاب وجوه ارزشی انقلاب ایران بر سایر جنبش‌های اسلامی، نظریه سازه‌انگاری است. نوشتار حاضر تلاش نموده تا با رویکردی توصیفی- تحلیلی و با استمداد از مفروضه‌های موجود در نظریه سازه‌انگاری، به تحلیل جایگاه سیاست منطق اشاعه در تاثیرپذیری جنبش‌های بیداری اسلامی از انقلاب اسلامی ایران بپردازد. آنچه نوشتار حاضر بر مبنای مفهوم اشاعه معتقد به آن است، تاثیرپذیری جنبش‌های بیداری اسلامی از ارزش‌ها و هنجارهای انقلاب اسلامی ایران به صورت خودجوش و به مثابه الگویی از حکومت دینی- اسلامی بوده است. **واژگان کلیدی:** سازه‌انگاری، سیاست اشاعه، انقلاب اسلامی ایران، بیداری اسلامی

۱. مقدمه

در پی وقوع زنجیره جنبش‌های مردمی در کشورهای مختلف شمال آفریقا و خاورمیانه در سال‌های ۲۰۱۱ تا بحال، تحلیل‌ها و تبیین‌های نظری متعددی پیرامون چرایی و چگونگی شکل‌گیری این جنبش‌ها از سوی کارشناسان و صاحب‌نظران مسائل سیاسی و همچنین پژوهشگران علوم اجتماعی صورت گرفته است. از آنجایی که این قبیل حرکت‌ها، همگی در جوامع اسلامی به‌وقوع پیوسته‌اند، کشورهایی که تجربه‌های گران‌سنگ انقلاب اسلامی ایران را پیش روی خویش می‌دیدند، سوال‌های زیادی را درباره ارتباط انقلاب اسلامی به‌عنوان آخرین و مهمترین انقلاب سیاسی - اجتماعی بزرگ معاصر با این جنبش‌ها مطرح کردند. اما نکته قابل تأمل در این زمینه در نظر گرفتن این موضوع است که، علیرغم جلوه‌های غربی که به نوعی خواهان بیان این موضوع‌اند که انقلاب ایران دارای تأثیرات قابل توجهی در فراسوی مرزهای خویش نبوده و دچار نوعی بحران مشروعیت گردیده است، رسالت جنبش‌های اخیر چیزی غیر از این موضوع را اثبات می‌نمایند. چرا که جنبش‌های اخیر با پذیرش خودجوش ارزش‌ها و هنجارهای انقلاب اسلامی ایران، نشان از وجود نوعی منطق اشاعه در این تأثیرات غیر قابل انکار داشته‌اند. در این راستا پژوهش حاضر در تلاش است تا با بهره‌گیری از نظریه سازه‌انگاری روابط بین‌الملل و نقش ارزش‌ها، هنجارها و فرهنگ‌های بین‌الذهانی در این نظریه، به بررسی چگونگی تأثیرات انقلاب ایران بر جنبش‌های موسوم به بیداری اسلامی بپردازد.

۲. سیری در ادبیات و پیشینه پژوهش

در زمینه تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های بیداری اسلامی، منابع و متون متعددی به رشته تحریر درآمده است، به طور کل می‌توان آثار موجود در این زمینه را به دو دسته عمده تقسیم کرد:

دسته اول شامل آثاری است که به بررسی تشابهات و تمایزات انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های بیداری اسلامی پرداخته‌اند. در این زمینه می‌توان به مقاله خواجه‌سروی (۱۳۹۱) با عنوان «نسبت انقلاب اسلامی با بیداری اسلامی: وجوه تشابه و تمایز» یا مقاله ابراهیمی و ستوده (۱۳۹۱) با عنوان «امکان‌سنجی الگودهی انقلاب اسلامی ایران به جنبش‌های دینی - مردمی خاورمیانه»، اشاره نمود.

دسته دوم آثار موجود در این زمینه را نوشته‌هایی تشکیل می‌دهند که عمدتاً به فرصت‌ها و چالش‌های بیداری اسلامی برای انقلاب اسلامی ایران پرداخته‌اند، در این زمینه نیز می‌توان به آثاری نظیر مقاله جهان‌بین و پرتو (۱۳۹۱) با عنوان «راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال جنبش بیداری اسلامی اخیر» و یا مقاله رنجکش و کشاورز (۱۳۹۱) با عنوان «فناوری‌های ارتباطی / اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران و تحولات منطقه‌ای در خاورمیانه ۲۰۱۰-۲۰۱۱» اشاره نمود. آنچه نوشتار پیش رو را از حیث روشی و محتوایی از سایر آثار متمایز می‌سازد، استفاده از نظریه سازه‌انگاری و تأکید این نظریه بر ارزش‌ها، هنجارها و هویت‌ها در پیشبرد اهداف سیاست خارجی از یکسو و همچنین تأکید بر منطق سیاست اشاعه به‌عنوان مهمترین عامل تاثیرگذار بر ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران در میان جنبش‌های بیداری اسلامی از سوی دیگر می‌باشد. در واقع پژوهش حاضر با تأکید بر نکات مزبور تأثیرات انقلاب ایران را نوعی پذیرش و اقبال عمومی خودجوش می‌داند که در سایه منطق اشاعه بسط و گسترش یافته است.

با عنایت به مطالب مزبور پژوهش حاضر درصدد است تا به این سؤال پاسخ گوید که «انقلاب اسلامی ایران چگونه و با استفاده از چه راهبردی بر جنبش‌های بیداری اسلامی تاثیرگذار گردیده است؟» در پاسخ به سؤال مزبور انگاره نویسندگان نوشتار حاضر بر آن است که «به نظر می‌رسد انقلاب اسلامی ایران به واسطه ماهیت دینی - اسلامی خود از یکسو و همچنین ویژگی‌های انقلابی و ساختارشکنانه خود از سوی دیگر، واجد مؤلفه‌های هنجاری - معنایی متعدد فراسوی مرزهای خویش می‌باشد که محدود به قلمرو سرزمینی نمانده و به صورت الگوی/پروژه‌ای و نه پروژه‌ای، در قالب مفهوم اشاعه سازمان‌گزارانه به نقاط دیگر جهان سرایت نموده است».

۳. چارچوب نظری

در حوزه نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل ما با دو دسته از آثار و فعالیت‌های نظری روبه‌رو هستیم، از یکسو در نظریه‌پردازی رده اول: در مورد ساختار و پویایی نظام بین‌الملل نظریه‌پردازی صورت می‌گیرد که نمونه‌های این نظریه‌ها را می‌توان در واقع‌گرایی، نواقع‌گرایی؛ لیبرالیسم، نهادگرایی نئولیبرال و... دید. در نظریه‌پردازی رده دوم، به مسائل فرانظری پرداخته می‌شود که هدف از آن افزایش فهم ما از سیاست جهانی است، اما از طریقی غیر مستقیم‌تر و با تمرکز بر

مسائل هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و نمونه آن را می‌توان در نظریه‌های فمینیستی و انتقادی روابط بین‌الملل و بحث‌های پساتجددگرایان دید (ونت، ۱۳۸۴: ۳۸۳ و مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۶ و مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۱۴). یکی از نظریه‌های مهم در دهه اخیر در روابط بین‌الملل سازه‌انگاری یا برسازنده‌گرایی است که فهم نوینی از روابط بین‌الملل در بعد محتوایی آن را ارائه می‌کند. نظریه سازه‌انگاری نه تنها کانون بحث در روابط بین‌الملل را از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی منتقل نمود، بلکه با توجه به عوامل انگاره‌ای، معانی، قواعد، هنجارها و رویه‌هایی به‌عنوان عوامل فکری تکوینی مانند پسااثبات‌گرایان، همزمان به عوامل مادی نیز مانند اثبات‌گرایان اهمیت ویژه دارد (شفیعی و زمانیان، ۱۳۹۰: ۱۲۳). جان راگی مهم‌ترین خصوصیت متمایز سازه‌انگاری را در قلمرو هستی‌شناختی می‌داند، و بر آن است که سازه‌انگاری سیاست بین‌الملل را براساس یک هستی‌شناسی «رابطه‌ای» می‌بیند و به عوامل فکری مانند فرهنگ، هنجارها و ایده‌ها بها می‌دهد. به نظر پرایس و روس اسمیت، مهم‌ترین مفروضات هستی‌شناسانه سازه‌انگاران در خصوص زندگی اجتماعی و تأثیرشان بر سیاست‌های جهانی عبارتند از:

الف) اهمیت ساختارهای هنجاری یا سازه‌انگاری و ساختارهای مادی: سازه‌انگاران اعتقاد دارند که نظام‌های معنایی تعریف می‌کنند که چگونه کنشگران محیط مادی‌شان را تفسیر کنند.

ب) مفروضه دوم این است که هویت‌ها به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند. این مفروضه در مقابل مفروضه اصلی نئورئالیست‌ها و نئولیبرال‌ها قرار می‌گیرد که اعتقاد دارند که هویت و منافع دولت‌ها، قبل از تعاملات اجتماعی وجود داشته‌اند.

ج) مفروضه سوم آن است که کارگزاران و ساختار به طور متقابل به همدیگر قوام می‌بخشند (عسگرخانی و منصوری مقدم، ۱۳۸۹: ۱۹۵).

مهم‌ترین گزاره هستی‌شناسانه سازه‌انگاری توجه به این نکته است که ساختارهای فکری و هنجاری نیز به اندازه ساختارهای مادی (مورد توجه نئواقع‌گرایان) در شکل‌گیری رفتارهای بین‌المللی اهمیت دارند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۲۶). زیرا نظام‌های با معنا هستند که تعریف می‌کنند کنشگران چگونه باید محیط مادی خود را تفسیر کنند. دومین گزاره در اندیشه هستی‌شناسانه سازه‌انگاران هویت‌ها هستند که به منافع و کنش‌ها شکل می‌بخشند. سازه‌انگاران نیز مانند پیروان مکتب انگلیسی، نظام بین‌الملل را جامعه می‌دانند، جامعه‌ای مرکب از کنشگران اجتماعی که

در تعامل با یکدیگرند و تعامل آن‌ها بر مبنای قواعد و هنجارهایی صورت می‌گیرد که به‌طور بین‌الاذهانی شکل گرفته‌اند (سازمند، ۱۳۸۹: ۲۹۰).

در میان نظریه‌های پسااثبات‌گرا، نظریه سازه‌انگاری به‌شدت بر اهمیت هویت در فهم روابط بین‌الملل تأکید می‌نماید، سازه‌انگاران با تأکید بر برساخته بودن واقعیت و نقش تعامل اجتماعی در شکل‌گیری، حفظ و تغییر هویت‌ها توجه خاصی به انگاره‌های هویتی می‌کنند (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۱۴). البته نباید از نظر دور داشت که نگاه سازه‌انگاران به قواعد و هنجارها نیز حائز اهمیت است. واژه «هنجار» متفاوت از جهان‌بینی فردی است و به تبعیت از دورکیم تقلیل‌پذیر به اعتقادات و تفکرات فردی نیست، هنجارها محصول تعامل ذهن افراد یا دولت‌ها هستند و خارج از این فضای تعامل، هنجاری وجود ندارد. در واقع در نگرش سازه‌انگارانه از روابط بین‌الملل، هنجارها به معناها و هویت‌ها شکل می‌دهند و این امکان را برای بازیگران فراهم می‌نمایند تا محیط اطراف خود را تفسیر کنند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۲۳).

با در نظر گرفتن برداشت‌های هستی‌شناسانه فوق، یکی از وعده‌های نظریه سازه‌انگاری بازگرداندن فرهنگ و سیاست‌های داخلی به عرصه نظریه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی است. چرا که؛ یکی از ویژگیهای عمده سازه‌انگاری توجه به ساختارهای فرهنگی و هنجاری در کنار عناصر مادی است، به‌گونه‌ای که حتی در این وضعیت انگاره‌ها هستند که به عناصر قدرت مادی مانند تسلیحات، سرزمین و جمعیت معنی می‌بخشند و هنجارها هستند که در شکل‌گیری منافع نقش عمده‌ای را ایفا می‌نمایند (سازمند، ۱۳۸۹: ۲۸۹). سازه‌انگاران بر نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل تأکید دارند و معتقدند فرهنگ یک پیش‌گویی «خود تحقق‌بخش» است، به این معنی که هنگامی که کارگزاران در وضعیتی خاص باید وارد تعامل شوند، لازم است قبل از انتخاب مسیر کنش، وضعیت را تعریف کنند. این تعاریف حداقل مبنی بر دو نوع ملاحظات است: اول، هدایت و منافع خودشان که باورهایی را در این مورد که آن‌ها در چنین وضعیت‌هایی که هستند، منعکس می‌کند و دیگر اینکه دیگران چه خواهند کرد که بازتاب باورهایی در مورد هویت‌ها و منافع آنان است (خضری، ۱۳۸۸: ۸۹-۸۸).

بنابراین از منظر نظریه سازه‌انگاری، صدور انقلاب اسلامی، به‌عنوان یک هدف در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ناشی از هویت و نقش ملی آن است، چرا که هویت اسلامی که ناشی از حضور ابرگفتمان اسلام‌گرای انقلابی بر ساختار سیاست خارجی ایران است این کشور

را دارای اهدافی با ماهیت فراملی تعریف کرده که دارای رسالتی جهانی - الهی است و مشروعیت این رسالت را نیز از ماهیت اسلامی انقلاب خویش به ارث برده است. البته باید در نظر داشت که این قوام بخشی و تعیین کنندگی در دو سطح صورت می گیرد: نخست، هویت ها و نقش های ملی که جمهوری اسلامی برای خود قائل است و در سطح بین المللی نیز به رسمیت شناخته می شود و دوم، پیگیری صدور انقلاب در سیاست خارجی آن را ایجاب و ضروری می سازد و الگوی صدور انقلاب نیز به صورت «اشاعه عملی حکومت اسلامی» تعریف گردیده است (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۸: ۱۲۷-۱۲۶). در واقع مجموع نگرش های سازه انگاران به سیاست خارجی به عنوان امری بین الاذهانی که زمینه ساز تعریف هویت ملی بازیگران از یکسو و همچنین تعریف کننده نقش ها و منافع ملی و فراملی بازیگران از سوی دیگر می گردد، زمینه های اقدام را در سیاست خارجی کشورها فراهم می آورد، اما از آنجا که سازه انگاران به نقش عوامل غیرمادی قدرت نظیر هنجارها، انگاره ها و ارزش ها تأکید دارند، اقدامات سیاست خارجی، کشورها را در قالبی متفاوت از رویکرد جریان اصلی در نظر گرفته و از آن با عنوان «سیاست اشاعه» یاد می نمایند. در واقع مراد از سیاست اشاعه در این مقال، اشاره به گسترش هنجارها، ارزش ها و انگاره های فرهنگی خاص بدون استفاده از عنصر قدرت مادی یا اجبار فیزیکی از سوی دارنده این ویژگی هاست. لذا سیاست اشاعه را می توان پذیرش الگوها و ویژگی های ارزشی - فرهنگی کشوری خاص از سوی سایرین به صورت خودجوش عنوان کرد که وجود برخی ویژگی های مشترک فرهنگی و همچنین جذابیت هنجاری در راه پذیرش و دنباله روی سایرین از این هنجارها موثر بوده است. در ادامه به بررسی مهمترین خصوصیات و ویژگی های ممتاز نشئت گرفته از انقلاب اسلامی ایران خواهیم پرداخت.

۵. انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران به دلیل اینکه انقلابی منطبق با ویژگی های انقلاب های بزرگ و دارای داعیه بین المللی، فرامرزی، انسانی و اسلامی است و نیز به دلیل اینکه در موقعیت سوق الجیشی خلیج فارس و خاورمیانه رخ داده است، دارای بازتاب های منطقه ای و جهانی است. وقوع انقلاب اسلامی ایران با گفتمان اسلامی - مردمی بر محوریت دین گرایی همه جانبه، عدالت و سلطه ستیزی توانست تحولات و معادلات نظام جهانی و منطقه ای (خاورمیانه) را تحت تأثیر

خویش قرار دهد؛ زیرا انقلاب اسلامی با معرفی الگوی حکومت دینی خویش بر محور ارزش‌های اسلامی و سیاست خارجی عدالت‌محور و استکبارستیز، ارزش‌ها و الگوهای دو ایدئولوژی مسلط بر نظام جهانی، یعنی لیبرالیسم و مارکسیسم را به چالش کشید. از این رو، جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود دارای نظام ارزشی برگرفته از دستورها و جهان بینی اسلامی است. اهمیت این قبیل ارزش‌ها در این است که، می‌تواند مبنای بسیاری از رفتارها در سیاست خارجی گردد و دلایل و توجیه بسیاری از اهداف و کنش‌ها را در اختیار سیاست‌گذاران قرار دهد، بنابراین نظام ارزشی موجود در سیاست خارجی ایران مبنای رفتار سیاست خارجی آن است. تحلیل انقلاب اسلامی ایران در سطح کلان نشان می‌دهد که انقلاب ایران اساساً در تعارض با ارزش‌های حاکم بر نظام بین‌الملل رخ داده است و ارزش‌ها و هنجارهایی را مطرح نموده که با منافع قدرت‌های حامی حفظ وضع موجود تعارض داشته است. برخی از این ارزش‌ها عبارتند از: استقلال، آزادی، عدالت، حق تعیین سرنوشت، مبارزه علیه انحصارطلبی، امپریالیسم. ایران اسلامی با طرح این ارزش‌ها در سیاست خارجی خود تلاش کرده تا افکار عمومی ملل محروم و مستضعف جهان سوم را در جهت تغییر و تحول در نظام بین‌الملل تحت تأثیر قرار دهد و ارزش‌های مطرح‌شده خویش را که ناشی از هویت انقلابی و اسلامی آن است را به هنجار و ارزش‌هایی جهانی بدل سازد (ستوده، ۱۳۸۰: ۱۶۴). در بررسی رفتار سیاست خارجی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اصولی ثابت و پایدار استوار است که در عرصه بین‌المللی راهنمای رفتار و کنش سیاست خارجی قرار می‌گیرند (البته باید در نظر داشت که مراد از ثبات در سیاست خارجی ایستایی نبوده، بلکه مقصود عدم تحولات فوری و فاحش در رفتار سیاست خارجی ایران است). همچنین سیاست خارجی بر پایه منافع و ارزش‌های ملی کشور تدوین و پیگیری می‌شود و جهت‌گیری کلی یا استراتژی سیاست خارجی نیز براساس و متناسب با این اصول و اهداف تعیین و اتخاذ می‌گردد، در ادامه به بررسی اصول حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران خواهیم پرداخت.

۵-۱. ارزش‌ها و هنجارهای انقلاب اسلامی ایران

ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر انقلاب اسلامی ایران از اصول و مبانی انقلابی - اسلامی این نهضت استخراج گردیده است. «اصل» عبارت از هنجاری اصیل و عام است که دولت

باید در سیاست خارجی بیش از هر چیزی آن را مسمای رفتار خود قرار دهد. «اصول کلی» در معنایی گسترده تر همان قواعد عمومی و جاویدانی هستند که با گذشت زمان و در هیچ شرایطی از اعتبار نمی افتند و آن دسته از قواعد و قوانین بنیادین کلی، ثابت و پایداری هستند که اهداف و جهت گیری سیاست خارجی را تعیین و تعریف می کند و راهنمای عمل و رفتار آن در عرصه بین المللی قرار می گیرد. ارزش ها و هنجارهای نمادین انقلاب اسلامی عبارتند از: عدالت خواهی، استقلال طلبی، صلح طلبی مثبت، و حمایت از مسلمانان و مستضعفان، ظلم ستیزی، سلطه ستیزی و استکبارزدایی، تجدیدنظرطلبی و شالوده شکنی نظام بین الملل، در ادامه به تشریح هریک از این ارزش ها و هنجارها خواهیم پرداخت.

۵-۱-۱. اسلام خواهی

قرن بیستم شاهد انقلاب های سیاسی متعددی بود، انقلاب هایی که هریک با وجود ویژگی هایی مشترکشان، ویژگی های خاص خود را نیز داشتند. اما در این میان، ویژگی بارز و وجه تمایز انقلاب اسلامی ایران در قیاس با سایر انقلاب ها در این نکته نهفته بود که سایر انقلاب های این قرن در میان انبوه شعارهای زمینی و قداست زدایی از دین و معنویت به پیروزی رسیدند، اما آنچه که در ایران به وقوع پیوست، نگاهی ماورایی داشت و ضمن توجه به معنویات، بنیان های عملی و نظری خود را نیز بر پایه مبانی دینی استوار ساخته بود. مهم ترین شاخصه گفتمان انقلاب اسلامی، تلقی از اسلام به عنوان مجموعه ای با وجه قوی اجتماعی است که تشکیل حکومت و نظام مبتنی بر دین در آن برجسته و مورد توجه است. بنابراین باید اذعان کرد که، از جمله مهم ترین اثرات انقلاب اسلامی، احیای مجدد اندیشه های سیاسی - اسلامی بود که در جهان به طور عام و در جهان اسلام به گونه ای خاص بوده است (درخشه و جمیری، ۱۳۹۰: ۳۶).

۵-۱-۲. عدالت خواهی

حکومت جمهوری اسلامی ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه ملت ایران به حکومت حق و عدل قرآن تأسیس شد (اصل اول قانون اساسی)؛ از این رو، نظام جمهوری اسلامی بر پایه ایمان به «عدل خدا در خلقت و تشریع» و «قسط و عدل» (اصل دوم قانون اساسی) برای «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه های مادی و معنوی» (اصل سوم قانون

اساسی) استوار است. یکی از مهم‌ترین وظایف و مسئولیت‌های این حکومت اسلامی، «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد... و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» و «پیریزی اقتصاد صحیح و عادلانه» می‌باشد (اصل سوم قانون اساسی). عدالت خواهی تنها در مرکز سیاست داخلی جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یک دولت دینی قرار ندارد، بلکه کانون هویت‌یابی و مفصل‌بندی سیاست خارجی آن نیز به‌شمار می‌رود؛ زیرا «جمهوری اسلامی ایران... حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد» (اصل یکصد و پنجاه و چهارم قانون اساسی) (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۳-۱۳۱).

۵-۱-۳. استقلال‌طلبی و بیگانه‌ستیزی

ملت ایران به همان اندازه که از استبداد شاه ناراضی بودند، از سیاست خارجی وابسته آن به غرب و آمریکا نیز ناخشنود بودند از این رو، «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی»، نه تنها دو شعار اساسی انقلاب اسلامی بودند؛ بلکه به دو اصل بنیادین سیاست خارجی ایران تبدیل شدند، به گونه‌ای که استقلال به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارزش‌های ملت ایران در صدر اولویت‌های منافع و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار گرفته و پیگیری شده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تصریح می‌کند، سیاست خارجی آن براساس حفظ استقلال همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استوار است (اصول دوم و یکصد و پنجاه و دوم) (مولانا و محمدی، ۱۳۸۸: ۳۱).

۵-۱-۴. دفاع از مسلمانان و حمایت از مستضعفان

در سیاست خارجی ایران، عدالت خواهی و استقلال‌طلبی مبنی بر تأمین منافع ملی نیست، بلکه متضمن احقاق حقوق مستضعفان و مسلمانان در چارچوب مصالح اسلامی و بشری نیز هست. چون دفاع از مسلمانان و حمایت از مستضعفان و مظلومان، یکی از وجوه و ابعاد ایجابی عدالت خواهی در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل است، از این رو، طبق قانون اساسی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی «براساس تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان» (اصل سوم) و «دفاع از مسلمانان جهان» (اصل ۱۵۲)، تنظیم و اجرا می‌گردد. عدالت‌محوری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، به دفاع از مسلمانان محدود نمی‌شود، بلکه افزون بر این، دولت

اسلامی ایران نسبت به سعادت و سرنوشت مستضعفان و مظلومان نیز وظیفه و مسئولیت دارد؛ زیرا این مسئولیت را قانون اساسی برعهده جمهوری اسلامی ایران گذاشته است. «جمهوری اسلامی ایران... از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند»؛ زیرا، انقلاب اسلامی ایران خود جنیش و «حرکتی برای پیروزی نهایی مستضعفین بر مستکبرین» بود (اصل ۱۵۴)؛ ازاین‌رو، باید تدوین و «تنظیم سیاست خارجی کشور براساس... حمایت بی‌دریغ از مستضعفان» باشد (اصل سوم، بند ۱۶). بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز این چنین اظهار می‌دارد: «ما باید از مستضعفین جهان پشتیبانی کنیم... زیرا اسلام... پشتیبان تمام مستضعفین جهان است» (محمدی، ۱۳۸۹: ۳۹-۳۷).

۵-۱-۵. صلح طلبی مثبت و همزیستی مسالمت‌آمیز

از نگاه حقوق بین‌الملل همزیستی مسالمت‌آمیز عبارت است از: «نحوه مناسبات بین ممالکی که دولت‌های آن‌ها دارای نظام‌های اجتماعی و سیاسی مختلفی هستند، یعنی رعایت اصول حق حاکمیت، برابری حقوق، مصونیت و تمامیت ارضی هر کشور کوچک یا بزرگ، عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها، احترام به حق کلیه ملت‌ها در انتخاب آزاد نظام اجتماعی خویش و فیصله مسائل بین‌المللی از طریق مذاکره» (آقابخشی، ۱۳۷۴: ۲۶۴). بنابراین، با توجه به ناکامی جامعه بین‌المللی در رسیدن به هدف مزبور، به نظر می‌رسد بهترین راه برای تحقق این هدف دفاع ایدئولوژیکی و دینی از این هدف باشد، تا ملت‌ها بدان به‌عنوان فریضه‌ای الهی و فطری بنگرند و براساس عقیده و ایمان، خویش را موظف به رعایت این هدف بدانند (ابراهیمی‌ورکیانی، ۱۳۸۲: ۲). صلح طلبی جمهوری اسلامی ایران نیز ناشی از تکلیف و وظیفه جمهوری اسلامی نسبت به امنیت و سعادت انبای بشر است، اما این صلح بسیار فراتر از صلح حداقلی به معنای نبود جنگ و خشونت عریان فیزیکی است. صلح مورد نظر و مطلوب جمهوری اسلامی، صلح مثبت است که متضمن و مستلزم همگرایی جامعه بشری با عدالت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌باشد. صلح مثبت، جنگ و خشونت را در بافت و بستر گسترده‌تری از فرآیندهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قرار می‌دهد و آن را محدود به روندهای سیاسی صرف نمی‌کند، زیرا خشونت سیاسی، تنها نمود و تجلی شکاف‌ها و نابرابری‌های عمیق‌تر اجتماعی و اقتصادی است.

۵-۱-۶. ظلم‌ستیزی

ستیز و مبارزه با ظلم، ستم و بیدادگری، یکی دیگر از مبانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است؛ ازاین‌رو، جمهوری اسلامی به‌عنوان یک دولت دینی وظیفه دارد، افزون بر حمایت از مستضعفان و مظلومان، با ظالمان و زورگویان مبارزه کند. این تکلیف اسلامی و انسانی را قانون اساسی برعهده دولت جمهوری اسلامی گذاشته است چون «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه.... نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی» (اصل دوم)، که باید در سیاست خارجی خود با ظلم و ستم مقابله و مبارزه کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۱).

۵-۱-۷. سلطه‌ستیزی و استکبارزدایی

یکی از مهم‌ترین اصول در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، نفی و طرد کامل هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است. جمهوری اسلامی باید در سیاست خارجی، از مناسبات و روابط مبتنی بر سلطه اجتناب نماید، به‌گونه‌ای که عزت و احترام کشور و ملت در عرصه بین‌المللی حفظ شود و افزایش یابد. به‌طور طبیعی و منطقی، نپذیرفتن سلطه، متضمن و مستلزم عدم وابستگی به نظام سلطه و عدم تعهد نسبت به قدرت‌های سلطه‌گر نیز می‌باشد. قانون اساسی صراحتاً هر دو وجه این اصل و قاعده کلی را بیان کرده است: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری... و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر... استوار است» (اصل ۱۵۲). عدم پذیرش تسلط قدرت‌های سلطه‌گر و عدم تعهد نسبت به آنان در سیاست خارجی لازم است، ولی کافی نیست. ازاین‌رو، وظیفه جمهوری اسلامی تنها سد راه نفوذ و سلطه قدرت‌های سلطه‌گر نیست، بلکه فزاینده آن، مکلف به مبارزه با استکبار و نظام سلطه نیز می‌باشد. بر همین اساس، قانون اساسی آشکارا در اصول دوم و سوم بر نفی نظام سلطه و طرد کامل استعمار و استکبارزدایی تأکید می‌کند (نخعی، ۱۳۷۶: ۲۰۷-۲۰۳).

۵-۱-۸. تجدیدنظرطلبی و شالوده‌شکنی

در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، رویکردی تجدیدنظرطلبانه نسبت به نظم و نظام بین‌الملل وجود دارد. جمهوری اسلامی ایران، گرچه درصدد برانداختن نظام دولت - ملت و برافکندن نظم آن نیست، اما از طریق شالوده‌شکنی و اصلاح ساختاری، هنجاری و نهادی،

در جهت استقرار نظم و نظام عادلانه بین‌المللی تلاش می‌کند؛ ازاین‌رو، راهبرد یا جهت‌گیری سیاست خارجی ایران، عدم تعهد تجدیدنظرطلب است. در قالب اصل بنیادی نه شرقی، نه غربی، این نوع عدم تعهد دارای تعهدات و رسالت انقلابی و ایدئولوژیک است؛ ازاین‌رو، جمهوری اسلامی علاوه بر عدم وابستگی به مراکز قدرت و قدرت‌های جهانی، درصدد تغییر و تحول نظم بین‌الملل مستقر است. این هدف نیز از طریق شالوده‌شکنی نظم و نظام بین‌الملل موجود، حاصل می‌شود. غیرطبیعی کردن و مشروعیت‌زدایی از نظام بین‌الملل موجود، برای واسازی آن لازم، ولی کافی نیست؛ ازاین‌رو، در دومین گام، جمهوری اسلامی درصدد تخریب و سپس تغییر نظام موجود برای استقرار نظام مطلوب خود است. این هدف به صورت مبارزه و مقابله با نظام سلطه، تک‌قطبی، مناسبات ناعادلانه و کانون‌های قدرت بین‌المللی، انتقاد از سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و تلاش برای اصلاح آن‌ها تحقق می‌یابد (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۷-۱۲۹).

۵-۱-۹. صدور انقلاب

از مهم‌ترین اهداف و ارزش‌های کلان انقلاب اسلامی، صدور الگوی حکومت دینی آن به سایر کشورهای جهان اسلام است. برای یک نظام سیاسی، شناسایی ظرفیت‌ها در بطن تحولات داخلی و بین‌المللی، بخشی مهم و کارکردی در راستای مدیریت منابع به‌شمار می‌رود. زیرا در صورت شناسایی دقیق ظرفیت‌های داخلی و پیرامونی خویش، از آن‌ها در راستای تحقق وظایف و اهداف خود استفاده بهینه خواهد کرد (ابراهیمی و ستوده، ۱۳۹۱: ۱۱۳). صدور انقلاب از پیامدهای طبیعی انقلاب‌هاست و هر انقلابی پس از به ثمر رسیدن، تأثیراتی بر محیط پیرامونی خود می‌گذارد و در پی معرفی دستاوردهای خود به دیگران می‌باشد، انقلاب ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. صدور انقلاب طرحی است برای برقراری ارتباط با توده‌های مردم و ایجاد حس بیداری اسلامی در بین مسلمانان و حمایت از نهضت‌هایی که در راستای این بیداری گام برمی‌دارند (محمدی، ۱۳۸۶: ۶۰). صدور انقلاب ایران را می‌توان به معنای ترویج گفتمان انقلاب اسلامی دانست که به دلیل ماهیت جهانشمول دین اسلام به نوعی متضمن آگاهی‌بخشی و رهایی‌بخشی دیگران است (فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

۶. جنبش بیداری اسلامی

جنبش‌های اجتماعی به معنای کوشش جمعی برای دگرگونی در نهادها و ساختارهای اجتماعی است. کوشش جمعی برای دگرگونی یا جنبش اجتماعی، دارای خصوصیتی است که آن را از سایر کوشش‌های جمعی برای تحول و تغییر متمایز می‌سازد: اولاً، این عمل جمعی یک شبکه تعاملی غیر رسمی است. ثانیاً، مبتنی بر مجموعه مشترکی از اعتقادات و تعلقات خاطر است. ثالثاً، بر نوعی منازعهٔ سیاسی یا مناقشهٔ فرهنگی با نظم حاکم و مستقر، تمرکز دارد. رابعاً، از اعتراض عمومی برای پیشبرد اهداف خویش بهره می‌گیرد (شیرودی، ۱۳۸۹: ۴۲). در واقع جنبش‌های اجتماعی پاسخی به نیازهای عمومی جامعه محسوب می‌شود. جنبش‌های اجتماعی فراتر از جمع‌آوری توده‌های مردم برای اعتراض هستند، آن‌ها نیازمند اشکالی از سازمان و ارتباطات هستند، زیرا بدون ارتباط و سازمان امکان تداوم و تثبیت اهداف جنبش میسر نخواهد شد و این به آن‌ها اجازه می‌دهد که ورای زمان و مکان تداوم یابند (غفاری و اطهری، ۱۳۸۳: ۶۶). ترنر و کیلیان در کتاب ارزشمند خود که «رفتار دسته‌جمعی» نام دارد، جنبش اجتماعی را «اقدام دسته‌جمعی مجموعه‌ای از افراد جامعه می‌دانند که برای تبلیغ و ترویج و نهایتاً عملی ساختن تغییری یا جلوگیری از تغییری در کل جامعه و یا در بخش و پاره‌ای از آن، یعنی در بین گروهی و عده‌ای از افراد جامعه، بسیج شده، به اقدام مبادرت می‌ورزند» (پیران، ۱۳۸۴: ۲۱). بر این اساس بیداری اسلامی را باید در وهلهٔ نخست جنبشی اجتماعی دانست که نقطهٔ عطف آن وجود عناصر اسلامی در این قبیل جنبش‌ها به‌شمار می‌آید. به سخن دیگر بیداری اسلامی زنده‌شدن دوباره در پرتو اسلام اصیل است که در پناه آن، استقلال، عدالت و همه آموزه‌ها و ارزش‌های متعالی الهی، بار دیگر زنده می‌شود و حیات می‌یابد (خواجeh سروی، ۱۳۹۱: ۹۷). در تعریف دیگر می‌توان بیداری اسلامی را توجه و خواست ملت‌های مسلمان برای بازگشت به زندگی و فرهنگ اسلامی دانست. میل بازگشت به مبانی و اصول اسلامی؛ اکتفا نکردن به دین به‌عنوان یک مسلک اخلاقی صرف و ورود دین به عرصه سیاست و ادارهٔ جامعه و در یک سخن، حاکم کردن اسلام بر همه شئون زندگی است (یزدان‌پناه، ۱۳۹۰: ۱۹). به عبارت دیگر بیداری اسلامی تحولی است حاصل از میدن آگاهی و اراده در کالبد به خواب رفته انسان‌ها و جامعه به منظور حرکت ارادی و آگاهانه آن در مسیر کمالات فطری خویش در چارچوب نظم و نظام اسلامی که نتیجهٔ آن احیا و بازیابی هویت فردی و جمعی، یعنی شناخت هویت مسلمانی و

مسلمان بودن، بازگشت به هویت جمعی واحد خویش و دارالسلام است (نواب، ۱۳۸۵: ۶۳). اما توجه به این مسئله ضروری است که جنبش‌های بیداری اسلامی در خلأ صورت نمی‌گیرند و متأثر از شرایط داخلی و بین‌المللی متعددی می‌باشند، در این بین جمهوری اسلامی ایران همان‌گونه که پیش‌تر نیز ذکر آن رفت به دلیل داشتن ارزش‌ها و هنجارهای بدیع و جاذب در بطن انقلاب اسلامی خویش توانست تأثیرات گسترده‌ای را بر شکل‌گیری، گسترش و تداوم این قبیل جنبش‌ها ایفا نماید، در ادامه به بررسی چگونگی این تأثیرات و مهمترین موارد آن‌ها خواهیم پرداخت.

۶-۱. تأثیر ارزش‌ها و هنجارهای انقلاب اسلامی بر جنبش بیداری اسلامی

بنابر مطالب مزبور در خصوص اصول و ارزش‌های حاکم بر انقلاب اسلامی ایران، تأثیر آن بر تحولات منطقه، جهان اسلام و خاورمیانه در چندین عامل وابسته به هم ریشه دارد که از این میان دو عامل نقش عمده‌ای را در این زمینه ایفا می‌نمایند: اولین عامل تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر جهان اسلام و خاورمیانه، ماهیت سلطه‌ستیزی آن بر محور عدالت است. انقلاب اسلامی ایران، با به مرکز آوردن مبارزه با استکبار و سلطه جهانی، در تحولات جهانی، به‌ویژه جهان اسلام و خاورمیانه، تأثیر زیادی داشته است. محوریت اسلام و ارزش‌ها و الگوی دینی انقلاب اسلامی ایران، توانست جنبش‌ها و نهضت‌های رهایی‌بخش در منطقه و گروه‌های اسلام‌گرا را به خود جلب کند. دومین عاملی که باعث استقبال گسترده کشورهای اسلامی از انقلاب اسلامی شد، حمایت از فلسطین در برابر رژیم صهیونیستی بود. حمایت انقلاب اسلامی از فلسطین جنبه اسلامی به این حمایت بخشید و به اسلامی شدن قضیه فلسطین انجامید که نقطه مشترک تمام مسلمانان محسوب می‌گردد.

آنچه تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر تحولات جهان اسلام را بیشتر نمایان کرده است، تمایزات انقلاب اسلامی با انقلاب‌های بزرگ، از جمله روسیه، فرانسه و... است. انقلاب ایران برخلاف انقلاب‌های دیگر، فراگیرتر (با حضور مردم و طبقات مختلف) و بر مبنای معنویات و ارزش‌های انسانی است، ارزش‌هایی که در انقلاب‌های مادی همچون کمونیستی روسیه و لیبرالیستی فرانسه وجود ندارند (حشمت‌زاده، ۱۳۷۷: ۲۴۰-۲۳۷). بنابراین انقلاب ایران نیز همانند سایر انقلاب‌های بزرگ جهان در صدد ترویج، اشاعه و صدور خویش به‌عنوان الگویی

فراگیر بوده است. صدور انقلاب در کوتاه مدت، وسیله‌ای است برای دفاع از جمهوری اسلامی و تأمین امنیت ملی آن به‌ویژه در منطقه خلیج فارس است و در دراز مدت، وسیله‌ای برای استقرار نهایی نظامی جهانی زیر چتر عدالت اسلامی است؛ بنابراین صدور انقلاب اسلامی گفتمانی اسلامی، فراملی و جهانشمول است که الهام‌بخش ملت‌های مسلمان و مستضعف می‌باشد. به‌طورکلی می‌توان دیدگاه‌های موجود در مورد صدور انقلاب را در سه دسته تقسیم‌بندی کرد:

۱. دیدگاه‌های ملی‌گرا و ناسیونالیسم، این دیدگاه مخالف صدور انقلاب است و معتقد است انقلاب فقط در چارچوب مرزهای ملی قابل قبول است و باید از ایجاد حساسیت جهانی دوری جست (مواضع نهضت آزادی در برابر انقلاب ایران، ۱۳۶۱: ۲۷).

۲. دیدگاه انقلابیون، که دیدگاهی ایدئولوژیک و آرمان‌گرا بود و با شعار «اسلام مرز نمی‌شناسد» و دارای رسالت جهانی است، به دنبال گسترش افکار و ایده‌های انقلابی حتی به قیمت اعمال زور و خشونت بودند (محمدی، ۱۳۸۶: ۶۶-۶۵).

۳. دیدگاه سوم را می‌توان یک دیدگاه میانه‌رو و واقع‌گرا دانست. این دیدگاه معتقد است که اول باید در داخل یک جامعه نمونه و الگو بسازیم تا دیگران از آن الگو برداری کنند. دیدگاه بنیانگذار انقلاب اسلامی در زمره این دیدگاه جای می‌گیرد. در واقع این برداشت از صدور مستلزم سیاست اشاعه مستتر در نظریه سازه‌انگاری است، چرا که به عقیده این گروه در صورت پذیرش جهانی ارزش‌ها و هنجارهای انقلاب اسلامی در میان سایر ملل نیازی به صدور خشونت‌آمیز وجود ندارد، چرا که جذابیت ارزشی و هنجاری انقلاب اسلامی، دیگر ملت‌ها را به پیروی از آن سوق خواهد داد. بنابراین از آنجا که پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر پایه قدرت نرم آن بود که ریشه در اعتقادات و باورهای الهی و دینی مردم داشت، در این راستا یکی از راه‌های موثر برای صدور انقلاب نیز تکیه بر قدرت نرم ایران و بهره‌گیری از منطق سیاست اشاعه است تا بتوان با استفاده از فرهنگ اسلامی و ارزش‌های اخلاقی و پیام‌های انقلاب دیگر ملت‌ها را نیز به پذیرش این اصول و ارزش‌ها فراخواند (محمدی، ۱۳۸۶: ۶۵-۶۱).

اگر بررسی تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای مسلمان در کانون توجه باشد، این تأثیرات در دو قالب تأثیرات ارادی و معطوف به برنامه صدور انقلاب و الگوهای فکری رهبران و نیز تأثیرات غیرارادی و طبیعی یا الگوی سیاست اشاعه صورت‌بندی می‌شود، اصولاً دو دیدگاه

و واقعیت در باب «صدور انقلاب» و «اشاعه» به مثابه یک نظریه و امر واقع در ایران در دو دهه گذشته حکمفرما بوده است: دیدگاه اول، دیدگاهی است که حدود یک دهه از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ تا پایان جنگ ۱۳۶۷ در ایران حاکم بوده است. این دیدگاه که «توجه به بیرون» دارد، بر این باور بوده است که باید برای صدور انقلاب از همهٔ اهرم‌های سیاسی، تبلیغاتی، اقتصادی و حتی نظامی استفاده کرد. در دیدگاه دوم یا دیدگاه «درون‌مرزی» یا «انقلاب در یک کشور» یا «الگوسازی ایران» بر این اعتقاد استوار بود که مرجع آن است که اهتمام و انرژی اصلی در چارچوب سرزمینی ایران متمرکز شود و توان قانونی بر اصلاح و آبادانی داخلی معطوف شود. این دیدگاه در دهه دوم و متعاقب جنگ تحمیلی عراق بر ایران، دیدگاه مسلط می‌شود. بنابراین تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای دیگر، تحت تأثیر فعل و انفعالات سیاست خارجی و اولویت‌های ایران قرار گرفته و این امر تأثیر مستقیمی بر جنبش‌های اسلامی کشورها داشته است (برزگر، ۱۳۸۸: ۲۳۶-۲۳۲).

کمتر کسی پیش‌بینی می‌کرد که در عرض کمتر از یک ماه طوفان سیاسی برخاسته از قیام‌های مردمی، دو نظام ظاهراً مقتدر در شمال آفریقا را به چالش کشیده و دو حاکم مستبد را که بیش از دو یا سه دهه بر این کشورها حکومت می‌کردند را از اریکه قدرت به زیرکشانده و این کشورها را با تغییرات بنیادین روبرو نماید. تحولاتی که از اواخر سال ۲۰۱۱ در تونس آغاز شد و سرنوشت دیکتاتور حاکم بر این کشور، زین‌العابدین بن علی را به دنبال داشت، به سرعت به مصر سرایت کرد و محمد حسنی مبارک، حاکم این کشور را نیز به سرنوشتی کم‌وبیش مشابه بن علی دچار نمود. پس‌لرزه‌های سونامی بزرگی که مرکز آن تونس بود و در اولین مرحله مبارک را ساقط کرد، یکی از دیرپاترین دیکتاتورهای شمال آفریقا، کاخ العزیزیه معمر قذافی رهبری که بیش از ۴۲ سال بر لیبی حکومت کرد را نیز به لرزه درآورد و زمینه‌های سقوط وی را فراهم نمود. اکنون یمن، بحرین، الجزایر، اردن، حتی سلطنت عمان که آرام‌ترین کشور حوزه خلیج فارس است، در معرض تغییراتی بنیادین قرار گرفته‌اند. واضح است که شرایط هریک از این نظام‌های سیاسی از لحاظ انگیزه‌هایی که مردم را به قیام علیه حکام این کشورها کشانده است، متفاوت از دیگری است (رنجکش و کشاورز، ۱۳۹۱: ۲۸). اما نکته قابل توجه در این جنبش‌ها، بهره‌گیری آن‌ها از اصول و شعارهایی تقریباً یکسان است که عمده‌تأریشه در ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران داشته‌اند. چرا که گویی این ملت‌ها آرمان‌های گمشده خویش را در درون ارزش‌ها و هنجارهای انقلابی - اسلامی ایران یافته‌اند و به تاسی از آن اقدام به چنین جنبش‌های عظیمی نموده‌اند، در

ادامه به مهمترین ارزش‌ها و هنجارهای انقلاب اسلامی که از سوی انقلابات اخیر مورد توجه قرار گرفته است خواهیم پرداخت.

۱-۱-۶. اسلام‌خواهی

یکی از ویژگی‌های مشترک حاکمان این کشورها در دوران حکومت خود، مبارزه با اسلام‌گرایی مردم این کشورها بوده است. همان‌گونه در ایران در دوران پهلوی، بی‌توجهی به دستورات و قوانین اسلامی خشم مردم را به همراه داشته است؛ از دیگر نشانه‌های اسلام‌خواهی و اسلامی‌بودن این انقلاب‌های مردمی، می‌توان به حضور مردم با نشانه‌های بارز اسلامی نظیر حضور در راهپیمایی‌ها با قرآن، شکل‌گیری گسترده‌ترین اعتراضات علیه دیکتاتورها بعد از نماز جمعه و فراگیر بودن شعار الله‌اکبر به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین شعارهای این مبارزات اشاره کرد. با ابتنا به مطالب مزبور، مردم در جریان بیداری اسلامی، خواهان برچیده شدن ظلم و فساد از یکسو و اجرای قوانین اسلام و تغییر حکومت از لیبرال دموکراسی، سکیولاریسم، دیکتاتوری و وهابیت اسلامی می‌باشند (خواجeh سروی، ۱۳۹۱: ۱۰۱-۱۰۰). پیروزی اسلام‌خواهان در مجلس مؤسسان تونس و انتخابات مصر گواهی روشن بر این مدعا است که، نه تنها ماهیت اسلامی انقلاب‌ها قابل انکار نیست، بلکه انقلاب‌های اسلامی به مرحله تثبیت خود نزدیکتر نیز شده‌اند.

۲-۱-۶. حضور جوانان در میدان مبارزه

جوانان حاملان اصلی جنبش‌های نوین اجتماعی هستند، هانتینگتون این مسئله را چنین بیان می‌دارد: «کشورهایی که اکثریت ساخت اجتماعی آنان را جوانان تشکیل می‌دهند، مستعد تغییر و تحولات بیشتری هستند». در انقلاب اسلامی ایران نیز جوانان نقش کلیدی در مبارزه با رژیم شاهنشاهی ایفا کردند. در انقلاب‌های منطقه نیز جوانان به‌عنوان ستون فقرات آن، یکی از مهم‌ترین اقشار تأثیرگذار بر روند روبه رشد انقلاب‌های منطقه هستند (خواجeh سروی، ۱۳۹۱: ۱۰۱).

۳-۱-۶. استکبارزدایی و مقابله با سلطه داخلی و خارجی

وجه اشتراک دیگر انقلاب‌ها در منطقه، جهت‌گیری در مقابل نوع ساختار استبدادی و رژیم دیکتاتوری است که سالیان متمادی بر این کشورها حاکم بوده است. در واقع مخرج مشترک همه این حکومت‌ها، فرمانروایی حکامی است که به آرای ملت، مردم‌سالاری و گردش قدرت

اعتقادی نداشتند و کشور و ثروت‌های آن را ملک مطلق خود می‌دانسته‌اند. اگر عمده‌ترین دلیل جنبش‌های خاورمیانه را در مبارزه با استبداد داخلی بدانیم، آنگاه باید به نقش ایران در شکل‌گیری این فرایند در میان کشورهای خاورمیانه اشاره کرد. جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه که طی ۳۰ سال گذشته با قرار گرفتن در راس جبهه مقاومت در این منطقه استراتژیک شعار، قطع دخالت بیگانگان، را سر داده است، طی تحولات اخیر خاورمیانه جایگاه ویژه‌ای در بین کشورهای در حال تحول پیدا کرده است. مهمترین شعارهایی که مردم در مخالفت با حاکمان خود سر دادند؛ قطع دخالت‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی و مقابله با سیاست‌های آن‌ها در منطقه بوده است. این موضوعی است که به عقیده تحلیل‌گران سیاسی و همچنین مقامات سیاسی نشان‌دهنده ارتقای جایگاه جمهوری اسلامی در منطقه است. ایران با حضور خود در راس جبهه مقاومت و در شرایطی که اکثریت سیاستمداران و تحلیل‌گران به این موضوع صحنه می‌گذارند که اکنون ملت‌ها در تقابل با تفکر دخالت بیگانگان در امور داخلی خود هستند، موضوع خاورمیانه اسلامی را مطرح می‌کند، خاورمیانه اسلامی با شعارهای اسلام‌خواهانه معترضان، موضوعی است که بیش از وقوع خاورمیانه بزرگ قابل پذیرش است (رنجکش و کشاورز، ۱۳۹۱: ۲۸ و قزوینی، ۱۳۸۷: ۵۱۵).

۴-۱-۶. ظلم‌ستیزی و مقابله با تضاد ایدئولوژیکی هیئت حاکمه

تحلیل تاریخی منطقه خاورمیانه در ۶ دهه اخیر حکایت از حضور اقتدارآمیز و سرکوب‌گرایانه حکومت‌های سکیولاریستی دارد، که علیرغم داشتن داعیه اسلامی بر مبنایی غیر از آن عمل می‌کردند. لذا توجه به اسلام و بازگشت به خویشتن را می‌توان از جمله مهمترین تضادهای موجود میان هیئت حاکمه و مردم برشمرد. در فرهنگ عمومی حاکم بر جامعه ایران در دوران پهلوی نیز به طور کامل اسلام را می‌پذیرفت، ولی ایدئولوژی سلطنتی در مقابله با دین، عقاید و ارزش‌های اسلامی حرکت می‌کرد. این تضاد میان ملت و طبقه حاکم در انقلاب کشورهای اسلامی دیگر نیز تقریباً به چشم می‌خورد (جهان‌بین و پرتو، ۱۳۹۱: ۱۳۱).

۵-۱-۶. استکبارستیزی و نفی وابستگی به نظام سلطه

تسلط کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا در ساخت قدرت سیاسی و امنیتی این کشورها یکی از

نقاط مشترکی است که در تمامی این کشورها مصداق مشخص و روشنی دارد. چرا که آمریکا به‌عنوان اصلی‌ترین بازیگر فرامنطقه‌ای در خاورمیانه، همواره در پی بهره‌گیری از حکومت‌های وابسته در جهان عرب برای پیشبرد مقاصد خویش بوده است. وابستگی سران رژیم‌های گذشته کشورهای انقلابی به آمریکا و دخالت‌های این کشور قبل و پس از انقلاب در امور داخلی آنان، زمینه‌های انزجار و تنفر ملت‌های منطقه و همچنین نهضت‌های اسلامی - عربی نوظهور از سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا را فراهم آورده است. لذا انقلاب‌های اخیر منطقه را که در قالبی اسلامی رخ داده است را باید زمینه‌ای برای دوری جستن از سیاست‌های خصمانه نظام سلطه و آمریکا تلقی نمود (جهانبین و پرتو، ۱۳۹۱: ۲۹).

۶-۱-۶. مردمی بودن این انقلاب‌ها

وابسته بودن رژیم‌های این کشورها باعث می‌شد که منافع کشورهای بیگانه، اما حامی این رژیم‌ها بر منافع مردم رجحان یابد و لذا تأمین منافع حامیان و ماندن بیشتر در قدرت، اصولی بود که از سوی هیئت حاکمه این کشورها دنبال می‌شد. عدم مشارکت در قدرت و ساخت سیاسی باعث شکل‌گیری یکی از پایه‌های اصلی این انقلاب‌ها شد، این حرکت‌ها مانند انقلاب اسلامی ایران حرکتی چریکی یا کودتای نظامی نیست و به طبقه خاصی مانند روشنفکران یا کارگران اختصاص ندارد، بلکه در این جنبش‌های اسلامی توده مردم شرکت نموده و در مراحل مختلف انقلاب حاضر بودند (www.borhan.ir).

۶-۱-۷. شیوه مبارزه

روش اصلی انقلاب اسلامی ایران برخلاف انقلاب‌های سوسیالیستی و یا جنبش‌های ناسیونالیستی پیش از خود که بیشتر بر شیوه‌های مبارزه حزبی و سازمانی و نبردهای چریکی و مسلحانه تأکید داشتند، به صحنه آوردن مردم و برگزاری تظاهرات بزرگ مردمی و اعتصابات و دیگر اقدامات بوده است. روش اصلی و عمده انقلاب‌های بیداری اسلامی نیز به صحنه آوردن مردم و برگزاری تظاهرات بزرگ مردمی و اعتصابات و دیگر اقدامات جمعی بوده است. لذا در نهضت‌های اخیر کشورهای اسلامی، شیوه اصلی بیان خواست‌ها و مبارزات تجمع مردم و اعلام مواضع خود در اجتماعات عمومی بوده است (www.islamtimes.org).

نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر تلاش نمود تا با بهره‌گیری از نظریه سازه‌انگاری روابط بین‌الملل الگویی تحلیلی را جهت بررسی و تحلیل تاثیرپذیری انقلاب‌های جهان عرب (بیداری اسلامی) از ویژگی‌ها و شاخصه‌های ارزشی، اسلامی و فرهنگی انقلاب اسلامی ایران را مورد بررسی قرار دهد. علت عمده استفاده از مفاهیم و مفروضه‌های نظریه سازه‌انگاری در این نوشتار، تأثیراتی است که مفاهیم بین‌الذهانی نشئت گرفته از این نظریه در درک و برداشت‌های کنشگران جهان عرب از هویت و نقش جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مرکز جهان اسلام و همچنین سنگر رهایی‌بخش مستضعفان در جهان اسلام داشته است. از این رو، انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان انقلابی که بر بنیاد ارزش‌های دین و با تکیه بر روش‌ها و شیوه‌های نوین مردم‌سالاری دینی شکل گرفته است، توانسته الگوی جدیدی از مدیریت، سیاست و حکومت را متجلی سازد. در واقع شکل‌گیری جنبش‌های بیداری اسلامی در جهان عرب و تاثیرپذیری گسترده ارزشی-فرهنگی این قبیل جنبش‌ها از انقلاب اسلامی، یادآور تعبیر امام راحل (ره) از صدور انقلاب می‌باشد. چرا که به بیان ایشان اگر ایران اسلامی از خود نمونه‌ای الگو و یا به تعبیری اسوه حسنه را به جهانیان معرفی نماید قادر خواهد بود زمینه‌های گسترش اسلام و ارزش‌های فرهنگی و هنجاری خویش را از طریق اشاعه آنها فراهم نماید.

بیداری اسلامی در کشورهای منطقه به‌رغم برخی تفاوت‌های جزئی دارای نقاط عطف عمده‌ای است که حکایت از تأثیرات گسترده و غیرقابل انکار ارزش‌ها و هنجارهای انقلاب اسلامی بر این جنبش‌ها برجای گذاشته است. چرا که ظهور و نقش‌آفرینی انقلاب اسلامی، بارزترین وجه مشترک در میان مجموعه خیزش‌های به‌هم پیوسته و دنباله‌وار در خاورمیانه و شمال آفریقا است. به واقع آموزه‌ها و اندیشه‌های انقلاب اسلامی مبتنی بر عدالت اجتماعی، مردم‌سالاری دینی و استقلال و آزادی که توانسته به تلفیقی از جمهوریت و اسلامیت دست یابد، الگوی پذیرفته شده از سوی بسیاری از جنبش‌ها و خیزش‌های موسوم به بیداری اسلامی است. لذا می‌توان گفت که ارزش‌ها و هنجارهای منبعث از انقلاب اسلامی ایران، به مثابه نقطه عطفی در بیداری و رهایی جهان اسلام بوده است و آنچه این روند را بیش از پیش قابل تأمل می‌نماید جایگاه منطق سیاست اشاعه بر شکل‌گیری این قبیل تأثیرات است.

فهرست منابع

۱. آقابخش، علی (۱۳۷۴)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۲. آدلر، امانوئل (۱۳۷۶)، «سازنده‌گرایی در سیاست جهانی»، ترجمه هوشنگ راسخی، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۴.
۳. ابراهیمی‌ورکمانی، محمد (۱۳۸۲)، «همزیستی مسالمت‌آمیز از نگاه شرایع و ادیان الهی»، آینه معرفت، شماره ۱.
۴. ابراهیمی، شهرز و علی اصغر ستوده (۱۳۹۱)، «امکان‌سنجی الگودهی انقلاب اسلامی ایران به جنبش‌های دینی - مردمی اخیر در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸.
۵. برزگر، ابراهیم (۱۳۸۸)، «عوامل موثر در تأثیرات فراملی انقلاب اسلامی؛ چارچوب مفهومی»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۴۲ و ۴۳.
۶. پیران، پرویز (۱۳۸۴)، «فقر و جنبش‌های اجتماعی در ایران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۸.
۷. جهان‌بین، فرزاد و فتح‌اله پرتو (۱۳۹۱)، «راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال جنبش بیداری اسلامی اخیر»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال اول، شماره ۳.
۸. حق‌شناس، محمدرضا (۱۳۹۰)، «رهیافت سازه‌انگاری (وتی) در پرونده هسته‌ای و روابط ایران و اروپا»، ماهنامه سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸۳.
۹. حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۷۷)، تأثیر انقلاب اسلامی بر کشورهای اسلامی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۰. خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۹۱)، «نسبت انقلاب اسلامی با بیداری اسلامی: وجوه تشابه و تمایز»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸.
۱۱. خضری، رویا (۱۳۸۸)، «جایگاه فرهنگ در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، فصلنامه خط‌اول ره یافت انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۱۰.
۱۲. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و فیروزه رادفر (۱۳۸۸)، «الگوی صدور انقلاب در

- سیاست خارجی دولت نهم»، دانش سیاسی، سال پنجم، شماره اول.
۱۳. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
۱۴. درخشه، جلال و محمدجمیری (۱۳۹۰)، «انقلاب اسلامی و تحول در حرکت شیعی در عربستان سعودی»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال نهم، شماره ۳۶.
۱۵. رنجکش، محمدجواد و حمیدرضا کشاورز (۱۳۹۱)، «فناوری‌های ارتباطی / اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران و تحولات منطقه‌ای در خاور میانه ۲۰۱۰-۲۰۱۱»، ماهنامه مدیریت ارتباطات، شماره ۲۵.
۱۶. سازمند، بهاره (۱۳۸۹)، «جایگاه فرهنگ در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، در تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل (مجموعه مقالات)، به اهتمام حمیرا مشیرزاده و نبی‌الله ابراهیمی، تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی.
۷۱. ستوده، محمد (۱۳۸۰)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ساختار نظام بین‌الملل»، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۶.
۱۸. شفیعی، نوذر و روح‌الله زمانیان (۱۳۹۰)، «سیاست خارجی از دیدگاه نظریه‌ها (واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌نگاری)»، مجله مطالعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۸۵.
۱۹. شیرویدی، مرتضی (۱۳۸۹)، «کاربرد مدل جنبش اجتماعی، انقلاب رنگی و فرارنگی در تحلیل حوادث پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری ایران»، معرفت، سال نوزدهم، شماره ۱۵۳.
۲۰. عسگرخانی، ابومحمد و جهانشیر منصوری مقدم (۱۳۸۹)، «همکاری و منازعه در روابط بین‌الملل، نگاهی به نظریه سازه‌انگارانه «الکساندر ونت»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۳.
۱۲. غفاری، مسعود و سیدحسین اطهری (۱۳۸۳)، «مدرنیته و جنبش‌های اجتماعی»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال اول، شماره ۲.
۲۲. قزوینی، حمید (۱۳۸۷)، سلطه خارجی و فقدان مشروعیت سیاسی رژیم پهلوی،

تهران: موسسه مطالعات پژوهشی و بین‌المللی.

۲۳. متقی، ابراهیم و حجت کاظمی (۱۳۸۶)، «سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۷، شماره ۴.
۲۴. ملکوتیان، مصطفی و دیگران (۱۳۸۸)، «تحلیل سازه‌انگارانۀ تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر آمریکای لاتین»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره چهارم.
۲۵. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: نشر سمت.
۲۶. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)، «سازه‌انگاری به‌عنوان فرانظریه روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست، شماره ۶۵.
۲۷. محمدی، منوچهر (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ اصول و مسائل، تهران: نشر دادگستر.
۲۸. مولانا، حمید و منوچهر محمدی (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی‌نژاد، تهران: انتشارات دادگستر.
۲۹. محمدی، منوچهر (۱۳۸۶) بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۰. نهضت زنان مسلمان (۱۳۶۱)، مواضع نهضت آزادی در برابر انقلاب اسلامی ایران.
۳۱. نواب، محمد (۱۳۸۵)، «امت در حرکت»، نشریه سوره، دوره جدید، شماره ۲۷.
۳۲. نخعی، هادی (۱۳۷۶)، توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی، «بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت‌های ملی و اسلامی»، تهران: وزارت امور خارجه.
۳۳. واعظی، طیبه (۱۳۸۹)، «هویت در روابط بین‌الملل»، در تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل (مجموعه مقالات)، به اهتمام حمیرا مشیرزاده و نبی‌الله ابراهیمی، تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی.
۳۴. ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۳۵. هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، «سازه‌انگاری از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره چهارم.
۳۶. یزدان‌پناه، مهدی (۱۳۹۰)، مجموعه مقالات کوتاه دانشجویی با موضوع بیداری

اسلامی، تهران: دفتر مطالعات فرهنگی و برنامه‌ریزی اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

منابع اینترنتی

37. <http://borhan.ir>
38. <http://islamtimes.org>

مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی در دفاع از حریم اهل بیت

سید محمد موسوی^۱

چکیده

مکتب حاج قاسم، ضرورت امروز کشور است و از آن می‌توان به‌عنوان الگوی عملی بخش‌های مدیریتی و اجرایی کشور بهره برد. هدف مقاله بررسی مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی در دفاع از حریم اهل بیت (ع) است. سوال اصلی پژوهش حاضر را این‌گونه می‌توان مطرح کرد، مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی از چه ویژگی‌های برخوردار است که آن را به یک مکتب الگوی عملی مطلوب در بخش‌های مدیریتی و اجرایی کشور بلکه جهان اسلام تبدیل کرده است؟ روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و در جمع‌آوری اطلاعات از شیوه کتابخانه‌ای، فیش‌برداری از کتاب‌ها و مقالات و سایت‌های اینترنتی استفاده شده است. یافته‌های پژوهش، حاکی از آن است که مکتب حاج قاسم از منش و رفتار سرداری می‌گوید که نمونه یک انسان مومن عاشق است، سرداری که خالصانه عاشق شهادت و ولایت بود، خود را سرباز ولایت می‌دانست و تمام زندگی‌اش را وقف خدا و خدمت به مردم کرده بود. نتیجه آنکه شهید سپهبد قاسم سلیمانی امروز فقط یک فرمانده نیست بلکه یک اسطوره بزرگ است؛ او اسطوره مقاومت در برابر ظلم و ظالم، اسوه اخلاص و کار بی‌منت برای خداست، همچنین او سرمشق تلاش، ساده‌زیستی، شجاعت، مجاهدت و خدمتگزاری به مردم و قهرمان مبارزه در راه آرمان‌های اسلام می‌باشد، بی‌آنکه از «غیر خدا» ترسی داشته باشد. در این مقاله سعی بر آن است تا با بررسی منش، رفتار و ویژگی‌های شخصیتی حاج قاسم سلیمانی، سیدالشهدای مدافعین حرم، الگوی تربیتی سردار دل‌ها در انسجام و اقتدار مدافعین حرم را بهتر بشناسیم و همچنان که رهبر معظم انقلاب فرموده‌اند: «این سردار شهید را به چشم یک مکتب، یک راه و یک مدرسه درس‌آموز نگاه کنیم.»

کلید واژگان: مکتب سردار شهید قاسم سلیمانی، مدافعین حرم، جبهه مقاومت، بیداری اسلامی، الگوی مطلوب مدیریتی.

مقدمه

پیش از اینکه سردار قاسم سلیمانی به شهادت باشکوه‌اش نائل گردد، بسیاری او را یک شخصیت جهانی می‌خواندند. بارها تصویر او در روی جلد مجلات پرمخاطب خارجی آمده بود و نام او میلیون‌ها بار در رسانه‌های مختلف نقش بسته بود. او سال‌ها در کانون تحلیل‌های جهانی قرار داشت. از او به‌عنوان مؤثرترین فرد نظامی خاورمیانه یاد می‌شد و فرماندهان ارشد نظامی دنیا از او به‌عنوان یک استراتژیست بی‌بدیل یاد می‌کردند.

سرباز وفادار انقلاب سردار، شهید قاسم سلیمانی، از اسطوره‌های اسلامی و ایرانی و از قهرمانان ملی کشور محسوب می‌شود که از شایستگی‌ها و صلاحیت‌های بی‌نظیر فردی، معنوی و رفتاری برخوردار هست که هدایت و فرماندهی مجموعه‌های بزرگی را در سطوح سازمانی و اجتماعی عهده‌دار بود که ایشان با عملکرد کامل و صحیح در حوزه‌های اجتماعی، نظامی، سیاسی و فرهنگی؛ شخصیتی ممتاز و بی‌بدیل گشتند که برای درس‌آموز و افراد جامعه الگوی بسیار شایسته‌ای شوند.

«مدافعان حرم» «شهادی مدافع حرم» واژه‌هایی هستند که توسط حاج قاسم سلیمانی، در نبرد با تروریسم تکفیری و داعش در «عراق» و خصوصاً در «سوریه» و در دفاع از حریم حرم اهل بیت عصمت و طهارت، پس از سال ۲۰۱۱ ابداع گردید که خیل عظیمی از جوانان کشورهای منطقه غرب آسیا و حتی اروپا و آمریکا را نیز راهی کشورهای یاد شده نمود، تا از حرم اهل بیت عصمت و طهارت دفاع نمایند.

شهید مدافع حرم، که پرافتخارترین عنوان امروز ایران است؛ نشان از مردانی بی‌ادعا دارد که با آغاز تهدید برای حرم اهل بیت علیهم السلام، با اقتدا به سیدالشهدای مدافعین حرم، بندهای پوتین را محکم بسته، مشتاقانه به نبرد علیه باطل شتافتند تا با فریادهایشان به دشمن بفهمانند که ملت جمهوری اسلامی ایران تعرض به مقدسات مسلمانان را تحمل نخواهند کرد.

این سردار رشید و شجاع اسلام نشان‌های فتح و ذوالفقار را از دستان مبارک مقام معظم رهبری دریافت کرده بود، اما مدال شهادت برازنده این مرد بزرگ بود و به حق خود رسید. دشمن تلاش داشت انتقام خود را بگیرد، اما وی عاشق شهادت بود. با خون سردار سلیمانی مدرسه عشق، مرکز ایثار و مقاومت شد. آمریکا گمان کرد با ترور سردار ملی ایران، جریان مبارزه با سیطره شیطان بزرگ در آسیای غربی متوقف می‌شود، غافل از آنکه سپهبد سلیمانی فرد نیست،

بلکه در سراسر خاورمیانه یک راه و یک مکتب، با عِدّه و عُدّه بی‌شمار است.

در این مقاله سعی بر آن است تا با بررسی و مطالعه ابعاد شخصیت شهید و دلایل موفقیت ایشان از منظر ادبیات و پیشینه سازمان و مدیریت منش بررسی شود تا الگوی تربیتی سردار دلها در فرماندهی بر مدافعین حرم را بهتر بشناسیم و در راستای ضرورت معرفی و شناساندن مکتبی برخاسته از قیام عاشورا بنام مکتب حاج قاسم با محوریت وصیت‌نامه و دست‌نوشته‌ها و خاطرات سردار سلیمانی بیشتر بیندیشیم و به فرموده رهبر معظم انقلاب، این سردار شهید را به چشم یک مکتب، یک راه و یک مدرسه درس‌آموز نگاه کنیم.

مبانی مفهومی و بررسی مفاهیم

حرم: واژه حرم ظاهر و نمادی است که لایه‌های مختلفی از مفهوم حرم را در درون دارد و بسته به عملکرد الهی آن جامعه، لایه‌های نهانی‌تر این حرمت بیشتر عیان و منکشف می‌شود. وجوه مشترک بین تمامی لغات هم خانواده حرم، مصونیت، احترام و ممنوعیت بعضی از کارهاست. بدین ترتیب معنای حرم از این قرار است:

الحَرَم: جایی که مورد حرمت و احترام است و شکستن حرمت آن روا نباشد، «الْحَرَمَانِ». مکه و مدینه (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۲۴) در متون اسلامی، این واژه بیشتر درباره مکانی گرداگرد اماکن مقدّس به کار می‌رود که ورود به آن‌ها آداب و ویژه‌ای دارد.

حرم‌های اهل بیت علیه‌السلام (بلا تشبیه) مانند میدان مغناطیس عمل می‌کند و انسان‌های عاشق و محب را به سمت خود می‌کشاند. به عبارت بهتر همان‌گونه که خانه کعبه که حریم امن الهی است و مرد مسلمان با هر گرایشی گرد آن متجمع می‌شوند، می‌توان حرم ائمه علیه‌السلام را دارای جذبه‌ای دانست که انسان‌های پاک را به خود جلب می‌کند.

مدافعین حرم: اصطلاح مدافعان حرم و شهدای مدافع حرم پس از ابداع و معرفی آن توسط سردار رشید اسلام، حاج قاسم سلیمانی، کم‌کم به یک فرهنگ تبدیل شد و بار دینی و انقلابی بسیار عمیق و تأثیرگذار در جوامع منطقه به خود گرفت. اگرچه شاید کمتر کسی تصور می‌کرد که واژه مدافع حرم، در بین علاقمندان و شیفتگان ائمه اطهار علیهم‌السلام آنقدر ژرف و فراگیر شده و در کمتر زمانی این تئوری تبدیل به فرهنگی شود که هزاران نفر را از سراسر جهان عازم دیار عراق و شام نماید، اما این اتفاق نادر به برکت ائمه علیهم‌السلام و اشتیاق جوانان و پیران

جهان دیده افتاد و جهان را مات و مبهوت کرد. در همین ارتباط حضرت آیت الله خامنه‌ای درباره دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام و شهدای مدافع حرم معتقدند: «ایمان بالای شهیدان مدافع حرم و صبر و بردباری خانواده‌های آن‌ها از جمله ابعاد این موضوع شگفت است» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۵).

فرماندهی بر قلب‌ها: آنچه مدافعان و شهدای مدافع حرم را گرد یک محور برای مبارزه و جان فشانی متجمع نمود، اهمیت حرم و جایگاه حرم ائمه علیهم السلام در آموزه‌های قرآنی و اسلامی بود. مدافعان حرم با تمسک به آیات الهی قرآن کریم، آموزه‌های دین مبین اسلام، پیروی از سید و سالار شهیدان امام حسین علیه السلام و رهنمودهای حضرت آیت الله خامنه‌ای، رهبری انقلاب اسلامی، به مبارزه با گروه‌های تکفیری و تروریستی پرداختند.

۱. مروری بر زندگانی شهید حاج قاسم سلیمانی

شهید حاج قاسم سلیمانی متولد ۲۰ اسفند سال ۱۳۳۵ در روستای کوهستانی و دورافتاده قنات ملک در شهرستان رابر از توابع استان کرمان به دنیا آمد. او بعد از انقلاب ابتدا به مهاباد برای جنگ با گروه‌های ضد انقلاب رفت و پس از آن به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد. با شروع جنگ تحمیلی قاسم سلیمانی چندین گردان از سپاهیان کرمان را آموزش می‌دهد و به جبهه‌های جنوب اعزام می‌کند و کمی بعد، خود در صدر یک گروهان به سوسنگرد اعزام می‌شود تا از پیشروی رژیم بعث در جبهه مالکیه جلوگیری کند. سلیمانی در ۱۳۶۰ با حکم محسن رضایی، فرمانده وقت سپاه پاسداران، به عنوان فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله منصوب شد. اندکی بعد در زمستان سال ۶۱ به لشکر ۴۱ ثارالله ارتقا یافت که شامل نیروهایی از کرمان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان می‌شد.

وی در طول دوران دفاع مقدس، با لشکر تحت امر خود در عملیات‌های زیادی از جمله، والفجر ۸، کربلای ۴، کربلای ۵، تک شلمچه و مرصاد حضور موثر داشت. لشکر ۴۱ ثارالله را باید جزو لشکرهای خط‌شکن سپاه در سال‌های دفاع مقدس نامید که نیروهای آن نقش بسزایی در عملیات‌های بزرگی مثل والفجر ۸، کربلای ۵ و... داشتند.

جنگ که تمام شد، قاسم به کرمان برگشت. می‌توانست مثل بعضی دیگر، پوتین را دریاورد و برود پشت میز. سلیمانی اما آدم نشستن نبود. او حالا به عنوان فرمانده سپاه ثارالله به کرمان

برگشته بود. آن زمان، اشرار و قاچاقچیان در مرزهای شرقی فعالیت بسیاری داشتند و امنیت را از شهرها و مناطق مرزی گرفته بودند. حاج قاسم نقشه‌هایی را برای مقابله با این گروه‌ها طراحی کرد تا امنیت به منطقه بازگردد.

اگر برای بسیاری از هم‌زمان قاسم سلیمانی، جنگ در تابستان سال ۱۳۶۷ به پایان رسید، ولی برای او آغاز دوران جدیدی در میادین نبرد بود.

با پایان یافتن بحران در جنوب شرق، طالبان در افغانستان قدرت گرفت و علاوه بر مرزها، ناامنی از سمت شرق دوباره به سمت خاک ایران آمد. سردار سلیمانی هم که تجربه موفق کنترل مرزهای شرقی و مبارزه با اشرار را در کارنامه‌اش داشت، بهترین گزینه برای پایان دادن به قانله طالبان بود.

سردار قاسم سلیمانی در سال ۱۳۷۶ از طرف آیت‌الله خامنه‌ای، مقام معظم رهبری، به فرماندهی سپاه قدس منصوب شد. تابستان سال ۱۳۸۵، رژیم صهیونیستی به لبنان حمله کرد. حاج قاسم به عنوان فرمانده نیروی قدس خیلی زود خود را به لبنان رساند تا از آنجا فرماندهی عملیات جبهه مقاومت را به عهده داشته باشد. او در کنار عماد مغنیه و سید حسن نصرالله، روزهای بسیار سختی را گذراند، اما در نهایت موفق شد بار دیگر اسرائیل و آمریکا را شکست دهد.

قاسم سلیمانی در ۴ بهمن سال ۱۳۸۹ با حکم حضرت آیت‌الله خامنه‌ای فرمانده معظم کل قوا با یک درجه ارتقا به درجه سرلشکری نائل آمد، اما هنوز هم در افکار عمومی همه او را «حاج قاسم» می‌خواندند. با توطئه جدید غرب و پشتیبانی مالی کشورهایمانند عربستان سعودی، که به شکل‌گیری گروهک‌های تروریستی تکفیری اعم از داعش و جبهه النصره در منطقه انجامید، قاسم سلیمانی ماموریتی تازه یافت و آن هم مقابله با این تهدیدات در دو کشور عراق و سوریه بود. شهید سلیمانی با کمک شهیدان، همدانی و تقوی، در عراق «حشد الشعبی» و در سوریه «بسیج مردمی» (قوات دفاع وطنی) را شکل داد و با کمک آن‌ها و هدایت و مشاوره نیروی قدس سپاه، طی ۶ سال، بساط تروریست‌ها در این دو کشور تقریباً جمع شد.

سردار سلیمانی در حمله پهباد آمریکایی به فرودگاه بغداد در بامداد جمعه ۱۳ دی ۱۳۹۸ ترور شد. در این حمله ابومهدی المهندس از فرماندهان گروه شبه نظامی عراقی حشد شعبی به همراه ۱۰ تن دیگر کشته شدند. وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا اعلام کرده که دستور این حمله

هوایی را دونالد ترامپ، رئیس جمهوری این کشور صادر کرده است.

۴. ویژگی های شخصیتی شهید قاسم سلیمانی

نقش سردار سلیمانی در متحد کردن نیروهای مقاومت و مدافعین حرم مثال زدنی بود. در سایه منویات رهبری عزیز و به فرماندهی متمایز سردار سلیمانی که به برخی از ویژگی های آن اشاره می شود، یک اراده ملی شکل گرفته بود که باید با استفاده از همه ابزارها، اعم از نظامی و غیرنظامی، از پاگیری و گسترش پدیده شوم داعش در منطقه جلوگیری و در ادامه آن را نابود کرد.

۱. مهمترین موضوعی که در فرماندهی سردار سلیمانی تجلی داشت و خود را به رُخ می کشید، توکل به پروردگار متعال و توسل به اهل بیت علیهم السلام بود. او به خوبی می دانست آنکه خدا را صاحب هر امری و عالم به آن می داند هرگز دست نیاز به سوی دیگر مخلوق ناتوان خدا نمی برد، زیرا او مطمئن است یگانه نیروی تاثیرگذار در امور خداوند است. ایشان اعتقاد داشت که فرمانده کل قوا در سوریه، حضرت زینب (س) بود و او برای انجام امور فرماندهی از ایشان فرمان می گرفت.

۲. یکی از کارهای بزرگ سردار سلیمانی نیروسازی و کادرسازی بود. او در مجموعه خودش ده ها و صدها سلیمانی ساخت. او بیشتر بر ایمان و اعتقادات تاکید داشت و آن را محور قرار می داد. سردار سلیمانی ضمن هوشمندی و رصد تحولات نظامی جبهه غربی - اسرائیلی، بدون سروصدا به راه اندازی گروه های شبه نظامی دست زد و امروزه این واحدها به صورت یک زنجیره درآمده اند.

۳. «مدیریت جهادی» یکی از کلیدواژه هایی است که بارها از سوی رهبر معظم انقلاب تکرار شده است. به عنوان نمونه، ایشان در جمع مسئولین کشور فرمودند: «با حرکت عادی نمی شود پیش رفت، با حرکت عادی و خواب آلودگی و بی حساسیتی نمی شود کارهای بزرگ انجام داد، یک همت جهادی لازم است،» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰). اگر ما امروز بخواهیم از الگوی مدیریت جهادی یعنی کار و تلاش بی وقفه توأم با ولایت مداری و مردم گرایی و ایثارگری بود (نادعلی، فتح الله، ۱۳۹۵) نام ببریم، باید از نمونه ای بی نظیر به نام حاج قاسم سلیمانی نام ببریم.

۴. از منظر امیرالمومنین (علی ع)، هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست و

قطعا اهمیت این خصیصه برای رهبران و فرماندهان بسیار بیشتر از سایرین خواهد بود. نمونه بارز آن وفای سردار به وعده صادقی بود که در مراسم چهلمین روز شهادت یکی از شهدای مدافع حرم به همه مردم کشورهای اسلامی داد؛ پایان کار داعش در کمتر از سه ماه (سخنرانی در روستای شلمان شهرستان لنگرود، ۳۰ شهریور ۱۳۹۶). اتفاقی که با مجاهدت‌های حاج قاسم سلیمانی و جبهه مقاومت رخ داد و ملت‌های منطقه شهد شیرین آن را پس از سال‌ها گرفتاری چشیدند.

۵. «ببینیم دشمن چه خطی را دارد دنبال می‌کند، همه باید این حقیقت را بفهمند، دشمن را بشناسند، مواظب باشند که دشمن در سنگر خودی جا نگیرد (دیدار با میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی). این فرازی از بیانات رهبر فرزانه انقلاب اسلامی است؛ که اشاره به راهبرد دشمن‌شناسی داشته است. سردار سلیمانی بارها و بارها توانست واقعیت دشمنان را در صحنه‌های مختلف داخلی و منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بشناسد و با هوشیاری بی‌مانند خود، توطئه‌های آنان را خنثی کند.

۶. فرماندهی سردار سلیمانی در صحنه نبرد و یا به عبارت دیگر فرماندهی از نزدیک بود. سردار سلیمانی در سوریه مدام در صحنه‌های نبرد و درگیری حضور داشت. در هیچ‌یک از ارتش‌های دنیا نداریم که بالاترین رده فرماندهی در جلوترین نقطه نبرد آن هم در شرایط سخت، حضور پیدا کند و نیروهای خودی را برای تسلط بر دشمن فرماندهی کند.

۷. تمامی سلیقه‌ها، فرهنگ‌ها، ادبیات‌ها و حتی عقیده‌ها در بین نیروهای سردار سلیمانی حضور داشتند. در میان نیروهای تحت امر حاج قاسم شیعیان، اهل تسنن، مسیحیان و... حضور داشتند. او همه آن‌ها را در یک قالب و برای یک هدف مشترک در شرایط سخت به صحنه می‌آورد، سازماندهی و مدیریت می‌کرد.

۸. فرماندهی بر قلب نیروها، از ویژگی فرماندهی سردار سلیمانی است. نه تنها ایرانی‌ها که ملت‌های مسلمان منطقه به شدت به سردار سلیمانی عشق می‌ورزند و او بر قلب‌ها فرماندهی می‌کند.

۹. استقامت، انتخاب سخت‌ترین مسیر است. حاج قاسم، خود را سپر قرار داده بود تا مردمانش سر راحت بر بالین بگذارند. حاج قاسم معنای استقامت را در وجوه مختلف

به منصفه ظهور رساند و تا پای جان بر عهدی که بسته بود محکم و راسخ ایستاد و هیچ‌گاه نه کم آورد و نه کم‌فروشی کرد.

وظیفه دانستن خدمت به مردم، رسیدگی به ایتام، احترام به پدر و مادر، قدردانی از خانواده و دوستان، توجه ویژه به رکن خانواده، کمک به کار فرهنگی، عدم بی‌تفاوتی در مسائل اجتماعی، عدالت‌طلبی، حق‌گویی و حق‌خواهی و دوری از باطل، حلالیت‌طلبی.	روابط اجتماعی	
توسل به امام عصر (عج)، مدد گرفتن از قرآن، عشق به اهل بیت (ع) و شهادت، توجه دائم به مسئله ظهور، توجه به نعمت‌های معنوی به‌خصوص حب اهل بیت (ع) و شکر عملی آن‌ها، دوری از عجب، یاد مرگ و آخرت، خدا را در همه حال ناظر خود دیدن، ادای دین، عشق و ارادت به همسر و فرزندان، دنیا‌گریزی و توجه به فانی‌بودن دنیا، عمل براساس دانایی، تزکیه و اخلاق‌مداری، توکل بر آستان خداوند و تسلیم و راضی‌بودن به امر پروردگار، روحیه خدمتگزاری و وجهادی، توجه به رعایت وقت کاری.	خصوصیات فردی	ویژگی‌های شخصیتی
توجه به ادای حق الناس، توجه به پرداخت خمس، پرهیز از شبهه و داشتن کسب حلال.	انضباط مالی	

- خداوند، ای عزیز! من سال‌ها است از کاروانی به‌جا مانده‌ام و پیوسته کسانی را به‌سوی آن روانه می‌کنم، اما خود جا مانده‌ام، اما تو خود می‌دانی هرگز نتوانستم آنها را از یاد ببرم.
- ای خدای عزیز و ای خالق حکیم بی‌همتا! دستم خالی است و کوله‌پشتی سفرم خالی، من بدون برگ و توشه‌ای به امید ضیافتِ عفو و کرم تو می‌آیم.
- خداوند! تو را سپاس که مرا از پدر و مادر فقیر، اما متدین و عاشق اهل بیت و پیوسته در مسیر پاکی بهره‌مند نمودی. از تو عاجزانه می‌خواهم آنها را در بهشت و با اولیائت قرین کنی و مرا در عالم آخرت از درک محضرشان بهره‌مند فرما.
- ما ملت شهادت هستیم، ما ملت امام حسین (ع) هستیم. بپرس ما حوادث سختی را پشت سر گذاشتیم.

- هر کس به مدار مغناطیسی علی بن ابی طالب (ع) نزدیکتر شد، این مدار بر او اثر می‌گذارد؛ او کامل بن زیاد می‌شود، او ابوذر غفاری می‌شود، او سلمان پاک می‌شود. ۱۴/۲/۹۵.
- از همسایگانم و دوستانم و همکارانم طلب بخشش و عفو دارم.
- باید منطق محکم جمهوری اسلامی را برای افکار عمومی به درستی تبیین کرد.
- من همان برادر قاسم دیروز هستم با همان لباس دیروز، البته با محاسن سفید. شهادت برای من همانند فرزند دورافتاده از مادر است.
- امام خط‌شکن بود. اول خود حرکت کرد بعد مردم را فراخواند، دلیل موفقیت ما در جنگ نیز برگرفته از همین فرهنگ بود، فرماندهان در جنگ جلو دار بودند، اگر وزیری در ساختمان بلندبالا و کاخ نشست و دستور صادر کرد، این فرمان تا به نفع ملت اجرا شود نفس مردم را می‌گیرد (سخنرانی در کرمان، ۲۲ بهمن ۱۳۹۶).
- یک بلا یا طاعونی مانند داعش که سربریدن برایش آسان‌تر از سربریدن گوسفند است و نه یکی، دو تا بلکه صدها نفر را خواباندن و با چاقو سربریدن و فریاد الله اکبر سردادن، خطر بزرگی است و اگر کسی، ملت را نسبت به این بلا آگاه نکند و برای رفع آن تلاش نکند، در مصیبت آینده سهیم است.

۵. آثار حاج قاسم سلیمانی

۵-۱. دست‌نوشته‌های حاج قاسم

- الهی لا تکلنی؛ خداوندا مرا بپذیر، خداوندا عاشق دیدارتم، همان دیداری که موسی را ناتوان از ایستادن و نفس کشیدن نمود، خداوندا مرا پاکیزه بپذیر، الحمدلله رب العالمین.

یک دست‌نوشته از شهید سلیمانی، چند ساعت قبل از شهادتش در سوریه به دست آمده که کل فهم از ایشان در آنجا هست؛ شخصیت‌هایی مثل شهید سلیمانی شخصیت‌های تودرتویی دارند که به راحتی ظهور و بروز نمی‌کنند، اما زمان‌ها و موقعیت‌هایی فراهم می‌شود که این حقیقت وجودی ظهور می‌یابد. این دست‌نوشته از جهان‌نگری شهید سلیمانی پرده‌برداری می‌کند.

موسی کلیم الله، نبی الله و پیامبر اولوالعزم است، حالا در یک عصری و در عصر ما یک انسانی که جزو معصومین نیست و واجد این ویژگی‌های از پیش تعیین شده نیست، خواهان

چنین ملاقاتی با خداست و می‌گوید که «خداوندا، عاشق ملاقات هستم، دیداری که موسی را ناتوان از ایستادن و نفس کشیدن کرد».

این دل‌نوشته صادقانه و خاضعانه، یعنی یک جهان‌نگری و مرگ‌آگاهی قدرتمندی پشت سر این جمله و گزاره وجود دارد که کلید فهمیدن حقیقت شهید سلیمانی همین جمله است.

- بسمه تعالی

علی عزیز، چهار چیز را فراموش نکن:

- (۱) اخلاص، اخلاص، اخلاص، یعنی گفتن، انجام دادن و ندادن برای خدا
- (۲) قلبت را از هر چیزی غیر او خالی کن و پر از محبت او و اهل بیت (ع) کن
- (۳) نماز شب توشه عجیبی است
- (۴) یاد دوستان شهید ولو با یک صلوات

برادرت دوستدارت سلیمانی - ۹۱/۰۷/۲۱

تمام گفتار و کردار انسان برای خداست. اگر انسان بتواند صاحب خانه را به خانه بیاورد و دلش را از خدا پر کند، به جایی می‌رسد که همچون تشنه‌ای که تشنگی را دریافته است، خدا را می‌یابد و معنا ندارد برای غیر خدا، حرکتی از او سر بزند؛ زیرا تمام دلش را خدا که صاحب خانه است، فراگرفته و توانسته است اغیار را از دل خارج سازد: «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرَّشُ الرَّحْمَنِ». اخلاص بالاترین ویژگی آن شهید بود، چرا که هیچ‌گاه در صف اول قرار نمی‌گرفت و کمتر در فیلم‌ها مشاهده می‌شد، اما حضورش در همه جا تاثیرگذار بود، فقط برای خدا کار می‌کرد. آن چیزی که سردار سلیمانی را این قدر عزیز کرد، اخلاص آن مرد خدا بود.

اشاره مقتدای انقلاب به این موضوع، در خطبه‌های نماز جمعه تهران، نیز حقیقتی مسلم و منطقی مستحکم داشت؛ «عزیزان من، برادران و خواهران نمازگزار! اخلاص برکت دارد. هر جا اخلاص بود، خدای متعال به اخلاص بندگان مخلصش برکت می‌دهد، کار برکت پیدا می‌کند، رشد و نمو پیدا می‌کند، کار به نحوی می‌شود که اثر آن به همه می‌رسد، برکات آن در میان مردم باقی می‌ماند. این ناشی از اخلاص است».

رهبر معظم انقلاب در منزل سپهبد سلیمانی با تأکید بر اینکه جهاد بیرونی متکی به جهاد

اکبر یعنی جهاد درونی است، خطاب به دختر شهید گفتند: همه مردم عزادار و قدردان پدر شما هستند و این قدردانی در اثر اخلاص بزرگی است که در آن مرد وجود داشت، چرا که دل‌ها به دست خداست و بدون اخلاص، دل‌های مردم این‌گونه متوجه نمی‌شود.

۵-۲. بیانات و وصیت‌نامه حاج قاسم

با مطالعه و تحلیل وصیت‌نامه شهدا می‌توان شخصیت تربیت‌یافته آنان را درک کرد و بسیاری از آموزه‌های تربیتی را از آنان الگو گرفت. شهدا آنچه باید باشد را در مقابل آنچه هست، طلب دارند. به همین دلیل، در آثار مکتوب آنان، نقشه راه در ابعاد مختلف مطرح است. استخراج دیدگاه تربیتی شهدا به‌نوعی هم آدای دین است و هم برای روشن کردن دغدغه‌های تربیتی آنان و کاربرد آن به‌عنوان بخشی از برنامه خودسازی معنوی، ضرورت دارد. (اعتمادزاده، هدایت الله، ۱۳۹۵)

وصیت‌نامه سردار ایران اسلامی حاصل ۴۱ سال دلدادگی، سلحشوری، دلاوری، جانبازی و سرانجام شهادت فردی است که خود را وقف اسلام، مردم و ایران کرده بود و این ویژگی جز با تبعیت از ولایت فقیه به ظهور و بروز نمی‌رسید. عظمت شخصیت چند بعدی سردار رشیدی که شاگرد راستین مکتب عاشورای حسینی است، چنان است که همه را وادار به ستودن و تمجید او کرده است؛ دوست و دشمن را... و این وصیت چکیده اندیشه و رفتار شهید سپهبد سلیمانی، مردی با جاذبه‌ها و دافعه‌های نیرومند که جهانی را شیفته خود کرد و در مقابل، شریک‌ترین اشرار عالم با او دشمنی کردند. عاشقانه‌های سردار با معبود خویش و از سویی دیگر دل‌نگرانی او برای غربت رهبری در وصیت‌نامه سراسر عبرت و حکمت که با توصیه‌های این شهید والا مقام به رهروان و دوستدارانشان برای حفظ و حراست از ارکان جمهوری اسلامی ممزوج شده است، مانیفستی بی‌نظیر از اعتقادورزی به انقلاب اسلامی به دست می‌دهد؛ شیوه و طرز سلوکی که غل‌وغش در ادعای حامیان نظام و کشور را با بیشترین وضوح نمایان می‌کند و وفاداران به آن را معرفی می‌نماید.

شهید حاج قاسم سلیمانی در فرازی از وصیت‌نامه خود چنین نوشته است: «در مسائل سیاسی، ولایت فقیه را بر سایر امور ترجیح دهید.» و این سخن در بخشی از وصیت‌نامه او چون نوری می‌درخشد، او همه وجود خود را وقف ولایت فقیه کرده بود و توصیه او به همگان به‌ویژه

سیاسیون و جناح‌های سیاسی کشور به ترجیح دادن ولایت فقیه بر سایر امور، توصیه‌ای است که خود به آن عمل می‌کرد.

حاج قاسم گرایش سیاسی به چپ و راست نداشت، اصولگرا و اصلاح طلب را تفاوتی قائل نبود، چرا که اعتقاد داشت، تنها جریان و حزب سیاسی باید حزب الله باشد که از ولی فقیه زمان تبعیت می‌کند. تبعیت کامل از ولایت فقیه از سوی جریان‌های سیاسی و مردم، آن‌ها را در جریان یک راه و خط قرار می‌داد، انقلابی بودن و حزب الهی عمل کردن نتیجه چنین دیدگاه و مکتبی است که تاریخ از عمل نکردن به این مهم، نمونه‌های بسیاری را دارد. بسیار تفاوت و فاصله است، بین «ولایت‌مدار» با «ولایت‌شعار».

وصیت‌نامه حاج قاسم سراسر درس و عبرت است، یادآوری و هشدار، درس‌هایی دارد که می‌توان و باید از آن بهره گرفت. این وصیت‌نامه نشان می‌دهد که ملت ایران فقط با یک فرمانده شجاع، باتدبیر و بااخلاص نظامی مواجه نبودند، بلکه با یک مکتب مواجه شدند و دانش‌آموختگان مکتب حاج قاسم در هر مقام و کسوت و جایگاهی که باشند، قاسم‌گونه جهاد خواهند کرد و چه زیبا الگویی است برای مدافعان حرم و جبهه مقاومت...

۶. مکتب حاج قاسم

روز جمعه، ۱۳ دی ماه ۱۳۹۸ حادثه هولناک و غم‌انگیز ترور مجاهد بزرگ، سردار قاسم سلیمانی به دست دشمنان قسم خورده ایران، همگان را شوکه کرد. شهادت به دست بزرگترین طاغوت جهان، پادشاه ابرمردی بود که سالیان سال در کوه‌ها و دشت‌ها و در کشورهای مختلف در پی جهاد و نبرد رودررو با جبهه باطل بود و در تمام این مدت شهادت را جستجو می‌کرد. شهادت، آرزویی بود که سال‌ها در انتظارش، برای دیدار با معبود لحظه‌شماری می‌کرد.

شهید سپهبد، قاسم سلیمانی اکنون به حکم قطعی قرآن، زنده‌تر و زیننده‌تر از گذشته میان ما حضور دارد؛ او امروز فقط یک فرمانده نیست بلکه یک اسطوره بزرگ است؛ اسطوره مقاومت در برابر ظلم و ظالم، اسوه اخلاص و کار بی‌منت برای خدا، سرمشق تلاش، ساده‌زیستی، شجاعت، مجاهدت و خدمتگزاری به مردم و قهرمان مبارزه در راه آرمان، بی‌آنکه از «غیر خدا»

ترسی داشته باشد.

او همچون مالک اشتر، شجاع در میدان رزم، خاضع در برابر مقتدا و فداکار برای مردم بود و همچون میثم تمار، سال‌ها چوبه‌دار خویش بر دوش می‌کشید و آماده شهادت بود. چنین اسطوره‌ای ققنوسی است که می‌سوزد و از خاکستر خویش جوان‌تر و قوی‌تر باز آفریده می‌شود. جاودانگی، ماهیت ققنوس مکتب فکری شهید سلیمانی، آرش زمان ما و نماد جان‌فشانی در راه میهن است.

حالا که سرو بلند مقاومت سر به آسمان می‌کشد. پرچم مجاهدت و استقامت با امواج محبت و اعلام وفاداری آزادگان جهان به نماد برجسته مقاومت حاج قاسم سلیمانی برافراشته‌تر از پیش رخ‌نمایی می‌کند و این‌ها یعنی «سلیمانی» یک مکتب است. یک سیره، راه و روش و سبک متعالی زندگی است که با شهادت صاحبش طراوت بیشتری می‌یابد نه منشی بی‌اعتبار که با فقدان مالک آن به طاق نسیان سپرده شود. سلوک پیوسته در صراط مستقیم اسلام و انقلاب، از حاج قاسم اسوه‌ای ماندگار و گفتمانی زنده و درخشان پیش روی ملت‌ها قرار داده است.

شهرداری همچون شهید سلیمانی در زمره بصیرترین افراد جامعه امروزند که بصیرت و عمل را درهم آمیختند و با تشخیص درست موقعیت و درک صحیح شرایط زمانه در آزمون ولایت‌پذیری سربلند گشتند. آنان نه تنها بصیر بلکه بصیرت‌آفرین هم هستند. اندیشه و عمل و سلوک والای آنان را در قالب مضامین سبک زندگی به‌عنوان الگویی ارزشمند و تاثیرگذار برای همگان به‌ویژه آزادی‌خواهان در آینده، می‌بایست مورد بررسی و شناسایی قرار گیرد.

در زیر ویژگی‌های اخلاقی و معنوی و رفتاری برجسته حاج قاسم براساس بیانات رهبر معظم انقلاب و وصیت‌نامه و دست‌نوشته‌ها و بیانات حاج قاسم بر مبنای شاخص‌های سبک زندگی وی، به‌صورت خلاصه مطرح و بررسی می‌گردد.

۱-۶. رهبری و حاج قاسم

چون خبر شهادت مالک اشتر به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید بسیار اندوهگین و افسرده‌خاطر شد گریست و بر منبر تشریف برده فرمود:

"إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ"..... ستایش خداوندی را سزااست که پروردگار جهانیان است، پروردگارا، من او را (مصیبت اشتر را) در پناه تو به حساب تو می‌آورم، چرا که مرگ او از مصائب

فراگیر عالم بود. خدا مالک را رحمت فرماید که به عهد خود وفاء نمود، و مدتش را به پایان رسانید و پروردگارش را ملاقات کرد. با اینکه ما تعهد نموده ایم که پس از مصیبت رسول خدا- صلی الله علیه و آله - بر هر مصیبتی شکبیا باشیم، ولی مصیبت مالک، بسی عظیم است. خدا مالک را جزای خیر دهد، مالک که اگر کوه بود کوهی عظیم و بزرگ بود که نه رونده به قله آن می توانست پای نهد و نه پرنده می توانست بر فراز آن پرواز کند، و اگر سنگ بود سنگی سخت بود.

بر مردی مانند مالک باید گریه کنندگان، بگریند، آیا یآوری مانند مالک دیده می شود، آیا مانند مالک کسی هست، آیا زنان از نزد طفلی بر می خیزند که مانند مالک شود. و در نهایت تاسف این جمله سوزناک را فرموده است: «مالک و مامالک، و انی لنا مثل مالک» (نهج البلاغه صبحی صالح- حکمت ۴۴۳)؛ مالک، چه مالکی؟! دیگر کجاست برای ما مثل مالک. عبارات فوق، اندوه حضرت امیر علیه السلام در فراق مالک اشتر، نماز رهبر انقلاب را در حالی که می گریستند و بر پیکر سرداری وفادار و مطیع ولایت نماز می خواندند را به یاد انسان می آورد و حالا شاید بهتر راز اشک های مقتدا را فهمید، فقدان سرداری که نگران تنهایی رهبر خود است، سرداری همچون مالک چه بگوییم در شهادتش که شهادتش درد است و غربت. غربت است و اشک. اشک است و آه.

- خود شما هم که آقای سلیمانی باشید، در نظر ما شهید زنده اید (۱۳۷۶/۰۵/۱۳).
- «این آقای حاج قاسم هم از آنهایی است که شفاعت می کند ان شاء الله» (دیدار رهبر معظم انقلاب به همراه شهید حاج قاسم سلیمانی در منزل شهید عظیم پور در کرمان- سال ۱۳۸۶).

- برادر بسیار عزیزمان آقای سلیمانی بارها، بارها، بارها جان خودشان را در معرض تهاجم دشمن قرار داده اند، در راه خدا، برای خدا و مخلصاً لله؛ و مجاهدت کرده اند. ان شاء الله خدای متعال زندگی ایشان را با سعادت، و عاقبت ایشان را با شهادت قرار بدهد. ۱۹/۱۲/۱۳۹۷

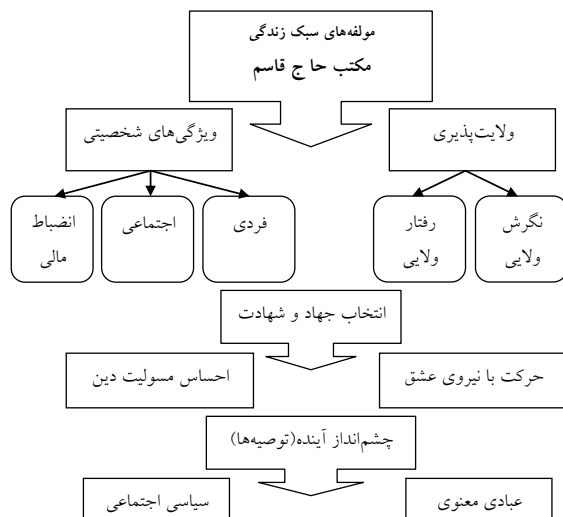
- شما با متلاشی ساختن توده سرطانی و مهلک داعش، نه فقط به کشورهای منطقه و به جهان اسلام، بلکه به همه ملت ها و به بشریت خدمتی بزرگ کردید. (۱۳۹۶/۰۸/۳۰).
- زحمات و خدمات ارزشمند سردار سلیمانی به اسلام و مسلمین، بی شک ذخیره

ارزشمندی در دیوان عدل الهی است (۱۳۹۲/۶/۱۹)

- سال ها مجاهدت مخلصانه و شجاعانه در میدان های مبارزه با شیاطین و اشرار عالم و سال ها آرزوی شهادت در راه خدا، سرانجام سلیمانی عزیز را به این مقام والا رسانید و خون پاک او به دست شقی ترین آحاد بشر بر زمین ریخت (۱۳۹۸/۱۰/۱۳).
- سردار شهید قاسم سلیمانی نمونه برجسته ای از تربیت شدگان اسلام و مکتب امام خمینی بود. او همه عمر خود را به جهاد در راه خدا گذراند. شهادت پاداش تلاش بی وقفه او در همه این سالیان بود (۱۳۹۸/۱۰/۱۳).
- با رفتن سردار شهید قاسم سلیمانی به حول و قوه الهی کار او و راه او متوقف و بسته نخواهد شد، ولی انتقام سختی در انتظار جنایتکارانی است که دست پلید خود را به خون او آلودند (۱۳۹۸/۱۰/۱۳).
- شهید سلیمانی چهره بین المللی مقاومت است و همه دلبستگان مقاومت خونخواه اویند (۱۳۹۸/۱۰/۱۳).
- جهاد سردار شهید قاسم سلیمانی جهاد بزرگی بود و خداوند نیز شهادت او را شهادت بزرگی قرار داد. حاج قاسم باید همین جور به شهادت می رسید. خوشا به حال حاج قاسم که به آرزویش رسید، او شوق شهادت داشت و برای آن اشک می ریخت و داغدار رفقای شهیدش بود (۱۳۹۸/۱۰/۱۳).
- مردم قدر سردار شهید قاسم سلیمانی را دانستند و این ناشی از اخلاص است؛ این که دل ها این جور همه متوجه می شوند، نشان دهنده این است که یک اخلاص بزرگی در آن مرد وجود داشت، مرد بزرگی بود (۱۳۹۸/۱۰/۱۳).

۶-۲. مولفه های سبک زندگی در مکتب حاج قاسم سلیمانی

ولایت پذیری	نگرش ولایی	تلقی از خود به عنوان فرزند رهبری، عشق به ولایت، توجه دائم به حضرت ولی عصر (عج)، بصیرت به امر ولی فقیه
	رفتار ولایی	گوش کردن و اجرای فرامین رهبری، سربازی امام عصر (عج)، اطاعت از ولی فقیه، استمرار در خط ولایت، زمینه سازی جهت تحقق ظهور، پشتیبانی و حمایت از ولی فقیه



- خداوند! تو را شکرگزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه‌ای عزیز، که جانم فدای جان او باد، قرار دادی.
- برادران و خواهران عزیز ایرانی من، از اصول مراقبت کنید. اصول یعنی ولیّ فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را عزیزِ جان خود بدانید. حرمت او را حرمتِ مقدسات بدانید.
- برادران و خواهرانم! به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است.
- خطاب به مردم عزیز کرمان، دوست دارم کرمان همیشه و تا آخر با ولایت بماند. این ولایت، ولایت علی بن ابیطالب است و خیمه او خیمه حسین فاطمه است. دور آن بگردید.
- خطاب به سیاسیون کشور، اعتقاد عملی به ولایت فقیه است؛ یعنی این که نصیحت او را بشنوید، با جان و دل به توصیه و تذکرات او به عنوان طیب حقیقی شرعی و علمی، عمل کنید.
- خطاب به علما و مراجع معظم، من حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای را خیلی مظلوم

و تنها می‌بینم. او نیازمند همراهی و کمک شماسست و شما حضرات معظم با بیانتان و دیدارهایتان و حمایت‌هایتان با ایشان می‌بایست جامعه را جهت دهید.

- باید به درایت و حکمت رهبرمان اطمینان داشته باشیم و قدر آن را بدانیم؛ امروز اگر انقلاب اسلامی دشمنان را متحیر کرده، به دلیل درایت رهبر انقلاب است.

۶-۳. نقش ویژه سردار سلیمانی در تشکیل هسته‌های جبهه مقاومت

نظریه مقاومت در چارچوب جهان‌بینی توحیدی و معرفت و حیانی به‌عنوان یک نظریه‌ریایی بخش در قالب پارادایم سلطه‌ستیزی و برخورد با سلطه و مبتنی بر قدرت روایت انقلاب اسلامی از متن اسلام ناب محمدی (ص) و با هدف غریزگی زدایی از مناسبات قدرت و سیاست بین‌الملل نظریه‌پردازی شده است. بدون شک، چنین مقاومتی - مقاومت پویای مُنبعث از انقلاب اسلامی و نه مقاومت منفعلانه - برگرفته از متن قرآن و سنت رسول الله (ص) و سیره اهل بیت علیهم السلام است.

می‌توان تأکید کرد که شکل‌گیری «پارادایم کربلا» بر دو پایه «هیئات من الذله» با هدف دفاع از کرامت و عزّت آدمی و «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» با هدف تداوم ابدی فرهنگ عاشورا در هر عصر و نسلی و در هر زمان و هر زمینی توانسته است گفتمان قدرت مقاومت بلکه سیاست مقاومت را در تقابل با سیاست قدرت غربی ارائه دهد.

رویکرد مقاومت مبتنی بر آرمان‌گرایی واقع‌بینانه است. گفتمان مقاومت در قالب «پارادایم برخورد با سلطه و ستم» از منظر اسلامی و انسانی آن توانسته است تمام معادلات مفهومی و سیاسی «نظام سلطه» (کشورهای سلطه‌گر) و «نظام تسلیم» (کشورهای وابسته) را به کلی دگرگون سازد. مقاومت، برآیند انباشت عقده‌ها و عقیده‌های به ناحق سرکوب‌شده تاریخی یک ملت بیدار است. بر این اساس باور به مقاومت، باعث شکل‌گیری هسته‌های مقاومت و نهضت‌های آزادی‌بخش شده است. این مسئله در منطقه جنوب غرب آسیا بیشتر موضوعیت یافته است؛ چرا که سال‌هاست به دلیل حضور صهیونیست‌ها و امریکایی‌ها، ژئوپولیتیک منطقه، ژئوپولیتیک مقاومت شده است.

جمهوری اسلامی ایران همواره به‌عنوان ام‌القری جهان اسلام و قبله مقاومت، مخالف سلطه‌گرایی، چه از نوع غربی و چه از نوع شرقی آن بوده و نه ستم می‌کند و نه ستم می‌پذیرد و

حتی نسبت به ظلم ظالمان در حق دیگران هرگز بی تفاوت نخواهد بود.

سردار سلیمانی چه در ایران و چه در کشورهای دیگر، معتقد بود مراجعه به متن مردم برای حل مشکلات، کوتاه‌ترین و کم هزینه‌ترین مسیر است و معتقد بود هیچ چیز دیگری نمی‌تواند جایگزین نقش مردم شود. در سطح منطقه نیز راه حل مسایل مهم را در مراجعه به متن مردم می‌دانست بر این اساس او در مواجهه با سخت‌ترین بحران‌های امنیتی به جای تکیه بر نهادهای حجیم رسمی و یا قواعد سنتی، سراغ متن مردم می‌رفت و از آنان یک دژ مستحکم در برابر تهاجم دشمن می‌ساخت. صد البته او سازمان و نیروی رسمی را نفی نمی‌کرد، بلکه معتقد بود این نیروها بدون متن مردم کار عمده‌ای نمی‌توانند انجام دهند.

سردار سلیمانی معتقد بود باید با گسترش حلقه‌های مقاومت اسلامی در همه کشورهای منطقه، منطقه جدیدی ساخت که آمریکا و رژیم اسرائیل و به‌طور کلی، غرب نتواند در آن رسوخ کرده و به سیاست‌های تجاوزکارانه خود ادامه دهد.

او در مذاکره با مقامات مختلف منطقه از جمله افغانستان، پاکستان و آذربایجان، همکاری با نیروهای مقاومت را به نفع آنان اعلام کرد. وی توانست در مذاکره با مقامات افغانستان، «فاطمیون» را به عنوان ضامن مهم امنیتی افغانستان در برابر تروریسم و گروه‌های جدایی طلب و به عنوان بخشی از ساختار امنیتی افغانستان تبدیل و در مذاکره با هر مقامات پاکستان، «زینیون» را نیروهایی قابل افتخار برای دولت پاکستان کند و دولت را به کمک آنان ترغیب کند. همچنین شهید سلیمانی توانست با مذاکرات طولانی، مقامات عراق را متقاعد کند که «حشد الشعبی» را به عنوان بخش مهمی از ساختار نظامی- امنیتی بپذیرند و از این طریق آن را ماندگار کند. پیش از این تلاش‌های سردار سلیمانی سبب ارتقاء موقعیت سیاسی حزب الله در ساختار و جامعه لبنان شد. کماینکه با کمک سردار سلیمانی گروه‌های مردمی فلسطین شامل حماس، جهاد و گردان‌های فلسطین به قدرت امنیتی، نظامی و سیاسی فلسطینی تبدیل شدند.

نقش سردار سلیمانی در متحد کردن نیروهای مقاومت مثال‌زدنی بود. حضور سردار و معرفی انقلاب، فرهنگ بسیجی و جهاد در بین فرماندهان باعث ایجاد وحدت در بین نیروهای مقاومت شد، به گونه‌ای که سربازان زینیون کشمیر، فاطمیون افغانستان، جیش الشعبی سوریه، هسته مقاومت لبنان، هسته مقاومت فلسطین و حشد الشعبی عراق همه برای یک هدف واحد مبارزه می‌کردند.

هنگامی که گروهک تروریستی داعش همچون یک هیولا، با گام‌های بسیار سنگین و گسترده در سوریه، عراق و بخش‌هایی از لبنان ظهور کرد، شکل‌گیری و گسترش ناگهانی این پدیده، فضای یاس، افسردگی و نومیدی را در کل منطقه به‌ویژه در کشورهای که داعش در آن فعال بود، ایجاد کرد. با گسترش فعالیت‌های این گروه، ناامیدی موجود در منطقه به اروپا هم منتقل شد. در آن شرایط نومیدی، کمتر کسی تصور می‌کرد منطقه و جهان روزی را شاهد باشد که «بوکمال» به‌عنوان آخرین سنگر نظامی داعش تسخیر شود و کار این گروهک در حوزه نظامی به پایان برسد. در برهه‌ای، حتی برخی از چهره‌های باتجربه منطقه و نیز برخی کشورهای اروپایی و امریکا، این ایده را نشر می‌دادند که داعش پدیده‌ای واقعی است و باید آن را پذیرفت. اما در سردار سلیمانی چنین تفکری وجود نداشت.

در سپاه قدس به فرماندهی سردار سلیمانی و در سایه منویات رهبری عزیز، یک اراده ملی شکل گرفته بود که باید با استفاده از همه ابزارها، اعم از نظامی و غیرنظامی، از پاگیری و گسترش این پدیده در منطقه جلوگیری و در ادامه آن را نابود کرد. چنین تلقی‌ای، موجب شکل‌گیری حمایت عمومی از فعالیت‌های میدانی علیه داعش شد. اما آنچه در میدان، در عراق و سوریه زمینه نابودی قطعی داعش را فراهم کرد، حضور میدانی ایران بود. این حضور به‌عهده سردار قاسم سلیمانی، به‌عنوان نماد جمهوری اسلامی ایران گذاشته شد. او با استفاده از حمایت‌های ساختارها و سازمان‌های درون جمهوری اسلامی ایران توانست به این پیروزی دست یابد.

با وجود این حمایت‌ها، واقعیت این است که پیروزی بر داعش در سوریه و عراق، سه ضلع داشته است. نخستین ضلع، تدبیر مقام معظم رهبری بود که از ابتدا بر مبارزه با این پدیده ضد اسلامی و ضد انسانی تاکید داشتند. در ادامه، حضور میدانی سردار قاسم سلیمانی ضلع دوم را تشکیل می‌داد که این امور به همراه فتوای تاریخی آیت‌الله العظمی سیستانی توانست فضای یاس و ناامیدی موجود در منطقه را به فضای ایستادگی و مقاومت تبدیل کند. پس از چنین تغییری بود که پیروزی‌ها یکی پس از دیگری به دست آمد و اکنون دیگر هیچ نقطه‌ای از سرزمین‌های عراق و سوریه در اختیار این نیروی ضد بشری نیست. در کنار این اضلاع، نمی‌توان حضور بانشاط جوانان عراقی، سوری و لبنانی در میدان نبرد را نادیده گرفت. این جوانان با فرماندهی سردار سلیمانی در مقابل داعش ایستادگی کردند و توانستند در بعد نظامی آن را به‌طور کامل از میان بردارند.

اهداف مکتب سردار سلیمانی در راستای مقاومت به طور خلاصه عبارتند از:

- آزادسازی قدس شریف
- تقویت محور مقاومت با حضور در سوریه
- مقابله با تروریسم تکفیری
- تقویت توان بازدارندگی
- دور کردن سایه جنگ از کشور
- افزایش توان چانه‌زنی دیپلماتیک
- زمینه‌ساز توسعه پایدار ملی

۴-۶. تأثیر امنیتی مدافعان حرم بر معادلات منطقه

آنچه مدافعان و شهدای مدافع حرم را گرد یک محور برای مبارزه و جانفشانی متجمع نمود، اهمیت حرم و جایگاه حرم ائمه علیهم السلام در آموزه‌های قرآنی و اسلامی بود. بدین منظور ابتدا اهمیت و جایگاه حرم ائمه علیهم السلام را در آموزه‌های قرآن و اسلام و سپس جغرافیای سیاسی اسلامی برمی‌شمریم.

مدافعان حرم با تمسک به آیات الهی قرآن کریم، آموزه‌های دین مبین اسلام، پیروی از سید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و رهنمودهای حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در مقام رهبری انقلاب اسلامی، به مبارزه با گروه‌های تکفیری و تروریستی پرداختند؛ زیرا خداوند به مومنان اجازه داده در مقابل ظلم و ستمی که کفار و مشرکان روا می‌دارند، دست به جهاد بزنند. یک مورد از این ستم مشرکان، آواره کردن و اخراج مسلمانان از شهرها و خانه‌هایشان است؛ همان اتفاقی که در سوریه و عراق روی داد و پیش‌تر در فلسطین، بوسنی و لبنان نیز رخ داده بود. از این‌رو، گام نهادن مدافعان حرم در مسیر جهاد و ایجاد امنیت و آسایش برای هم‌نوعان خود، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های قابل توجه آن‌ها نیز به حساب می‌آید؛ زیرا مدافعان حرم، مؤمنان واقعی به‌شمار می‌آیند که جزو رستگارت‌ترین بندگان خدا هستند.

از دلایل مهم دیگری که مدافعان حرم را از سراسر جهان به سوریه و عراق کشاند، اهانت و تخریب حرم اهل بیت (ع) و سایر اماکن مقدس مسلمانان توسط وهابی‌ها و تکفیری‌ها بود. صیانت از حریم اسلام ناب محمدی (ع)، مرهون ایثارگری شهدای مدافع حرم است.

حمایت‌های همه جانبه کشورهای خارجی از گروه‌های تروریستی و تکفیری و توطئه‌چینی برای تداوم جنگ و درگیری و کشتار مردم مظلوم سوریه نشان می‌دهد این همان جنگ احزاب است که امریکا، اسرائیل، ترکیه، عربستان سعودی و... به راه انداخته‌اند. در حال حاضر، کشورهای مختلف دست به دست هم داده‌اند و می‌خواهند نظام سوریه و جبهه مقاومت را ساقط و اسلام را نابود کنند؛ لیکن در این جنگ احزاب، همگی آن‌ها ناکام خواهند شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۱).

هنر انقلاب اسلامی این بوده که توانسته است ملیت‌ها و ادیان مختلف به خصوص مسلمانان و به‌ویژه شیعیان را در قالب مدافعان حرم اهل بیت علیهم السلام متجمع کرده و لشکری از نیروهای بانگیزه مسلمان را تشکیل و در دفاع از کیان اسلام تسلیح و تجهیز نماید و به این وسیله امنیت خود و کشورهای منطقه را که در حوزه جهان اسلام قرار دارند، تامین کرده و اراده زورگویی را از مستکبران جهان بگیرد.

واژه‌سازی، فرهنگ‌سازی، شکل‌گیری و گسترش لشکر عظیم مقاومت برای دفاع از کشورهای منطقه است. فرهنگ‌سازی مدافعان حرم توانست تهدید داعش و تکفیری‌ها را به سرعت به فرصتی کم‌نظیر برای جمهوری اسلامی و کشورهای منطقه از جمله: عراق، سوریه، لبنان و... تبدیل کرده و این کشورها را در برابر مناقشات و ستیزه‌جویی قدرت‌های جاه‌طلب منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای از مصونیت امنیتی و نظامی برخوردار کند.

۷. دستاوردها و پیامدهای مکتب حاج قاسم

۱. اسطوره ملی ایران بزرگ و هم‌زمانش به جوان ایرانی آموختند که با تکیه بر میراث فرهنگی و تمدنی خویش قادر به ساختن و حفظ استقلال و عزت و عظمت ایران است.
۲. نسل جدید جوان ایرانی در روند مبارزه با افراطی‌گرایی دینی در سوریه و عراق به فرماندهی شهید سپهبد سلیمانی، میراث تجربی و علمی سرداران دوره دفاع مقدس را برای دفاع از منافع ملی ایران در دوره پسادفاع مقدس در مقابل آمریکا فراگرفت.
۳. انتقال خودباوری به نسل جوان در روند مبارزات انقلابی علیه سلطه آمریکا در منطقه، ایجاد روحیه اعتمادبه‌نفس و خودباوری در میان مدافعان حرم در تمامی عرصه‌های دفاع از حریم اهل بیت و دفاع از مقدسات نمود داشته است. سردار سلیمانی به خوبی نشان داد که چگونه می‌توان حرف‌ها را به عمل تبدیل کرد. همچنین سردار نشان داد که شیعه

- واقعی حضرت امیر علیه السلام، در برابر ظالم می‌جنگد و مقاومت می‌کند.
۴. سیطره کیفیت بر کمیت؛ ابرمرد شهیدان جهان اسلام با شکست دشمن در سوریه و عراق - با توجه به برتری تکنولوژیک و اقتصادی آن‌ها - به نسل جوان آموخت که با تدبیر، تخصص بومی و ایمان به قدرت لایزال الهی می‌توان بر ارتش فرعون زمان پیروز شد.
۵. بومی‌کردن راهبردها و تاکتیک‌های جنگی در مقابل بزرگ‌ترین ارتش کلاسیک تاریخ جهان.
۶. اثبات این نکته مهم که راه تأمین امنیت ملی ایران در ورای مرزهای کشور است و چنانچه جنگ سردار ملی ایران و هم‌زمان دلاورش در سوریه و عراق با نیروهای آمریکا و شکست آن‌ها نمی‌بود، خاک مقدس ایران سال‌ها قبل مورد حمله دشمنان واقع شده بود. سردار می‌دانست برای دفاع از وطن، باید بیرون از مرزهای ایران جنگید، نام سردار رشید ایران با قدرت ایمان، لرزه بر تن داعش می‌انداخت.
۷. پس از حکومت ساسانیان، برای نخستین بار پرچم ایران در سواحل مدیترانه با عزت به اهتزاز درآمد و دمشق و بغداد، پایتخت دو خلافت اموی و عباسی، را وامدار کمک‌های خویش کرد. مبارزات سردار شهید سپهبد سلیمانی و هم‌زمانش پایتخت دو خلافت عربی را از اسارت داعش رهایی بخشید.
۸. غرور ملی ایرانیان از طریق مبارزات اسطوره ملی کشور تقویت شد.
۹. در این برهه از تاریخ ملت ایران نیازمند یک قهرمان ملی بود و سردار شهید سپهبد سلیمانی با مبارزات خویش، برای ملت بزرگ ایران، فارغ از گرایش‌های مذهبی و سیاسی، قهرمانی اسطوره‌ای شد. رهبر معظم انقلاب فرمودند: عده‌ای می‌خواستند وانمود کنند انقلاب در ایران مرده است و تمام شده، اما شهادت او نشان داد که انقلاب زنده است. دشمنان در مقابل عظمت ملت ایران احساس خضوع کردند. از وجود مطهر او (سردار سلیمانی) از اعماق دل تشکر می‌کنیم.
۱۰. با منش و شهادت سپهبد سلیمانی، وحدت ملی ایرانیان برجسته‌تر شد و کشور بزرگ ایران بار دیگر با خون مقدس شهیدی از تبار سیدالشهدا امام حسین (ع)، امام عاشقان، بیمه شد. حاج قاسم سلیمانی با شهادتش موجب یک «بیداری و بصیرت» عمومی و

فراگیر شد و شبهات و توطئه‌گری‌های دشمن در این زمینه نابود شد؛ به فرموده رهبر معظم انقلاب، در حقیقت شهید سلیمانی چشم‌های غبار گرفته را باز کرد.

۱۱. همزمانی شهادت سرداران قهرمان ایرانی و عراقی موجب عمیق‌تر شدن وحدت نیروهای انقلابی ایران و عراق شد.

۱۲. شهادت خونین این اسطوره‌های قرن موجبات همبستگی بیشتر مجاهدان لبنان، سوریه، پاکستان و افغانستان با مجاهدان ایران و عراق و هم‌پوشانی سایر مبارزات یکدیگر علیه سیاست‌های سلطه‌جویانه هیولای قرن را فراهم آورد.

۱۳. شناخت درست تکلیف براساس تدبیر رهبری از سوی مدافعان حرم و محور مقاومت با فرماندهی سردار سلیمانی از پیام‌های مهم حماسه عظیم مدافعان حرم است. آن روزی که کمتر کسی می‌دانست رسالت و فلسفه حضور ما در سوریه چیست مدافعان حرم در این عرصه مجاهدت کردند و با نثار خون و جان خود در دفاع از آرمان‌های اسلام و انقلاب و رهبری درخشیدند.

۸. نتیجه‌گیری

حضرت امام خمینی سال‌ها پیش در پیامی که به مناسبت قبول قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران صادر کردند، با صراحت از لزوم تشکیل «هسته‌های مقاومت حزب الله در سراسر جهان» سخن گفتند. (صحیفه امام خمینی، ج ۲۰، ص ۳۲۰) سردار سلیمانی در دوره فرماندهی سپاه قدس، توانست این آرزو و ایده مهم حضرت امام را جامه عمل بپوشاند.

ابتکار عمل سردار سلیمانی با طرح تئوری مدافعان حرم که در کمتر زمانی به یک فرهنگ نسبتاً فراگیر تبدیل گردید، موجب برهم خوردن نقشه‌های دشمنان اسلام و ایران اسلامی شده و نه تنها کل خاک عراق آزاد گردید، بلکه سوریه نیز که عمده خاکش توسط تروریسم تکفیری و داعشی تسخیر شده بود، آزاد شد.

اخلاص، ایثار، شجاعت و پیروی از اوامر ولی فقیه زمان با تکیه بر فرهنگ عاشورایی امام حسین علیه السلام و انگیزه خدمت در مسیر تشکیل حکومت جهانی امام زمان عجل الله تعالی فرج الشریف، از ویژگی‌های بازر سردار رشید اسلام حاج قاسم سلیمانی بود. حاج قاسم با رفتار و منش و نثار خون پاکش به همگان، درس ولایت‌پذیری و خدمت خالصانه به مردم را

یادآوری نمود.

و این روزها چقدر دلمان برای چنین سلوکی از نوع سلوک و رفتار این سردار مکتب‌ساز، از سوی مسئولان تنگ شده است، کسانی که درد دین و درد مردم دارند، خود را یار مردم بدانند و سهمشان از سفره انقلاب چون یاران شهیدشان جز مجاهدت و جانفشانی در راه آرمان‌های انقلاب و رهبری نباشد.

"از نیل رد شده ای و به ساحل رسیده ای ما غرق فتنه ایم، دعا کن برای ما..."

۱. اعتمادزاده، هدایت الله (۱۳۹۵)، بررسی دیدگاه تربیتی شهدای جنگ تحمیلی استان کرمانشاه به استناد وصیت نامه آن‌ها، دو فصلنامه علمی - پژوهشی پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی دانشکده علوم انسانی اسلامی و قدرت نرم دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)، سال ششم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۵
۲. خاکرند، شکرالله (۱۳۹۵)، مفهوم و جایگاه حرم در فرهنگ اسلامی، فرهنگ رضوی، سال چهاردهم، تابستان ۱۳۹۵.
۳. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۴) در دیدار با رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۲۰ اسفند ۱۳۹۴، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار امام خامنه‌ای (مد ظله العالی)، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی.
۴. درزی کلایی، محمدرضا (۱۳۹۱)، تاثیر شهادت‌طلبی از دیدگاه امام خمینی در تغییر مفهوم قدرت، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، زمستان ۱۳۹۱، شماره ۳۱، صفحات ۹۱-۱۰۶.
۵. سلیمانی، قاسم (۱۳۹۸). وصیت‌نامه.
۶. شریفی، احمدحسین (۱۳۹۱) الف، «سبک زندگی به عنوان شاخصی برای ارزیابی سطح ایمان»، فصلنامه علمی پژوهشی معرفت فرهنگی اجتماعی، سال سوم، شماره سوم، تابستان ۹۱، صص ۶۲-۴۹.
۷. قادری کنگاوری، روح الله (۱۳۹۷)، نقش مستشاری جمهوری اسلامی ایران در تأمین امنیت منطقه‌ای، فصلنامه آفاق امنیت / سال یازدهم / شماره چهلیم پاییز ۱۳۹۷.
۸. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قران، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۹. یوسفی، غلامحسین (۱۳۹۷)، نقش شهدای مدافع حرم بر همگرایی منطقه‌ای، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال نوزدهم، شماره ۴، پیاپی ۷۶، زمستان ۱۳۹۷.
۱۰. ترک‌زاده، جعفر (۱۳۹۶) "تدوین الگوی مدیریت جهادی مبتنی بر بیانات مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی)" فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال بیستم، شماره ۷۵، تابستان ۱۳۹۶.
۱۱. نادعلی، فتح الله (۱۳۹۵) "تکیه بر شانه‌های مدیریت جهادی (قسمت چهارم)".

فکه، شماره ۱۵۶ صص: ۱۰-۱۱.

۱۲. نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۳۸؛ شیخ مفید، الاختصاص، ص ۸۰.

سایت ها و خبرگزاری ها

۱. نامه سردار سلیمانی به رهبر انقلاب با اعلام پایان سیطره حکومت داعش (خبرگزاری

دانشگاه آزاد)

۲. زندگی نامه سردار قاسم سلیمانی. آفتاب نیوز. ۱۶ دی ۱۳۹۸.

۳. اعطای نشان عالی ذوالفقار به سردار سرلشکر قاسم سلیمانی». پایگاه دفتر حفظ و نشر

آثار آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای. ۱۹ اسفند ۱۳۹۷.

معناشناسی وحدت در قرآن و بازشناسی ارتباط آن با بیداری اسلامی

نجمیه گراوند (نویسنده مسئول)^۱

مهدی اکبرنژاد^۲

چکیده

وحدت اسلامی یکی از مسائل بسیار مهم و درعین حال حساسی است که بالاخص در جهان اسلام حائز اهمیت است. با توجه به این که طرح یک موضوع، قبل از هر چیز نیازمند شفاف سازی درباره معناشناسی موضوع و بیان گستره آن است، این پژوهش درصدد است تا با روش اسنادی- کتابخانه ای و با پیمایش مراحل سه گانه توصیف، تحلیل و تبیین، واژه «وحدت» در قرآن کریم را مورد واکاوی قرار دهد و از سوی دیگر به دلیل تأثیرات متقابلی که بین وحدت و «بیداری» اسلامی وجود دارد، به کشف رابطه معناشناختی بین آن دو نیز بپردازد. بنابراین ضمن اینکه بازشناسی معنای لغوی و اصطلاحی واژه وحدت ارتباط مفهومی این واژه با واژگان «هم نشین» و «جانشین» و ارتباط سازمان یافته آن ها مورد تحلیل قرار گرفته، با استفاده از «قاعده سیاق» و دقت در مقتضیات آیات، چگونگی کاربرد واژه وحدت در سراسر قرآن کریم تبیین گردیده است. یکی از نتایج مهم این بررسی توصیفی، آشکار شدن پیوند معنایی عمیق وحدت با سایر واژگان هم حوزه در قرآن و بالاخص با بیداری اسلامی است. واژگان کلیدی: وحدت، بیداری اسلامی، معناشناسی، مصداق، واژگان هم نشین، واژگان جانشین.

na_geravand@yahoo.com

ORCID: 0000000217527971

m_akbarnezhad@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

۲. دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

بیان مسأله

زبان‌شناسان، «زبان‌شناسی»^۱ را مطالعه علمی زبان تعریف کرده‌اند (سعیدی روشن، ۱۳۸۳: ۳۳). «معناشناسی» نیز یکی از زیرشاخه‌های علم زبان‌شناسی محسوب می‌گردد؛ از منظر زبان‌شناسی، معناشناسی دانشی است که به بررسی معنا می‌پردازد یا شاخه‌ای است که به بررسی شرایط لازم در رمز می‌پردازد تا قادر به حمل معنا باشد (مختار عمر، ۱۳۸۵: ۱۹؛ پالمر، ۱۳۶۶: ۱۳). زبان‌شناسی دین از کلیدی‌ترین بحث‌هایی است که امروزه هم فیلسوفان دین و هم متکلمان و دینداران بدان دل‌مشغولی پیدا کرده‌اند. به‌طورکلی، زبان از جمله مسائلی است که خصوصاً در سدهٔ کنونی، ذهن پژوهشگران را به خود معطوف ساخته است (فراستخواه، ۱۳۷۶، ۹). به نظر می‌رسد رگه‌های معناشناسی الفاظ قرآن کریم را باید به زمان پیامبر اکرم (ص) بازگرداند. چرا که بخشی از معناشناسی به اشتراکات لفظی در قرآن مربوط می‌شود. و لذا تلاش قرآن‌پژوهان در باب اشتراك لفظی در قرآن را می‌توان در نگارش واژگان مشترك یا «وجوه و نظایر» عنوان کرد. با توجه به این نکته، بسیاری از لغویان و زبان‌شناسان عرب در عرصهٔ قرآن‌پژوهی به قصد فهم و کشف معانی واژگان قرآن به تلاش‌هایی دست زدند، به‌عنوان نمونه؛ ابو عبد الله عکرمه بن عبد الله المدنی (م ۱۰۵ هـ) و علی بن ابی طلحه (م ۱۴۳ هـ) هرکدام کتابی در «وجوه و نظایر» دارند. ابوالحسن مقاتل بن سلیمان بن بشر ازدی خراسانی (م ۱۵۰ هـ) نیز کتابی به نام «الاشباه و النظائر فی القرآن الکریم» دارد و ... (العوا، ۱۳۸۲، ۱۰). بنابراین رگه‌های معناشناسی الفاظ قرآن کریم را می‌توان به سده‌های نخست هجری برگرداند.

در بین زبان‌شناسان متأخر، «ایزسو» مستشرق ژاپنی از روش معناشناسی برای روشن شدن معانی حقیقی و مورد نظر گوینده در مفاهیم و بطون آیات قرآن کریم استفاده کرده است. به عقیده او برای فهم درست و دقیق معنای واژه‌ها باید به بافت و سیاق هم توجه کرد؛ چرا که قرآن کریم یک مجموعه تصادفی و اتفاقی از کلمات بدون نظم و قاعده نمی‌باشد؛ بلکه واژه‌های آن با قرار گرفتن در نظام و شبکه خاص در ارتباط با سایر کلمات، رنگ معناشناختی به خود می‌گیرند که اگر بیرون از آن دستگاه بدون در نظر گرفتن بافت و سیاق آیات لحاظ شوند، هرگز آن معنا را در بر نمی‌گیرند (ایزسو، ۱۳۶۱، ص ۲۵). در بین مفسران شیعی نیز، علامه طباطبایی را می‌توان

از جمله کسانی دانست که به نقش سیاق و وجود شبکه و نظام معنایی بین واژگان هر متن از جمله قرآن کریم پایبند است.

در باب معناشناسی در الفاظ قرآن کریم، باید در نظر داشت که هر چند نزول قرآن در روزگاری خاص واقع شده است؛ اما این موضوع هرگز رنگ عصری بودن را بر محتوای آن نمی‌زند؛ بلکه دریافت پیام فراتاریخی، قاعده‌اساسی در معناشناسی قرآن تلقی می‌گردد. ازاین‌رو تحدید مفاد قرآن و عصری کردن معارف آن از سوی يك اندیشمند مسلمان پذیرفتنی نیست (سعیدی روشن، ۱۳۸۳: ۳۹۴؛ قرضاوی، ۱۳۸۲: ۳۸۱). بنابراین فهم متن و واژگان قرآن کریم، از مکانیسم و فرایندی خاص عبور می‌کند که بررسی معناشناسی "وحدت" نیز بر طبق همین مکانیسم است؛ بدین صورت که برای آشکار شدن معنا و مفهوم واژه "وحدت" در عصر نزول، مراجعه به بافت کلی قرآن، در رابطه با این واژه لازم و ضروری است. به نظر می‌رسد رویکرد معناشناسانه واژه وحدت در قرآن کریم همچون سایر واژگان، دارای مفهومی بسیار گسترده‌تر از آنچه لغویون درباره‌ی این واژه می‌پندارند، است. و این امر را می‌توان با در نظر گرفتن سیاق آیات مجاور با این واژه و نیز با تکیه بر هسته معنایی و مصادیق آن در قرآن کریم و واژه‌هایی که قادر بر جانشینی و هم‌نشینی با آن هستند، اثبات نمود. همچنین با تطبیق دادن مصادیق وحدت و دو حوزه معنایی آن در قرآن با وقایعی که سبب بروز و ظهور بیداری اسلامی در جامعه امروزی گشته است، قرابت معنایی خاصی بین دو واژه وحدت و بیداری اسلامی متصور می‌شود به‌طوری‌که با تداعی وحدت در جامعه، بیداری اسلامی در اذهان متجلی می‌شود و بالعکس.

روش تحقیق این مقاله، تلفیقی از روش توصیفی - تحلیلی و روش کتابخانه‌ایست. درباره‌ی پیشینه تحقیق نیز لازم به ذکر است که پژوهش‌های بسیاری در زمینه بیداری اسلامی و وحدت؛ چه به‌صورت مجزا و چه به‌صورت تبیین ارتباط بین هر دو عبارت صورت گرفته است؛ اما پژوهش حاضر برخلاف تحقیقات صورت گرفته قبلی، اساس کار خود را بر روی معناشناسی واژه «وحدت» در قرآن کریم با استفاده از قاعده معناشناختی ایزتسو قرار داده و سپس با ایجاد ارتباط معنایی بین واژگان "وحدت" و "بیداری اسلامی"، علاوه بر شناسایی هسته معنایی بیداری اسلامی، به گستره و شعاع فراگیر آن پرداخته است.

۱. واژه‌شناسی وحدت

وحدت از ریشه «وَحَدَّ» گرفته شده است. وحد به معنای یکی شدن، گرایش و تمایل به یکدیگر، انفراد و تنهایی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳/۴۴۸؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/۲۸۱). الاتحاد نیز از همین ریشه است و به معنای گرد آمدن برای هدف معینی است. و اتحاد آراء، به معنای اتفاق آراء است. "وحدت" نیز به معنای همبستگی قوم و اتحاد آنان است. "وَحْدَةُ الْأُمَّةِ"؛ یعنی اتحاد ملت (بستانی، ۱۳۷۵: ۱۰).

راغب اصفهانی معتقد است که؛ لفظ "واحد"، لفظی مشترک است که بر شش وجه به کار می‌رود: اول: برای چیزی که در نوع و جنس واحد است و یکیست. دوم: واحدی که از جهت اتصال در خلقت و یا صنعت به دیگر چیزها شناخته می‌شود. سوم: واحدی که برای نظیر و همانند نداشتن واحد گفته می‌شود یا به صورت طبیعی و خلقتی چنین است. چهارم: واحدی که تجزیه‌ناپذیر است؛ یا به خاطر کوچکی آن مثل ذرات گرد و غبار و یا به خاطر سختی آن مثل الماس. پنجم: واحدی که در اصل یکیست؛ یا از نظر عدد؛ مثل عبارت - یکی از آن دو - و یا این که آن واحد - مبدء خط است مثل - نقطه واحد - که در همه این حالات عبارت - وحده - عرضی است نه ذاتی. ششم: و اگر خدای تعالی با این واژه یعنی احد، وصف شود معنایش این است که درباره خداوند داشتن اجزاء و افزونی صحیح نیست (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۴/۴۲۶). با توجه به وجوهی که راغب اصفهانی بیان نمودند، معناشناسی "وحدت" که در این پژوهش بررسی می‌شود، از جنبه لغوی؛ مربوط می‌شود به نوع اول. به عبارت دیگر؛ و بر طبق آیه شریفه *كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً* (بقره/۲۱۳)؛ وحدت مورد نظر قرآن کریم، وحدتی است که مربوط به نوع انسان می‌شود؛ یعنی همه افراد بشر از حیث جنس و نوع یکسانند و دارای وحدت هستند. تعاریف که از اصطلاح وحدت شده است؛ تا حدود بسیار زیادی به هم نزدیک هستند؛ از قبیل تعاریفی که برای وحدت آمده است، مانند:

- امام خمینی (ره) مسأله وحدت را یک تاکتیک با ابزار مصلحتی جهت پیشبرد اهداف و مقاصد سیاسی انقلاب اسلامی نمی‌دانستند؛ بلکه به اقتضای «عزت و اقتدار مسلمین و ماهیت اجتماعی و سیاسی بودن مکتب اسلام»، بر این اصل اهتمام داشتند. از این رو همواره بر استمرار و گسترش آن به عنوان امری ضروری و حیاتی تأکید نمودند و حتی سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

همچنان که بر ایجاد حفظ مسأله وحدت تلاش کردند، درصدد معرفی و روشن نمودن عوامل ایجاد تفرقه و اختلاف برآمدند. ایشان از جمله مهم‌ترین علت‌های تفرقه را چنین برمی‌شمارند؛ که عبارتند از: توطئه شیاطین، هواهای نفسانی، گروه‌گرایی و جزئی‌نگری. گذشته از حسن ذاتی وحدت، نتایج و اثرات این امر، آنچنان سرنوشت مسلمانان را تغییر می‌دهد که آحاد مسلمین پس از امور اعتقادی، بیش‌ترین وجهه همت خود را در برقراری و حفظ وحدت امت اسلامی قرار می‌دهند (به نقل از: سلیمانی، ۱۳۸۶: ش ۹۴/۲۶). مسلم است که امام خمینی (ره) با ایجاد وحدت در بین اقشار جامعه، موج عظیم بیداری اسلامی را بنا نهادند.

- شهید مطهری در تعریف اصطلاحی وحدت و اتحاد می‌فرماید: منظور از آن، حصر مذاهب به یکی و یا اخذ مشترکات مذاهب و طرد متفرقات آنها نیست؛ چرا که این امر نه معقول و منطقی است و نه مطلوب و عملی است. بلکه منظور از وحدت، متشکل شدن مسلمین در یک صف، در برابر دشمنان مشترکشان می‌باشد (مطهری، بی تا: ۳۲۲).

- در تعریف دیگری از وحدت آمده است: از نظرگاه قرآن، وحدت و اتحاد یکی از ضروری‌ترین مسائل اجتماعی به‌شمار می‌رود؛ اما هرگونه وحدت و اتحادی از دیدگاه قرآن، حائز اهمیت نیست؛ بلکه آن «وحدتی» نجات‌بخش و عالی به‌شمار می‌رود که براساس اخوت و دوستی^۱ استوار گردد، درغیراین صورت، همکاری و اتحاد مبنی بر چپ‌روی و انحراف و دشمنی باشد،^۲ هرگز قرآن چنین اتحادی را نپذیرفته و بل به شدت از آن نهی می‌نماید (ربانی گلپایگانی، ۱۳۵۸، ش ۸: ۶۹).

- وحدت در اسلام و جامعه اسلامی یک اصل به‌شمار می‌آید؛ یعنی مبنا و معیاری علمی و عملی شمرده می‌شود که چگونگی تعامل افراد را با موارد

۱. بر طبق آیات ۱۰ و ۱۳ سوره حجرات: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ * يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ.

۲. بر طبق آیه ۲ سوره مانده: وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ.

اختلاف علمی، فکری، سیاسی و اقتصادی مشخص می‌سازد. وحدت، به معنای محو نمودن اختلاف و رأی و اجتهاد مخالف نیست؛ زیرا چنین چیزی غیرممکن و ناصحیح است؛ اما باید تعامل با موارد اختلاف علمی و عملی و سیاسی میان مسلمین با روشی علمی و عملی باشد. بنابراین وحدت، روش‌شناسی علمی و عملی برای نوع برخورد با موارد اختلافی میان مسلمین است. (آصفی، ۱۳۸۶: ش ۱۸/۱۲).

- وحدت و رفع اختلاف به معنای نفی تفاوت‌ها نیست؛ بلکه با وجود تفاوت‌ها می‌توان به تفاهم و وحدت رسید. و در واقع اولین مانع وحدت‌گرایی، گرایش‌های سودجویانه و نفسانیات است؛ نه اندیشه‌ها و تفاوت‌های فکری. (جمالی زاده، ۱۳۸۶: ش ۹۶ و ۹۷/۲۲).

به نظر می‌رسد وحدت میان مسلمین به معنی نزدیک شدن فرقه‌های اسلامی به یکدیگر، با حفظ کیان و ماهیت آن‌هاست و این به معنی تحفظ بر اصول مشترک و آزاد گذاردن و معذور داشتن هر فرقه در فروع خاصه خود است. وحدت به معنی عدم نزاع و درگیری فرقه‌ها، با وجود اطلاع همگان از عقاید یکدیگر و حساسیت نشان ندادن در برابر فرقه دیگر نسبت به مختصات آن فرقه است. مسئله وحدت نیازمند بررسی فراوان و برنامه‌ریزی کامل از طرف فرهیختگان و اندیشمندان و روشنفکران اسلامی است؛ چرا که وحدت اسلامی نه خطابه است نه شعار؛ بلکه برنامه کاری فرهنگی، سیاسی، فقهی، اجتماعی و اخلاقی است. و لذا راه رسیدن به این هدف، علاوه بر تکیه کردن بر عقل و منطق و دوری گزیدن از احساسات زودگذر و تعصبات غیرقابل کنترل، توجه عمیق و ریشه‌ای به مسأله وحدت و معناشناسی دقیق آن از نگاه قرآن کریم است. از دیدگاه قرآن، وحدت‌گرایی دو جنبه اثباتی و سلبی دارد: جنبه اثباتی آن دعوت به وحدت و مؤلفه‌های اخلاقی و اجتماعی وحدت‌گرایی است. و جنبه سلبی آن پرهیز از تفرقه و اختلاف ناشی از خواهش‌های نفسانی و بی‌خردی و جهالت رفتاری است.

۲. مصادیق وحدت در قرآن

در معناشناسی، مصداق، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا مفاهیم انتزاعی از طریق شناخت مفاهیم عینی به دست می‌آیند (سجودی، ۱۳۸۱: ۱۲؛ مروتی، ۱۳۹۲: ش ۱۳۸/۱۷). آیات قرآن را از

جهت فراگیر بودن معانی آن‌ها بر مصادیق، می‌توان بر دو گونه تقسیم کرد: يك دسته از آیات، معنای فراگیر و عامی ندارند و به‌طور مشخص به موارد خاصی منطبق هستند. دسته دیگر، آیاتی هستند که معنایی عام و فراگیر دارند و افراد بسیاری را در بر می‌گیرند. مشخص کردن دایره افراد عام و رفع ابهام از موارد مبهم، نوعی تلاش برای تفسیر کردن آیات است. به عبارتی، خارج کردن آیات از حالت کلی و ابهام‌زدایی از آن‌ها، و منطبق کردن آن‌ها به امور خاص و واقعیت‌های هستی، حوادث، اقوام و انسان‌های مشخص را، تطبیق معانی بر مصادیق می‌گویند (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۸۷).

هم وحدت و هم بیداری اسلامی، از قسم دوم به‌شمار می‌آیند؛ و به عبارتی، دارای معنایی عام و فراگیر هستند؛ لذا از دو بخش مفهومی و مصداقی تشکیل شده‌اند که هر دو بخش نیازمند واکاوی در پشتوانه‌های معرفتی و البته مصادیق خویش دارد. به این معنا هر مفهومی که با آن روبه‌رو هستیم از آن جهت که مفهوم است، ریشه‌های مفهومی دارد و پشتوانه‌های معرفتی. و البته معطوف به مصادیقی است که جهان بیرونی را شامل می‌شود. بنابراین رابطه‌ای دو سویه بین مفهوم و مصداق برقرار است و برای ارزیابی هر مفهومی باید دید که آیا مفاهیم، حق مصداق را ادا می‌کنند؟ و آیا مصادیق مفهوم خود را اجرا می‌کنند یا نه؟

لذا لازم است به وجه اختلاف معنایی دو واژه «مفهوم» و «مصداق» توجه کنیم. در واقع «مفهوم» به معنای صورت ذهنی انتزاعی از حقیقت اشیا است و «مصداق» آن چیزی است که مفهوم بر آن منطبق می‌شود (شاگرد، ۱۳۸۲: ۹۸). خداوند در قرآن کریم، به بیان مصادیقی از وحدت پرداخته است که عبارتند از: وحدت ادیان الهی، وحدت در هدف انبیاء، وحدت در امت، وحدت در وحی، وحدت در خلقت انسان، وحدت در محتوای کتب آسمانی و.... در این پژوهش جهت تناسب محتوا با موضوع مورد بحث، به بررسی سه مصداق اول خواهیم پرداخت.

۱-۲. وحدت ادیان الهی

بحث وحدت ادیان الهی در قرآن از عمیق‌ترین مباحث این کتاب آسمانی است که به نظر می‌رسد نه تنها در بین اهل کتاب و غیر مسلمانان به درستی شناخته شده نیست؛ بلکه متأسفانه خود مسلمانان و اعضای جامعه بزرگ امت اسلامی نیز وجوه و ابعاد عمیق آن را که می‌تواند مایه اتحاد و هدایت کل جامعه بشری شود، به خوبی نمی‌شناسند. خداوند درباره لزوم وحدت

در دین انبیاء و عدم اختلاف و تناقض در آن‌ها می‌فرماید: شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِیْنَا إِلَیْكَ وَ مَا وَصَّیْنَا بِهِ إِبْرَاهِیمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِمُْوا الدِّینَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِیْنَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ اللَّهُ یَجْتَبِیْ إِلَیْهِ مَنْ یَشَاءُ وَ یَهْدِیْ إِلَیْهِ مَنْ یُنِیبُ (شوری/۱۳).

تورات، انجیل و قرآن؛ به‌عنوان معرف سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام، هر سه از آغاز و انجام جهان سخن گفته‌اند و آدمیان را به ترك لذت‌ها و شهوت‌های دنیا و عشق به زندگانی جهان آخرت تشویق کرده‌اند. همه آن‌ها مبدأ عالم و آفریننده جهان را خدا دانسته‌اند، هر چند با عبارت گوناگون و سخنان متفاوت؛ همه جهان مادی را جهانی بی‌اعتبار و فانی معرفی کرده‌اند، هر چند با ضعف و شدت متفاوت؛ همه زندگانی روحانی آدمی را جاویدان دانسته‌اند، هر چند با نشان دادن راه‌های گوناگون؛ همه به اخلاق و انسانیت احترام گذاشته‌اند، هر چند با ارائه وسایل مختلف؛ همه برای کارهای خوب و بد آدمیان که در این جهان انجام می‌دهند، پاداش و کیفر در جهانی دیگر معین کرده‌اند؛ هر چند با اختلاف و تفاوت آن پاداش‌ها و کیفرها (گواهی، ۱۳۷۹: ۱۲۰). بنابراین ماهیت این ادیان آسمانی واحد بوده است، و اختلاف عمده و تناقضی بین آن‌ها وجود نداشته است. آیه دیگری که تأییدکننده وحدت ادیان آسمانی است، این آیه شریفه است که می‌فرماید: قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَیْنَا وَ مَا أُنْزِلَ إِلَیْ إِبْرَاهِیمَ وَ إِسْمَاعِیلَ وَ إِسْحَاقَ وَ یَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أَوْتِیَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مَا أَوْتِیَ النَّبِیُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نَفَرَقَ بَیْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (بقره/۱۳۶). در واقع وحدت و همبستگی‌ای که بین ادیان آسمانی برقرار است؛ معلول چند علت است که عبارتند از: وحدت یا یگانگی معبود، وحدت یا یگانگی در ایمان به پیامبران، و وحدت و یگانگی در ایمان به آخرت (خامه‌گر، ۱۳۸۶: ۲۵۴).

قصص قرآنی بر این مسئله تأکید می‌کنند که همه ادیان از سوی خداوند سبب‌اند؛ آنچه اساس دین الهی که پیامبران متعدد آورده‌اند می‌باشد، يك پایه و يك اساس است، و بر سر آن هیچ‌يك از پیامبران با یکدیگر اختلاف به‌هم نرسانیده‌اند. لذا، دین خدا یکی است و منبع دین نیز یکی است. همه پیامبران يك امت واحد بوده‌اند که همین خدای یکتا را می‌پرستیده‌اند و مردمان را به‌سوی او فرا می‌خوانده‌اند. این هدف، یکی از اهداف اساسی قرآن کریم است. قرآن، از جمله اهداف والایش، نمایاندن پیوند میان اسلام حنیف و دیگر ادیان الهی است که دیگر انبیا و رسل، مردم را به‌سوی آن‌ها فرا خوانده‌اند؛ تا اسلام در میان ادیان الهی در جایگاه خاتمیت قرار گیرد (حکیم، ۱۳۸۵: ۳۷۲).

۲-۲. وحدت هدف و عقیده

در سوره بقره آیه ۲۸۵، آمده است: آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ، وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ، لَا نَفَرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ، وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا، غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ. این بیان روشن و موکد قرآن نشان می‌دهد که هیچ فرق اساسی و بنیادینی بین آحاد مجموعه عظیم رسولان الهی نیست و آنان همه برای يك هدف و پیام ارسال شده‌اند.

این موضوع در سوره احزاب آیه ۷ به زبان دیگری عنوان شده و وحدت پیامبران الهی در چارچوب اخذ میثاق خداوندی از جمله ایشان بیان شده است: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ، وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» که طبیعتاً عهد و پیمان الهی با پیامبران اولوالعزم مذکور شدیدتر بوده است.

دلیل دیگری که وحدت عقیده اصلی و اساسی پیامبران را، که در طول تاریخ متمادی دعوت توحیدی آنان و مبارزه پیگیر آنان با شرک، هدف محوری انبیا بوده است، نشان می‌دهد، و بازگو می‌کند که همه پیامبران به‌سوی خدای سبحان به‌عنوان خدایی یکتا که هیچ شریک در ملک و تدبیرش ندارد، دعوت می‌کرده‌اند؛ یک سلسله آیات از سوره مبارکه اعراف است که می‌فرمایند: لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ (اعراف/۵۹). وَ إِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ (اعراف/۶۵). وَ إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ (اعراف/۷۳). وَ إِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ (اعراف/۸۵). بنابراین کاملاً آشکار است که بیدارگران حقیقی یعنی پیامبران الهی، در هدف و عقیده با یکدیگر متحد بوده‌اند. و این، بیانگر لزوم اتحاد هدف و عقیده در هر نهضت یا قیام انقلابی و بیداری اسلامی است.

۲-۳. وحدت امت

امت عنوانی است که در قرآن و سنت بر جامعه اسلامی نهاده شده و برحسب تعریفی که از آن ارائه شده مجموعه‌ای از افراد است که از تعارض و ستیزه‌جویی به دورند. در امت اسلامی، همگان در امور اجتماعی و سرنوشت خود شرکت دارند (جمالی‌زاده، ۱۳۸۶: ش ۹۶ و ۹۷/۱۷). به عبارت دیگر؛ کلمه "امة" به معنای جماعتی است که مقصد واحدی آن‌ها را جمع کرده باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴/۴۵۶).

قرآن به بحث درباره امت واحد پیامبران الهی می‌پردازد و می‌فرماید: إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً (انبیاء / ۹۲). و در عین تبیین امت واحد، در آیات دیگری از قرآن کریم، دو نوع امت مطلوب و نامطلوب را برمی‌شمرد. از جمله این آیه شریفه: وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (اعراف / ۱۶۸) که ناظر بر هر دو نوع امت است.

راه جمع بین آیاتی که مردم را امتی واحد خوانده، با آیاتی که این ویژگی را از آنان نفی کرده است و آن‌ها را دارای اختلاف و تفرقه معرفی کرده است، با استفاده از آیه ۲۱۳ بقره و تفسیری که علامه طباطبایی از آن ارائه می‌دهد، آشکار می‌گردد. در این آیه می‌فرماید: كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا نَبِيَّهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

انسان‌ها در اولین اجتماعاتی که تشکیل دادند يك امت به‌شمار می‌رفتند؛ آنگاه فطرت آنان را وادار کرد تا برای اختصاص دادن منافع به خود با یکدیگر اختلاف کنند، از اینجا احتیاج به وضع قوانین که اختلافات پدید آمده را برطرف سازد پیدا شد، و این قوانین لباس دین به خود گرفت، و مستلزم بشارت و انداز و ثواب و عقاب گردید، و برای اصلاح و تکمیلش لازم شد عباداتی در آن تشریع شود، و به‌منظور این کار پیامبرانی مبعوث شدند، و رفته‌رفته آن اختلاف‌ها در دین راه یافت، بر سر معارف دین و مبدأ و معادش اختلاف کردند و در نتیجه به وحدت دینی هم خلل وارد شد، شعبه‌ها و حزب‌ها پیدا شد، و به تبع اختلاف در دین، اختلاف‌هایی دیگر نیز درگرفت، و این اختلاف‌ها بعد از تشریع دین به‌جز دشمنی از خود مردم دیندار هیچ علت دیگری نداشت؛ چون دین برای حل اختلاف آمده بود، ولی يك عده از در ظلم و طغیان خود دین را هم با این‌که اصول و معارفش روشن بود و حجت را بر آنان تمام کرده بود مایه اختلاف کردند. پس در نتیجه اختلاف‌ها دو قسم شد؛ یکی اختلاف در دین که منشا آن ستمگری و طغیان بود، دیگری اختلافی که منشأش فطرت و غریزه بشری بود و اختلاف دومی که همان اختلاف در امر دنیا باشد، باعث تشریع دین شد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶۸/۲). بنابراین اساس دین محوری، بر پایه وحدت است. و اتحاد امت یا جوامع، امری ریشه‌دار بوده؛ هرچند بروز مجموعه‌ای از اختلافات و تفرقه‌ها در طول زمان ممکن است انسان‌ها را به‌صورت مقطعی از اتحاد دور نماید؛ اما به دلیل

اینکه وحدت امری فطری است و دین به آن توصیه کرده، هیچ‌گاه ارتباط انسان با آن به شکل کامل، گسسته و قطع نخواهد شد و همیشه در هر زمانی، بیدارگرانی با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی وجود خواهند داشت که این وحدت را در جامعه برقرار و نهادینه کنند.

۳. بیداری اسلامی و ارتباط متقابل آن با مصادیق وحدت

قبل از تبیین و تجزیه و تحلیل ارتباط بیداری اسلامی با مصادیق وحدت، ضروری است بیداری اسلامی را تعریف نماییم.

از لحاظ تجزیه مفهومی، بیداری ضد خواب و به معنای حیات و زندگی است و نیز به معنای فعال شدن هوش به کار می‌رود. واژه اسلامی به مفهوم تبعیت و پیروی از آموزه‌های برترین دین الهی یعنی اسلام است. از این رو بیداری اسلامی به حرکتی همگانی از امت مسلمان اطلاق می‌شود که برای حضور همه‌جانبه اسلام در تمام عرصه‌های فردی و اجتماعی مسلمانان صورت می‌گیرد (یوسفی، ۱۳۹۲، سال دهم، شماره ۳۳، ص ۱۰). بیداری اسلامی، جریان بازگشت به اسلام ناب محمدی برای احیای تمدن اسلامی، شکل‌گیری حاکمیت سیاسی، عقلانیت، اخلاق، معنویت، قسط و عدالت است (فتیحی، ۱۳۹۳، سال یازدهم، شماره ۳۶، ص ۷۶).

با مروری بر وقایعی که در جامعه جهانی رخ داده است و با در نظر گرفتن مصادیقی که از وحدت بیان گردید، با صراحت می‌توان ادعا نمود که یکی از مهم‌ترین منشاهای بیداری اسلامی نخستین، وحدت بوده است؛ اما در عصر حاضر، بیداری اسلامی سبب وحدت و منشاء آن گشته است. و دقیقاً به همین دلیل است که این مقاله قائل به ارتباط دو سویه بین دو عبارت فوق می‌باشد.

دیدگاه‌های اندیشمندان درباره رابطه بین وحدت و بیداری اسلامی از حیث کلیات تقریباً مشابه؛ اما از حیث جزئیات تا حدودی متفاوت است. به‌طور کلی کسی منکر وجود رابطه بین این دو نیست. ولی در چگونگی این رابطه اختلاف نظرهایی وجود دارد. به‌عنوان نمونه؛ سیدجمال‌الدین اسدآبادی، به‌عنوان کسی که در بیداری اسلامی دارای سهم بسزایی است؛ وحدت را بن‌مایه و اساس مبارزه سیاسی خویش قرار می‌دهد؛ اما در آرای امام خمینی (ره)، وحدت، جزئی مهم از مجموعه فکری ایشان را تشکیل می‌دهد. گرچه نظریه‌پردازی دو متفکر فوق، در باب وحدت، تحت تاثیر شرایط مختلف به‌ویژه شرایط سیاسی زمان و کیفیت مبارزه

سیاسی آنان بوده است؛ (کریمی، ۱۳۹۴، شماره ۱، ص ۶۹) با وجود این پژوهش مدعی است که رابطه بین وحدت و بیداری اسلامی از نوع تسلسل سبب و مسبب است. برای وضوح بیشتر به بحث مصادیق وحدت بر می گردیم.

به تصریح قرآن کریم، وحدت بین ادیان آسمانی یکی از مصادیق وحدت به شمار می رود. در این مصداق، و با تطبیق آن بر مسئله بیداری اسلامی در منطقه و جهان، می توان گفت که در اینجا بیداری اسلامی، سبب و منشاء وحدت در جامعه شده است. و به عبارت دیگر بیداری اسلامی مقدم، و وحدت؛ موخر است. اما در مصداق دوم؛ یعنی وحدت در هدف و عقیده؛ این نوع وحدت، سبب بیداری اسلامی گشته است. بنابراین در اینجا وحدت مقدم بر بیداری است. با این بیان، می توان گفت: جمال الدین اسدآبادی، وحدت را سبب و بیداری را مسبب می دانسته است و برخلاف ایشان، امام خمینی (ره)، قائل به ارتباط دو سویه بین آن ها بوده است؛ چرا که از یک سو؛ از نظر امام خمینی (ره)، بیداری در مقابل دشمن، آگاهی از توطئه ها و برنامه های تفرقه افکنانه آنان و برخورد قاطع و دندان شکن با آن ها، موجب اتحاد و همبستگی مسلمانان گشته است. به عنوان نمونه؛ موضع گیری امام با فتوای تاریخی و برخورد قاطع مبنی بر حکم ارتداد و اعلام حکم قتل سلمان رشدی که مورد اتفاق همه فرق مسلمانان است، باعث احیای اسلام و اتحاد مسلمانان در برابر دشمنان شد (همان، ص ۷۹). و از سوی دیگر؛ ترغیب و سفارش ایشان به وحدت؛ بالاخص وحدت بین شیعه و سنی و حتی بین مسلمانان با غیر مسلمانان نشان دهنده این است که وحدت را سببی برای بیداری اسلامی می داند تا آنجا که همگان وی را به عنوان بزرگ ترین منادی وحدت اسلامی در جهان می شناسند.

امام خمینی (ره) به همه مصادیق وحدت در قرآن اذعان داشته و در جهت ایجاد وحدت و همبستگی بین تمامی مسلمانان و گاهی غیر مسلمانان تلاش بسیار نمودند تا از این طریق بیداری اسلامی را در سراسر جهان گسترش دهند. و از آنجایی که هدف اصلی ایشان بسط اسلام و آموزه های دینی بود؛ تمامی سخنان و اعمالشان برگرفته از آیات قرآن و احادیث معتبر معصومین (ع) بوده است. به عنوان نمونه مصداق اول وحدت در قرآن؛ وحدت بین ادیان آسمانی است. امام (ره) با در نظر گرفتن این مسئله؛ در پیامی که به مناسبت عید میلاد مسیح برای مسیحیان جهان فرستاد، با استناد به آیاتی از قرآن و انجیل به مشترکاتی از مسیحیت و اسلام تمسک کرد و آنان را به وحدت دعوت نمود. از جمله آیه ۸ سوره مانده از قرآن کریم: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا

قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید، و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است، و از خدا پروا دارید، که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. و آیاتی از انجیل متی: «خوشا به حال آنان که گرسنه و تشنه عدالت‌اند؛ از آن‌رو که سیر نخواهند شد» و «خوشا به حال آنان که از بهر عدالت زحمت می‌کشند؛ به سبب آنکه ملکوت آسمانی از آن آنهاست». همچنین پیام ایشان نیز بازگوکننده دعوت مسیحیان به وحدت و همبستگی به جهت اشتراکاتی که در بین ادیان آن‌ها و مسلمانان است و اینکه منشاء همه ادیان آسمانی یکی است، می‌باشد. ایشان ضمن بیان آیات فوق می‌فرماید: «عید سعید میلاد مسیح پیامبر عظیم‌الشان که برای طرفداری از مظلومان و برقراری عدل و رحمت مبعوث گشت و با گرفتار آسمانی و کردار ملکوتی خود، ظالمان و ستمکاران را محکوم و مظلومان و مستضعفان را پشتیبانی فرمود، بر ملت‌های مستضعف جهان و ملت مسیح و مسیحیان هم‌میهن مبارک باد. هان ای پدران کلیسا و روحانیان تابع حضرت عیسی، به‌پا خیزید و از مظلومان جهان و مستضعفان گرفتار در چنگال مستکبران پشتیبانی کنید و برای رضای خدا و پیروی از دستور حضرت مسیح یک بار ناقوس‌ها را در معابدتان به نفع مظلومان ایران و محکوم نمودن ستمگران به صدا درآوردید» (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۳۲۵، تاریخ ۱۳۵۶/۱۱/۲۴).

مصدق دوم؛ وحدت بین هدف و عقیده است. از آنجایی که هدف اصلی امام خمینی (ره)، ایجاد حکومت اسلامی بوده است؛ در سخنرانی‌ها و فتاوای خویش، شیعه و اهل سنت را به همبستگی و وحدت با یکدیگر دعوت و به مبارزه علیه عوامل تفرقه‌افکن توصیه می‌نمودند و همه این‌ها به خاطر اشتراک در هدف و عقیده که اسلامی کردن حکومت و جامعه است، می‌باشد. و دقیقاً به همین خاطر است که ایشان در پیامی که برای حجاج ایرانی می‌فرستند می‌فرماید: «لازم است برادران ایرانی و شیعیان سایر کشورها از اعمال جاهلانه که موجب تفرقه صفوف مسلمین است، احتراز کنند و لازم است در جماعات اهل سنت حاضر شوند و از انعقاد و تشکیل نماز جماعت در منازل و گذاشتن بلندگوهای مخالف رویه اجتناب نمایند» (همان، ج ۸، ص ۴۸۱، تاریخ ۱۳۵۸/۴/۱۵). از نظر امام پرهیز از اختلاف و تمسک به وحدت و همبستگی مسلمانان به قدری اهمیت دارد که در فتوایی می‌فرمایند: «در وقوفین متابعت از حکم قضات اهل سنت

لازم و مجزی است اگر چه قطع به خلاف داشته باشید». (همان، ج ۱۲، ص ۲۵۷). علاوه بر جهان اسلام، بسیاری از خواسته‌ها و نیازهای جهان مستضعفان، با جهان اسلام مشترک است؛ خواسته‌هایی نظیر عدالت‌خواهی، آزادی‌طلبی، استقلال‌جویی، رهایی از سلطه جهان‌خواران و... بنابراین وحدت در هدف و عقیده، می‌تواند در جهان استضعاف و مظلومان نفوذ کند و همگرایی جهانی و بیداری جهانی را پدید آورد. آنچنان که از منظر امام (ره)، پیروزی نهایی، پیروزی بلاد مستضعفین بر مستکبرین است (همان، ج ۱۰، ص ۱۸۱). حتی نمایندگان سرخ‌پوستان آمریکایی در دیدار با امام (ره) اظهار داشتند: «پیروزی شما و رهبری شما و قیادت و عمق درک و بینش شما الهام‌بخش ماست و ما با آن در آمریکا پیروز خواهیم شد» (ایزدی، ۱۳۱، ص ۲۱۵).

مصدق سوم نیز که تحت عنوان کلی وحدت امت بیان گردید؛ قابل تعمیم به هر کدام از دو مصداق فوق نیز می‌باشد؛ فلذا از توضیحات بیشتر در این باره صرف نظر می‌کنیم.

با توجه به اهمیت و نقش متقابل و تاثیرگذار وحدت و بیداری اسلامی بر یکدیگر، حاکمان کشورهای اسلامی، هم براساس دین و فطرت و هم براساس خواسته ملت‌های مسلمان باید به احیای ارزش‌های دینی بپردازند و جامعه اسلامی را از یوغ اسارت استعمارگران بیرون آورده، عزت و کرامت بخشیده، در ترویج احکام قرآن و اسلام و وحدت بین مسلمانان بکوشند. بیداری امت اسلامی در تعیین سرنوشت و رهایی از ظلم و ستم و تلاش در به اجرا گذاشتن احکام اسلام، جهانیان را شگفت‌زده کرد. بیداری اسلامی پا را از مرزهای جغرافیایی کشورهای اسلامی فراتر گذاشته و در شرایط فعلی برای ملت‌های دیگر هم الگو قرار گرفته است. به گونه‌ای که با اختناق سیاسی قدرت‌های بزرگ و غول تبلیغات گمراه‌کننده رسانه‌های جمعی، گروه‌های مردمی قابل توجهی از کشورهای بزرگ صنعتی و مدعی دموکراسی به پا خاستند و از نظام سرمایه‌داری و لیبرالیستی به ستوه آمده، اعلام موجودیت کرده، درصدد احقاق حقوقی هستند که از سوی اقلیت یک درصدی سرمایه‌داران چپاول می‌شود. بیداری اسلامی راهش را آغاز کرده و اینک در مسیری قرار گرفته است که خار و خاشاک را از سر راه خود بردارد و زمینه آزادی و دموکراسی واقعی را در کشورهای مختلف آماده سازد. گرچه راه طولانی بوده و پیمودن آن نیاز به مجاهده دارد؛ اما با توکل بر خداوند و وحدت و هماهنگی و هم‌دلی می‌توان به قله‌های بلند بیداری اسلامی دست یافت.

۴. حوزه‌های معنایی وحدت در کاربرد قرآنی با استفاده از قاعده ایزتسو

اکثر واژگان قرآنی با جهان‌بینی خاصی که دارند، در حوزه‌ها و میدان‌های معناشناسی مختلفی قرار می‌گیرند که با یکدیگر مرتبطند و همدیگر را تکمیل می‌کنند. و سرانجام شبکه‌ای پیچیده و گسترده از مفاهیم را تشکیل می‌دهند. واژه «وحدت» نیز به دلیل تنوع مصادیقی که دارد، از این قاعده مستثنی نیست؛ بلکه با توجه به بافت و سیاق آیات مجاور این واژه و نیز الفاظ مترادفی که از لحاظ مفهومی تاحدودی قادر بر جانشینی آن هستند؛ بررسی دو حیطه واژگان هم‌نشین و جانشین وحدت، ضرورت می‌یابد.

۴-۱ - حوزه معنایی وحدت بر محور هم‌نشینی

مجموعه‌ای کلی از الگوهای معنادار در رابطه با وحدت را می‌توان با معناشناسی و تشخیص الفاظی که در مجاورت با هسته معنایی وحدت قرار دارند، دریافت.

هم‌نشینی وحدت و تسلیم (اسلام):

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (بقره/ ۱۳۶).

این آیه خطاب به مسلمین است که بگویند: ما به همه پیامبران ایمان داریم و به موسی و عیسی و شریعت آن‌ها نیز ایمان داریم؛ ولی یهودی و نصرانی که دین آن دو بزرگوار را ملعبه کرده‌اند، نیستیم. لفظ «احد» نیز در سیاق نفی، مفید عموم است؛ یعنی میان هیچ‌یک از آن‌ها فرقی قائل نیستیم و همه را پیامبر خدا می‌دانیم. این آیه جواب است به آنچه می‌گفتند: باید یهودی یا نصرانی بود (قرشی، ۱۳۷۷: ۱/ ۲۵۶). «وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» یعنی: در برابر کلیه آنچه ذکر گردید تسلیم هستیم. فائده این آیه این است که خداوند در ضمن آن ما را امر فرموده است که به خدا و پیغمبران او و آنچه بر آن‌ها از کتب آسمانی و شرایع نازل گردیده است ایمان بیاوریم و ضمناً این آیه رویه کسانی را که میان پیغمبران الهی فرق گذاشتند و به بعضی ایمان آوردند و به برخی ایمان نیل‌ورند، مردود و محکوم ساخته است (طبرسی، ۱۳۶۰: ۷۷/۲).

گفته شده که تسلیم به معنای اطاعت و انقیاد است (طریحی، ۱۳۷۵: ۸۴/۶). از هم‌نشینی دو واژه «وحدت» و «تسلیم»، این معنا به ذهن متبادر می‌گردد، که باید ارتباطی بین این دو واژه

برقرار باشد. به نظر می‌رسد که ارتباط آن‌ها از نوع لازم و ملزوم باشد. به عبارتی دیگر؛ برای ایجاد وحدت و اتحاد در امت و یا جامعه‌ای، باید روح تسلیم و فرمان‌پذیری در برابر حقایق و دستورات، در آن جامعه حکم‌فرما باشد تا بتوان به این هدف نائل شد.

هم‌نشینی وحدت و ایمان:

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ (نساء/ ۱۵۲). و آن کسانی که به خدا و پیغمبران او ایمان آوردند و بین یکی از ایشان در ایمان جدایی نینداختند؛ بلکه به تمام انبیاء ایمان آوردند. به زودی به آن گروه مؤمنان حقیقی اجرشان را عطا فرمائیم (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۲: ۶۳۳/۲). به نظر می‌رسد که از حیث معناشناسی، ارتباط این دو واژه از نوع علت و معلول باشد، اما نه علت تامه. بلکه بدین صورت که تشکیل و تداوم وحدت اسلامی، معلول و نتیجه ایمان راسخ به هدف است.

هم‌نشینی وحدت و پرستش:

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ (انبیاء/ ۹۲). طبرسی، امت در این آیه را به معنای دین دانسته است و لذا در تفسیر آیه فرموده‌اند: این دین شما یکی است. اصل امت، جماعتی است که در مسیر واحدی باشد. از این رو شریعت و دین را «امت واحده» خوانده است. زیرا پیروان یک دین، یک هدف دارند (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۶۱/۱۶). اما از دیدگاه علامه طباطبائی، امت در اینجا به معنای نوع انسانی است و لذا می‌فرماید: خطاب در آیه شریفه به طوری که سیاق به آن گواهی می‌دهد خطابی است عمومی، که تمامی افراد مکلف بشر را در بر می‌گیرد. و مراد از امت در اینجا نوع انسان است، که معلوم است نوع برای خود وحدتی دارد، و همه انسان‌ها در آن نوع واحدند (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۴/۴۵۶).

ایشان وجه هم‌نشینی دو واژه «وحدت» و «پرستش» را بدین گونه تبیین می‌نمایند: جمله «أُمَّةً وَاحِدَةً» اشاره به دلیل خطاب «فاعبدون» نموده است؛ برای این که نوع انسانی وقتی نوعی واحد، و امتی واحده و دارای هدف و مقصدی واحد باشد و آن هدف هم عبارت باشد از سعادت حیات انسانی، دیگر ممکن نیست غیر ربی واحد ارباب دیگری داشته باشد، چون ربوبیت و الوهیت منصب تشریفی و قراردادی نیست، تا انسان به اختیار خود هر که را و هر چه را خواست برای

خود رب قرار دهد، بلکه ربوبیت و الوهیت به معنای مبدئیت تکوین و تدبیر است، و چون همه انسان‌ها از اولین و آخرینشان یک نوع و یک موجودند، و نظامی هم که به‌منظور تدبیر امورش در او جریان دارد نظامی است واحد و متصل و مربوط که بعضی اجزا را به بعضی دیگر متصل می‌سازد، قهراً این نوع واحد و نظام واحد را جز مالک و مدبری واحد به‌وجود نیاورده است، و دیگر معنا ندارد که انسان‌ها در امر ربوبیت با هم اختلاف کنند و هر یک برای خود ربی اتخاذ کند غیر رب آن دیگری، و یا در عبادت راهی برود غیر آن راهی که دیگری سلوک می‌کند. پس انسان نوع واحد است و لازم است ربی واحد اتخاذ کند، و او ربی باشد که حقیقت ربوبیت را واجد باشد، و او خدای عز اسمه است (همان).

هم‌نشینی وحدت و تقوایشگی:

وَإِنْ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ (مومنون/ ۵۲). در تفسیر این آیه آمده است که: اکنون که اصول و دعائم همه ملت‌ها یکی است و من هم پروردگار شما، پس از مخالفت با دین و دستور من برحذر باشید، والا به کیفر و پاداش آن خواهید رسید (نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۳۳۹/۱۳). در این تفسیر، پرهیز کردن و برحذر نمودن به مخالفت با دین و اوامر خداوند نسبت داده شده است؛ اما در تفاسیر دیگر، این تقوا و پرهیز نمودن به مخالفت و تفرقه در دین نسبت داده شده است (عاملی، ۱۴۱۳: ۳۶۲/۲). اما با درنظر گرفتن سیاق آیه، آنچه صحیح‌تر و جامع‌تر به نظر می‌رسد؛ تقوا به معنای پرهیز از اختلاف و تفرقه در دین و بالاخص در وحدت است.

در این آیه، خداوند یک مقیاس اجتماعی را برای تمییز منافق از مومن ذکر نموده است. و آن مقیاس، وحدت ایمانی است. چرا که قرآن کریم جماعتی را که دارای وحدت باشند را مومن و تقوایشه نامیده و آنان را تأیید فرموده است؛ اما گروه‌هایی را که پراکنده و حزب‌حزب شده‌اند را باطل و سخیف می‌داند. و این به این دلیل است که مومنین بر یک کلمه واحد که توحید است، اتفاق دارند؛ و «تقوا» محور مشترک و صبغة اعمال و زندگی‌شان می‌باشد (مدرسی، ۱۴۱۹: ۸/۱۹۲). این تفسیری که ارائه شد، بیانگر این مسئله است که تقوا از لوازم ایمان و ایمان از لوازم علل وحدت به‌شمار می‌آید. بنابراین در معناشناسی وحدت، توجه به کلمات و واژگان هم‌نشین، سبب می‌گردد که دید روشن‌تر و وسیع‌تری از آن عبارت ترسیم گردد. و به عبارتی با توجه به سیاق آیات، برای آن لفظ، لباسی نو در قالب خود آیات پوشانده می‌شود.

هم‌نشینی وحدت با اقامه دین:

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ (شوری/۱۳).

لفظ «الدِّین» بر طریق به‌سوی خدا اطلاق می‌شود، راه به‌سوی خدا از نظر تکوین ولایت تکوینی و از جهت تکلیف ولایت تکلیفی است. نیز لفظ «دین» بر اعمالی اطلاق می‌شود که سالک را در سیرش کمک می‌کند و لذا ملت نیز دین نامیده شده است. و اقامه نمودن و به‌پا داشتن دین بدین‌گونه است که هر مرتبه‌ای از راه و طریق به مرتبه دیگر وصل شود و اعمال هر مرتبه به اعمال مرتبه دیگر متصل گردد، نظیر اقامه و به‌پاداشتن نماز. وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ؛ در دین متفرق و پراکنده نشوید. یعنی در اعمالی که لازمه راه و طریق است، یا در خود طریق متفرق نشوید، بدین‌گونه که هر یک عمل و طریقی را اختیار کند که مغایر با عمل و راه دیگری باشد، یا مقصود این است که چنین نباشد که هر یک راه‌های متعدد و عمل‌های مختلفی انجام دهید، یا هر یک در عمل خویش هواهای نفسانی متعدد و غرض‌های فراوانی داشته باشد (گنابادی، ۱۴۰۸: ۵۱/۱۳).

در تفسیر دیگری که از این آیه شده است، آمده: معنای «اقامه دین» حفظ آن است یعنی اینکه پیروی‌اش کنند و به احکامش عمل نمایند، و الف و لام در کلمه «الدین» الف و لام عهد است، یعنی آنچه به همه انبیا نامبرده، وصیت و وحی کرده بودیم این بود که از این دینی که برای شما تشریع شده پیروی کنید، و در آن تفرقه ننمایید، و وحدت آن را حفظ نموده، در آن اختلاف نکنید. در نتیجه بر همه مردم واجب است دین خدا را به‌طور کامل به‌پا دارند، و در انجام این وظیفه تبعیض قائل نشوند، که پاره‌ای از احکام دین را به‌پا بدارند، و پاره‌ای را رها کنند. و اقامه کردن دین عبارت است از این‌که به تمامی آنچه که خدا نازل کرده و عمل بدان را واجب نموده ایمان بیاورند. و مجموع شریعی که خدا بر انبیا نازل کرده یک دین است که باید اقامه شود، و در آن ایجاد تفرقه نکنند. پس با این بیان روشن گردید که امر به اقامه دین و تفرقه نکردن در آن، در جمله «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» به اطلاقش باقی است، و شامل همه مردم در همه زمان‌ها می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸/۴۰). بنابراین عطف جمله «وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» به عبارت «أَقِيمُوا الدِّينَ»، این نکته را می‌رساند که عدم تفرقه در دین و وحدت و اتحاد داشتن در آن، همان اقامه دین است. و لذا در باب معناشناسی وحدت، روشن شد که قید اقامه دین نیز باید در مفهوم آن جای داده شود.

۴-۲- حوزه معنایی وحدت بر محور جانشینی

امروزه در معناشناسی، دانشمندان به ترادف مطلق در میان واژه‌ها اعتقاد ندارند (صفوی، ۱۳۶۰: ۱۱۵). و برآنند که در واقع هر واژه و عبارتی به معنی دقیق کلمه، منحصر به فرد است و هرگونه تغییر خرد و درشت در وضع و ساختار آن، هر چند ظاهراً از باب ترادف و همگونی باشد، به نوعی و کم و بیش، موجب تفاوتی در معنی خواهد بود. مسلمانان این موضوع را در کتاب آسمانی خویش، در حدی به غایت اعجاز آمیز و خارق العاده یافته‌اند؛ چرا که گزینش واژگان و تعبیر در قرآن بسیار باریک بینانه، و کلمات و عبارات آن بی بدیل و جانشین ناپذیر است (فراستخواه، ۱۳۷۶: ۲۲۳ و ۲۲۴). اما به دلیل این که مترادف‌ها در یک واژگان می‌توانند بینش‌های باارزشی را درباره روابط جانشینی یک واژه با دیگر واژگان به دست دهند، و با در نظر گرفتن این نکته که اقلام واژگانی به شرطی مترادف دانسته می‌شوند که باعث تغییر عمده در معنا نشوند (ایز تسو، ۱۳۶۱: ۱۶۹)؛ در این بخش به بررسی واژگانی که به صورت نسبی؛ و نه مطلق، قادر بر جانشینی واژه وحدت هستند، می‌پردازیم.

جانشینی «اعتصام به جبل» با وحدت:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا (آل عمران/۱۰۳).

درباره این که منظور از «حبل الله» چیست، چند قول وجود دارد: الف) در تمسک به عهد و پیمانی که خداوند با بندگان دارد که همان ایمان و بندگی است، اجتماع کنید. ب) منظور، قرآن است. ج) مقصود ائمه علیهم السلام هستند. د) مراد، دین اسلام است. طبرسی در ادامه می‌فرماید: بهتر است که آیه را به همه این معانی حمل کنیم. وَلَا تَفَرَّقُوا: یعنی پراکنده نشوید از دین خدا که در آن با اجتماع و ائتلاف بر طاعت حق مأمور گشته‌اید و بر آن ثابت بمانید. (از ابن مسعود و قتاده) و گفته‌اند: یعنی از گرد پیغمبر اکرم «ص» پراکنده مشوید (از حسن) و گفته‌اند: یعنی از قرآن جدا مشوید یعنی عمل به آن را ترک نکنید (طبرسی، ۱۳۷۷: ۴۶۳/۱؛ همان، ۱۳۶۰: ۱۸۹/۴).

بنابراین حبل را به هر کدام از معنای حمل کنیم؛ می‌توان از آن استفاده نمود که اعتصام و چنگ زدن به آن، در واقع دستور به حفظ وحدت را می‌طلبد؛ گرچه مطابق با هر تعریفی که از

حبل ارائه شد، گستره وحدت و مصادیق آن متفاوت می‌گردد.

نکته دیگری که در این آیه نهفته است آن است که؛ اعتصام به حبل را هم می‌توان از جمله واژگان جانشین وحدت دانست -به دلیل اینکه معنای وحدت در چنگ زدن به ریسمان الهی نهفته است-. و هم می‌توان آن را از واژگان هم‌نشین وحدت به‌شمار آورد -به دلیل قرارگیری آن در کنار عبارت لا تفرقوا-.

جانشینی «امت وسط» با وحدت:

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ (بقره/۱۴۳). خداوند در این آیه، امت اسلام را امتی وسط معرفی نموده است، یعنی برای آنان دینی قرار داد، که متدینین به‌واسطه آن دین، آنان را به‌سوی راه وسط و میانه هدایت می‌کند، راهی که نه افراط آن طرف را دارد، و نه تفریط این طرف را، بلکه راهی که هر دو طرف را تقویت می‌کند، هم جانب جسم را، و هم جانب روح را؛ البته به‌طوری که در تقویت جسم از جانب روح عقب نمانند، و در تقویت روح از جانب جسم عقب نمانند؛ بلکه میانه هر دو فضیلت جمع کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۸۲/۱).

در این آیه خداوند امت اسلام را امتی وسط معرفی می‌نماید، اما همان‌طور که گذشت، خداوند در آیات دیگری از قبیل آیه وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً (مومنون/۵۲)، امت اسلام را امتی واحده و دارای اتحاد، انسجام و وحدت ذکر می‌کند؛ بنابراین با قرار دادن این آیات در جنب یکدیگر، می‌توان استنباط نمود که این امت اسلامی، هم امتی است که وسط خوانده شده و هم امتی است که به وصف وحدت معرفی شده است؛ و لذا می‌توان یک نوع ترادف نسبی را بین دو واژه وسط و وحدت، را با توجه به آیات فوق قائل شد. و همین مسئله قائل شدن ترادف در میان این واژگان تبعات فرائری را در بر دارد، چرا که در حوزه معناشناسی، مفهوم وحدت گسترش یافته و به تبع آن مصادیق وحدت نیز متفاوت خواهند گشت.

جانشینی کلمه با وحدت:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ (آل عمران/۶۴).

خطاب در این آیه به عموم اهل کتاب است و دعوت این آیه، در حقیقت دعوت به این است

که همه بر معنای يك کلمه متفق و مجتمع شویم، به این معنا که بر مبنای آن کلمه واحده عمل کنیم و اگر نسبت را به خود کلمه داده، برای این بوده که بفهماند کلمه نامبرده چیزی است که همه از آن دم می‌زنند و بر سر همه زبان‌ها است. در بین خود ما مردم هم معمول است که می‌گوییم: مردم در این تصمیم يك دل و يك زبانند، و این می‌فهماند که در اعتقاد و اعتراف و نشر و اشاعه آن همه متحدند، در نتیجه معنای آیه مورد بحث چنین می‌شود: بیائید همه به این کلمه چنگ بزنیم و در نشر و عمل به لوازم آن دست به دست هم دهیم. و کلمه "سواء" در اصل مصدر است، ولی در معنای صفت یعنی "متساوی الطرفین" نیز استعمال می‌شود، و معنای جمله: "سَوَاءٌ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ" این است که کلمه مذکور، کلمه‌ای است که تمسک بدان و عمل به لوازش بین ما و شما مساوی است و همه ما باید به آن تمسک جوییم و بنا بر این توصیف کلمه به صفت "سواء"، در حقیقت توصیف به حال خود کلمه نیست؛ بلکه توصیف به حال متعلق آن است که همان تمسک و عمل است، و توجه کردید که عمل مربوط به معنای کلمه است نه خود آن، همچنان‌که جمع شدن نیز جمع شدن بر معنای کلمه است نه خود آن، و این جمله خالی از عنایتی مجازی نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳/۳۹۰).

آیه دیگری که این تفسیر را تأیید می‌نماید، آیه ۱۹ سورة مبارکه یونس است که می‌فرماید: وَ مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (یونس/۱۹).

نتیجه این‌که در قرآن کریم در برخی موارد که به وحدت دعوت نموده است، به جای لفظ وحدت از لفظ "کلمه" استفاده نموده است؛ که دلیل جانشینی آن نیز به کارگیری نکات دقیق‌تر و اضافه‌ای است که در تفسیر علامه به آن اشاره شد.

جانشینی صراط با وحدت:

وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (انعام/۱۵۳).

مقصود اصلی از آیه مورد بحث این است که بفرماید: شما از راه خدا متفرق نشوید و در آن اختلاف راه نیاندازید. و بنا بر این، سیاق این آیه شریفه أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ (شوری/۱۳) است. پس اگر بعد از گفتن اینکه این وصایا صراط مستقیم من است و اختصاص به

دین معینی ندارد، مجدداً امر کرد به اقامه دین، در حقیقت خواست تا زمینه کلام را برای نهی از تفرقه در دین فراهم سازد. بنابراین، معنای آیه چنین می‌شود: علاوه بر محرماتی که گفته شد یکی دیگر از محرمات این است که این صراط را که اختلاف و تخلف‌پذیر نیست واگذاشته و راه‌های دیگر را پیروی کنید، چون این عمل شما را از راه خدا متفرق می‌سازد و در میان شما ایجاد اختلاف می‌نماید، و سرانجام باعث می‌شود که از صراط مستقیم خدا یکسره بیرون شوید. و مقتضای ظاهر سیاق این است که مقصود از: "صراطی - راه من" صراط رسول خدا و دین او باشد، چون آن جناب است که مامور شده این تکالیف را به مردم برساند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۲۰/۷).

در این آیه، برای "راه و طریق" دو لفظ را ذکر نموده است؛ یکی صراط و دیگری السبل. آنچه قرآن کریم به آن امر می‌کند، تبعیت و پیروی از صراط است، و آن یک راه بیش‌تر نیست. اما قرآن کریم مردم را از پیروی و دنباله‌روی از السبل نهی می‌کند؛ به دلیل این‌که لفظ سبل در بردارنده چند راه و طریق است که با یکدیگر تفاوت و گاهی تناقض دارند. بنابراین به‌طور ضمنی و نه مستقیم، می‌توان ادعا نمود که مفهوم صراطی که خداوند به آن امر نموده، وحدت است؛ چرا که در مقابل آن، از تفرق و پراکندگی راه‌ها نهی نموده است. و لذا صراط را می‌توان به‌عنوان یکی از واژه‌های جانشین وحدت به کار برد.

۵. ارتباط بیداری اسلامی با دو حوزه معنایی وحدت

دو حوزه معنایی واژگان هم‌نشین و جانشین با واژه وحدت را به دو گونه می‌توان با مفهوم وحدت پیوند داد:

نخست اینکه؛ معانی واژگان هم‌نشین و جانشین وحدت را از جمله معنای فرعی وحدت به‌شمار آوریم. بدین‌گونه که با استفاده از قاعده جانشینی واژگان می‌توان از معنای فرعی وحدت، به اعتصام به جبل، اوسط و میانه بودن، کلمه، دین، و صراط اشاره نمود. همچنین با استفاده از سیاق آیات و الفاظ مجاور واژه وحدت، به نزدیکی معنایی واژگان هم‌نشین، از قبیل تسلیم، ایمان، پرستش و عبادت، اقامه دین و تقوای پیشگی اشاره نمود؛

و دوم اینکه؛ از آنجایی که واژگان هم‌نشین و جانشین، دارای ارتباطی عمیق و ناگسستگی با واژه وحدت هستند، هر کدام از آن‌ها را به‌عنوان ویژگی، خصیصه و یا شاخصی از شاخص‌های جداناپذیر وحدت اسلامی به‌شمار آوریم. به‌گونه‌ای که اگر جوامع کنونی، این ملاک و معیارها

را مدنظر داشته باشند و به آن پایبند باشند، از وحدتی همه‌جانبه و مورد تأیید قرآن کریم و اسلام عزیز برخوردار خواهند بود.

جهت تبیین بهتر ارتباط بیداری اسلامی با حوزه‌های معنایی وحدت در قرآن کریم ضروری است گفته شود:

مسلم است که یکی از معانی بیداری اسلامی در قرآن کریم، با فریضه امر به معروف و نهی از منکر مطابق است؛ چرا که امر به معروف و نهی از منکر در سطح فردی یک نوع آگاهی بخشی و بیداری در مسائل شرعی است و در سطح اجتماعی و کلان نیز بیداری اسلامی و خیزش اسلامی را به دنبال دارد. حال قرآن کریم در این باره می‌فرماید: *كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ* (آل عمران/۱۱۰). علامه طباطبایی و بسیاری دیگر از مفسرین در تفسیر این آیه معتقدند که مراد از ایمان در خصوص مقام، ایمان به دعوتی است که خدای تعالی در آیه قبل کرد و ایشان را به اجتماع و اتحاد در چنگ آویختن به حبل‌الله خواند، و اینکه در وظیفه متفرق نشوند در مقابل کفر اهل کتاب که جمله "أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيْمَانِكُمْ..." به آن اشاره دارد. و همچنین مراد از ایمان اهل کتاب هم ایمان به همین دستور چنگ آویختن است، در نتیجه برگشت معنای آیه به این می‌شود که شما گروه مسلمانان در ابتدای تکیه و پیدایش‌تان برای مردم بهترین امت بودید. چون امر به معروف و نهی از منکر می‌کردید و می‌کنید و با اتفاق کلمه و در کمال اتحاد به حبل‌الله چنگ می‌زنید. و عیناً مانند تن واحدی هستید، اگر اهل کتاب هم مثل شما چنین وضعی را می‌داشتند برایشان بهتر بود. ولی چنین نبودند بلکه اختلاف کردند. بعضی ایمان آورده و بیشترشان فسق ورزیدند (ترجمه المیزان، ج ۳، ص: ۵۸۴). و لذا این آیه بیانگر این نکته عمیق است که همواره باید از طریق دعوت به خیر و صلاح و امر به معروف و نهی از منکر و یا به عبارت دیگر؛ از طریق بیداری اسلامی، این وحدت محفوظ بماند.

این مسئله در بیانات امام خمینی (ره) نیز وجود دارد. آنجایی که می‌فرمایند: «بی‌تردید رمز بقای انقلاب اسلامی [و بیداری اسلامی]، همان رمز پیروزی است. و رمز پیروزی را ملت می‌داند و نسل آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی، و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد» (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۷).

بنابراین قرآن کریم به عنوان منادی حقیقی بیداری اسلامی، حفظ و برقراری وحدت را در سایه ایجاد بیداری اسلامی می‌داند. حال آنکه باور امام خمینی (ره) به عنوان بنیانگذار انقلاب اسلامی و یکی از تاثیرگذارترین رهبران بیداری اسلامی، بر این است که حفظ و بقای بیداری اسلامی در سایه وحدت اسلامی امکان‌پذیر خواهد بود. البته به نظر نمی‌رسد که بین دو فرموده فوق منافاتی وجود داشته باشد؛ بلکه هر دو تکمیل‌کننده هم بوده و بیانگر این نکته هستند که رابطه بین وحدت و بیداری اسلامی آنچنان به هم آمیخته‌اند که وجود یکی متوقف بر وجود دیگری است.

و چون حفظ وحدت متوقف بر ایجاد بیداری اسلامی در جامعه شده است و بالعکس؛ پس باید شاخص‌های بیداری اسلامی با تمامی شاخص‌های وحدت اسلامی متناسب و هماهنگ و منطبق باشد؛ وگرنه در صورت عدم تناسب آن‌ها با یکدیگر و یا تضاد بین آن‌ها؛ نمی‌توان از طریق بیداری اسلامی و امر به معروف و نهی از منکر، وحدت در جامعه را حفظ و تقویت کرد. و درست به دلیل همین رابطه بین وحدت و بیداری است که باید ادعا نمود: تمامی واژگان هم‌نشین و جان‌نشین وحدت در قرآن کریم، از آنجایی که بیانگر شاخصی از شاخص‌های وحدت هستند، باید در شاخص‌های بیداری اسلامی نیز مدنظر قرار گرفته شوند؛ چرا که هر دو آن‌ها در یک راستا و یک مسیر واقع‌اند. و لازمه هم‌راستا و هم‌مسیر بودن؛ وجود تناسب بین آن‌ها و عدم تناقض و تضاد و حتی تفاوت قابل ملاحظه آن دو با هم است.

بنابراین با در نظر گرفتن ارتباط مفهومی بیداری اسلامی با دو حوزه معنایی وحدت باید گفت: اعتصام به جبل، اعتدال‌گرایی، بر صراط مستقیم بودن، پایبندی به دین و اقامه آن، تسلیم فرامین الهی و اسلام بودن، ایمان، پرستش خدا، عبادت و تقوا پیشگی از الزامات و شاخص‌های اصلی قیام‌های اسلامی و بیداری اسلامی به‌شمار می‌روند. و به هر اندازه این ویژگی‌ها و عوامل، نادیده گرفته شوند و یا در عمل به آن‌ها، قصور صورت گیرد؛ به همان اندازه از رسیدن به اهداف بیداری اسلامی کاسته می‌شود. چرا که بیداری اسلامی باید در عمل، کمال‌جویی و خداخواهی خویش را نشان دهد و تمامی شاخص‌هایی را که ما برای وحدت و بیداری اسلامی برشمردیم، همگی در جهت رسیدن به کمال و قرب الهی سیر می‌کنند.

نتیجه گیری

با بررسی و تحلیل معناشناسی واژه وحدت روشن شد که برخلاف معنای لغوی آن که عبارت است از: یکی شدن، گرایش و تمایل به یکدیگر و همبستگی قوم؛ این واژه دارای گستره معنایی بسیار وسیع تری است. در واقع می توان نزدیک شدن فرقه های اسلامی به یکدیگر، با حفظ کیان و ماهیت آن ها را از معناهای حقیقی وحدت به شمار آورد.

برای بررسی دقیق تر معناشناسی وحدت، به تبیین مصادیق آن با بهره گیری از آیات قرآن کریم پرداخته شد که از جمله این مصادیق می توان به وحدت در ادیان آسمانی، وحدت در هدف از ارسال انبیاء و رسولان، و وحدت در امت اشاره نمود. ارتباط بیداری اسلامی با هر کدام از مصادیق فوق؛ آنگاه کاملاً آشکار می گردد که ارتباط وحدت و بیداری اسلامی را ارتباطی دو سویه و دوطرفه دانست نه یک جانبه؛ به این صورت که گاه بیداری اسلامی سبب بروز و حفظ وحدت در جامعه می گردد و گاه وحدت، بیداری اسلامی را رقم می زند. به طور کلی و با توجه به آیات قرآن و بیانات امام خمینی (ره)؛ وحدت در هدف و عقیده مسبوق بر بیداری اسلامی است؛ اما وحدت در ادیان آسمانی می تواند از نتایج و ثمرات بیداری اسلامی به شمار رود.

نکته دیگری که این پژوهش بدان دست یافت آن است که گرچه نمی توان به وجود مترادف مطلق در واژگان قرآن کریم اعتقاد داشت و نمی توان واژگان جانشین و هم نشین با واژه وحدت - از جمله اقامه دین، اعتصام به حبل و... - را دقیقاً مترادف با واژه وحدت دانست؛ اما باید توجه داشت که هر کدام از این الفاظ، شأنی از شئون وحدت و وجهی از وجوه آن را تبیین می نمایند و در روشن سازی گستره وحدت تاثیر بسزایی دارند. بنابراین هر کدام از واژگان در دو حوزه معنایی را می توان یا از معناهای فرعی - در مقابل حقیقی - وحدت به شمار آورد و یا آن ها را از ویژگی ها و شاخص های بارز وحدت در قرآن کریم عنوان کرد. که البته مورد دوم مناسب تر به نظر می رسد. نتیجه آنکه ارتباط مفهومی بیداری اسلامی با دو حوزه معنایی واژگان هم نشین و جانشین با واژه وحدت آنگاه آشکار می گردد که به ارتباط دو سویه و تنگاتنگ بین آن دو قائل بوده و آن ها را لازم و ملزوم یکدیگر بدانیم. و لذا به دلیل موازی بودن جهت، مسیر و هدف آن دو؛ باید از یک سری خط مشی ها و شاخص های هماهنگ و هم راستا برخوردار باشند. به همین دلیل و با استناد به آیات شریفه قرآن کریم؛ اعتصام به حبل، اعتدال گرایی، بر صراط مستقیم بودن، پایبندی به دین و اقامه آن، تسلیم فرامین الهی و اسلام بودن، ایمان، پرستش خدا، عبادت و تقوای پیشگی

از الزامات و شاخص‌های اصلی وحدت اسلامی، قیام‌های اسلامی و بیداری اسلامی به‌شمار می‌روند.

از آنجایی که وحدت و بیداری اسلامی هر دو از مسائل روز جهانی محسوب می‌شوند. پیشنهاد می‌شود که منادیان وحدت و بیدارگران اسلامی، جامع‌نگر و جامعه‌نگر بوده و برای ارزش‌های اسلامی بیش از پیش اصالت قائل شده و ضمن ایجاد وحدت رویه درون دینی، در سطح فرادینی، برای تقویت روابط و وحدت بین‌المللی، بر عناصر مشترک دینی تکیه کنند.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آصفی، محمد مهدی، (۱۳۸۶)، مقالات اندیشه‌ای طرح وحدت اسلامی؛ مجله اندیشه تقریب؛ شماره ۱۲، ص ۱۸.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، چاپ سوم؛ بیروت: دار صادر.
۴. ایزتسو، توشی هیکو، (۱۳۶۱)، ساختمان مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن، (فریدون بدره‌ای)، تهران: قلم.
۵. ایزدی، مصطفی، (۱۳۶۱)، یادنامه شهید محمد منتظری (مجموعه گفتارها)، تهران: انتشارات و تبلیغات فرهنگ انقلاب اسلامی.
۶. بستانی، فود افرام، (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی، (رضا مهیار)، چاپ دوم؛ تهران: انتشارات اسلامی.
۷. پالمر، فرانک، (۱۳۶۶)، نگاهی تازه به معناشناسی، (کوروش صفوی)، تهران: مرکز نشر.
۸. جمالی زاده، احمد، (۱۳۸۶)، آسیب‌شناسی اخلاقی وحدت در سیره نبوی؛ مجله مشکوه، شماره ۹۶ و ۹۷، ص ۲۲.
۹. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۲)، تفسیر اثنا عشری، چاپ اول، تهران: میقات.
۱۰. حکیم، محمد باقر، (۱۳۸۵)، علوم قرآنی، (محمد علی لسانی فشارکی)، چاپ اول؛ تهران: تبیان.
۱۱. خامه‌گر، محمد، (۱۳۸۶)، ساختار هندسی سوره‌های قرآن، چاپ دوم، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۲. خمینی، روح الله، (۱۳۶۹)، صحیفه نور، تهران: انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۱۳. _____، (۱۳۷۸)، صحیفه انقلاب، قم: دفتر حوزه علمیه قم.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۴)، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، (غلامرضا خسروی حسینی)، چاپ دوم؛ تهران: مرتضوی.
۱۵. ربانی گلیپایگانی، محمد علی، (۱۳۵۸)، وحدت وحدت وحدت؛ مجله پیام اسلام؛ شماره ۸، ص ۶۹.

۱۶. سجودی، فرزانه، (۱۳۸۱)، معنا و نامعنا، تهران: خانه کتاب.
۱۷. سعیدی روشن، محمدباقر، (۱۳۸۳)، تحلیل زبان قرآن، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛ موسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
۱۸. سلیمانی، فاطمه، (۱۳۸۶)، منادیان وحدت قرآنی؛ مجله کوثر، شماره ۲۶، ص ۹۴.
۱۹. شاکر، محمد کاظم، (۱۳۸۲)، مبانی و روش های تفسیری، چاپ اول؛ قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲۰. طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم؛ قم: دفتر نشر تبلیغات اسلامی.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، (رضا ستوده)، چاپ اول، تهران: انتشارات فراهانی.
۲۲. _____، (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، چاپ اول؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۳. طریحی، فخر الدین، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، (احمد حسینی)، چاپ سوم؛ تهران: مرتضوی.
۲۴. عاملی، علی بن حسین، (۱۴۱۳)، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، چاپ اول؛ قم: دار القرآن الکریم.
۲۵. فتحی، یوسف، (۱۳۹۳)، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، نسبت صدور انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی از منظر امام خمینی، سال یازدهم، شماره ۳۶.
۲۶. فراستخواه، مقصود، (۱۳۷۶)، زبان قرآن، چاپ اول؛ تهران: علمی و فرهنگی.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹)، کتاب العین، چاپ دوم؛ قم: انتشارات هجرت.
۲۸. قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۷)، تفسیر احسن الحدیث، چاپ سوم؛ تهران: بنیاد بعثت.
۲۹. قرضاوی، یوسف، (۱۳۸۲)، قرآن منشور زندگی، (عبدالعزیز سلیمی)، چاپ اول؛ تهران: احسان.
۳۰. کریمی علی رضا، محمد افسری راد، (۱۳۹۴)، بررسی تطبیقی اندیشه بیداری اسلامی (مساله وحدت) در آراء سید جمال الدین اسدآبادی و امام خمینی، فصلنامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز، سال یکم، شماره ۱.

۳۱. گنابادی، سلطان محمد، (۱۴۰۸)، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، چاپ دوم؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۲. گواهی، عبدالرحیم، (۱۳۷۹)، درآمدی بر تاریخ ادیان در قرآن، چاپ دوم؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۳. مدرسی، محمد تقی، (۱۴۱۹)، من هدی القرآن، چاپ اول؛ تهران: دار محبی الحسین.
۳۴. مرادی، محمد، (۱۳۸۲)، امام علی (ع) و قرآن، چاپ اول؛ تهران: هستی نما.
۳۵. مروتی، سهراب و ساراساکی، (۱۳۹۲)، معناشناسی واژه ذکر در قرآن کریم؛ فصلنامه علمی پژوهشی آموزه‌های قرآنی؛ مشهد، شماره ۱۷.
۳۶. مختار عمر، احمد، (۱۳۸۵)، معناشناسی، (حسین سیدی)، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۳۷. مطهری، مرتضی، (بی تا)، صهیونیسم دشمن وحدت مسلمین؛ کتاب وحدت، بی جا: بی نا.
۳۸. نجفی خمینی، محمد جواد، (۱۳۹۸)، تفسیر آسان، چاپ اول؛ تهران: انتشارات اسلامیه.
۳۹. یوسفی، محمد رضا، محمد علی رضایی اصفهانی، (۱۳۹۲)، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، اهداف بیداری اسلامی از منظر قرآن کریم، سال دهم، شماره ۳۳.

پیام
اسلامی

تأثیر پدیده تروریسم بر بیداری اسلامی و توسعه نیافتگی سیاسی کشورهای اسلامی خاورمیانه

سعید حق پرست^۱

احسان شاکری خویی (نویسنده مسئول)^۲

ربابه پورجلی^۳

چکیده

بیداری اسلامی همراه با آگاهی جوامع اسلامی نسبت به حقوق سیاسی خود در عصر حاضر، منطقه خاورمیانه را دچار افت و خیزهای بسیاری نمود اما سطح پایین توسعه یافتگی سیاسی کشورهای اسلامی که در دو دهه اخیر همواره درگیر پدیده شوم تروریسم بوده اند، تأثیر فراوانی در بروز خشونت‌های سیاسی داشته و فعالیت‌های تروریستی را به گزینه‌ای جذاب برای افراد آن جامعه تبدیل می‌سازد. هدف اصلی پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش می‌باشد که تروریسم به عنوان یکی از مهمترین مؤلفه‌های توسعه نیافتگی سیاسی چه نقشی در روند بیداری اسلامی کشورهای مسلمان منطقه خاورمیانه ایفا می‌نماید؟ مقاله حاضر به لحاظ روش، توصیفی-تحلیلی می‌باشد و براساس الگوی نظریات اندیشمندانی چون: ساموئل هانتینگتون و لوسین پای به عنوان دو اندیشمند مطرح در بحث توسعه کشورها به صورت ترکیبی به عنوان چارچوب نظری بهره گرفته شده است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که ساختار متنوع و متکثر قومی، مذهبی و موزائیکی بودن این جوامع و انجام دولت-ملت سازی ناقص و مصنوعی از عوامل مهم و تأثیرگذار در شکل گیری و تکوین پدیده تروریسم بوده و تروریسم نیز با ایجاد چالش‌ها و موانع زیرساختی تأثیرگذار، فرآیند بیداری اسلامی و توسعه سیاسی در کشورهای مسلمان منطقه خاورمیانه را دچار مشکلات عدیده‌ای می‌نماید. بیداری اسلامی یک دگرگونی اساسی در باور سیاسی افراد و در نهادهای این کشورهاست که پیش فرض‌های آن را تغییر در فرهنگ، اقتصاد و جامعه تشکیل می‌دهد. تغییرات در حوزه‌های نام برده عاملی برای تغییر در حوزه توسعه سیاسی یا تحکیم آن می‌شود.

واژگان کلیدی: تروریسم، بیداری اسلامی، خاورمیانه، توسعه سیاسی، کشورهای اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی-جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز. haghparast.saeid55@gmail.com
ORCID:0000-0002-5389-2837

shakeri_eh@yahoo.com

pourjabali@gmail.com

۲. استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

۳. استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد واحد زنجان، ایران.

۱. مقدمه

خاورمیانه و به خصوص کشورهای اسلامی مناطقی از جهان هستند که بیشترین میزان خشونت گروه‌های تروریستی در آن رخ داده است که دولت-ملت سازی ناقص و مصنوعی بر مبنای اهداف کشورهای غربی استعمارگر و همینطور ساختار متنوع و متکثر قومی، مذهبی و موزائیکی بودن این جوامع باعث انباشت مطالبات و عدم تحقق آن در این جوامع از سوی دولت‌های ناکارآمد گشته و با توجه به خلاء قدرت مرکزی حاکم در ایجاد امنیت داخلی کشورها، گروه‌های تروریستی با استفاده از خشونت و تهدید برای دستیابی به اهداف سیاسی و مذهبی، جنگ داخلی و فرقه‌ای را به راه انداخته که باعث می‌گردد فضای جنگ و منازعه و تنش و درگیری داخلی، همه منافع و امکانات کشورهای درگیر را صرف مبارزه و نبرد برای آن کرده و مانع از بسیج منابع و امکانات این کشورها برای رسیدن به توسعه مطلوب گشته و در نتیجه، تشدید فقر، بیکاری، تورم، حاشیه نشینی، مهاجرت، اقتدارگرایی نظامی و وابستگی را باعث شده است. همچنین ساختار سیاسی اقتدارگرا که همواره در این کشورها حاکم بوده، بر رد آزادی‌های اجتماعی و سیاسی و شکل‌گیری گروه‌ها که هر یک در آموزش و رشد بیداری اسلامی جامعه می‌توانند سهمی ایفا نمایند اصرار ورزیده و مانع از روند تغییر به سوی جامعه چندصدایی گردیده است (عارفی، ۱۳۹۱: ۹۷).

توسعه نیافتگی یکی از عوامل اصلی درگیری‌های سیاسی و گرایش به حرکت‌های خشونت آمیز و گاه تروریستی در درون این کشورها می‌تواند باشد. به بیان دیگر می‌توان گفت که توسعه نیافتگی سیاسی اکثر کشورهای مسلمان منطقه خاورمیانه مبین یک بی‌ثباتی بزرگ و تهدیدی مستقیم بر علیه امنیت منطقه و جهان به شمار می‌آید. سطح پایین توسعه سیاسی به معنی کاهش مشارکت سیاسی مردمی است و نارضایتی عمومی تأثیر فراوانی در بروز خشونت‌های سیاسی بوده که فعالیت‌های تروریستی را به گزینه جذاب برای افراد آن جامعه تبدیل می‌سازد، و تروریسم با به چالش کشیدن نظم و ثبات سیاسی در داخل کشور و با تضعیف نهادهای سیاسی قدرت و ایجاد بحران‌هایی نظیر: بحران هویت، مشروعیت، مشارکت، توزیع و نفوذ فرآیند توسعه سیاسی و بیداری اسلامی کشورهای مسلمان را دچار چالش و مخاطره می‌نماید. بررسی چرایی به حاشیه افتادن کشورهای درگیر تروریسم از روند بیداری اسلامی و توسعه سیاسی و همینطور نقش پدیده تروریسم در عدم توسعه سیاسی و بیداری اسلامی کشورهای مسلمان خاور میانه

هدف اصلی پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد. تلاش بر این است تا در جریان این کاوش بتوان پاسخی علمی برای این پرسش پیدا نمود.

پیشینه تحقیق

محمدرضا تخشید و فاطمه جلائیان مهری در مقاله‌ای در سال ۱۳۹۴ با عنوان «سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا و تروریسم در منطقه خاورمیانه پس از یازدهم سپتامبر» به ظهور تروریسم در کشورهای مسلمان منطقه خاورمیانه یا سیاست‌های مداخله جویانه آمریکا و تولد پدیده‌هایی با نام‌های طالبان و داعش و شبکه‌ای شدن فعالیت گروه‌های افراطی تروریستی، همراه با وخیم شدن اوضاع امنیتی در منطقه خاورمیانه را نشان می‌دهند که نمادی از شکست سیاست قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ای در مقابله با تروریسم است.

شهره پیرانی و علی اشرف نظری در مقاله‌ای در سال ۱۳۹۶ با عنوان «تحلیل کنش‌های خشونت بار داعش از چشم انداز روانشناسی سیاسی» با تأکید بر نظریه تعارض واقع گرایانه به مؤلفه‌های محرومیت مادی و غیرمادی در فهم خشونت سیاسی گروه داعش در جامعه عراق پرداخته‌اند. این مقاله با تکیه بر رهیافت روانشناسی سیاسی به بررسی دلایل نفوذ افراط گرایان تروریستی در ترویج خشونت عریان در بین اعضای گروه داعش پرداخته است.

سید عبدالقیوم سجادی در کتابی در سال ۱۳۹۲ با عنوان «جامعه شناسی سیاسی افغانستان» به ریشه یابی بحران سیاسی و موانع شکل گیری دولت ملی در افغانستان پرداخته و آن را در شکاف‌های قومی و مذهبی که همواره در این کشور وجود داشته، به علت کنترل شدید و شیوه سرکوب اجتماعی سیاسی مجال بروز نیافته، داشته است. نویسنده در این اثر، رابطه ساختار قومی و مذهبی را با نظام سیاسی در دوران معاصر افغانستان مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده که ساختار قومی و مذهبی دولت که رفتار سیاسی نخبگان را به شدت تحت تأثیر قرار داده، مانع اصلی در مسیر شکل گیری یک دولت ملی فراگیر در این کشور بوده است.

خسرو علوی زاده در کتابی در سال ۱۳۸۵ با عنوان «درآمدی بر جنبش‌های اسلامی معاصر» به بررسی عقاید افراط گرایان بنیاد گرا در کشورهای اسلامی می‌پردازد که این عقاید عبارتند از:

- بازگشت به قرآن به نحوی که حتی با تأویل آیات نیز مخالف هستند.

- تکیه بر سنت، با توجه به دیدگاه سنت در منابع فقهی مسلمانان بنیادگرا به نقش

احادیث اعتراف می‌کنند. اما در این راه سخت‌گیری و دقت، فقط تعداد خاصی از احادیث منقول را می‌پذیرند.

— سنت سلف، در این باره نزد سلفیه و یا وهابیت یک فاصله چشمگیر مشاهده می‌گردد. اصل نظریه نزد دو گروه یکی است ولی گاهی برداشت‌ها به شدت جهت‌دار و یا حتی غرض‌آلود می‌شود.

برژون هتته در کتاب «تئوری توسعه و سه جهان» که در سال ۱۳۹۲ توسط احمد موثقی ترجمه شده است. نویسنده در قسمتی از کتاب سعی دارد به این موضوع بپردازد که توسعه همه جانبه در کشورهای جهان سوم نباید تقلیدی و الگوبرداری محض از غرب باشد، بلکه این کشورها باید با در نظر گرفتن فرهنگ‌های غالب در بین مردم مناطق مختلف کشور و مطالعات بوم‌شناسی و تاریخی صورت گیرد. در این صورت تمایل مردم برای مشارکت سیاسی و همراهی با روند توسعه از سوی دولت بالاتر رفته و از استقبال عمومی بیشتری برخوردار خواهد بود.

در پژوهش‌های انجام گرفته پیرامون مسأله توسعه نیافتگی سیاسی به خاطر تمرکز بر یک یا چند عامل خاص، یا معطوف بودن به مقطع زمانی خاص، نتوانسته پژوهشی جامع از توسعه نیافتگی سیاسی در کشورهای مسلمان منطقه خاورمیانه ارائه دهند. تحقیق حاضر با نگاه عمیق‌تر و جامع‌تر با رویکرد خاص توسعه و با استفاده از چارچوب و الگوی نظری اندیشمندانی همچون ساموئل هانتینگتون و لوسین پای مبتنی بر موانع، چالش‌ها و بحران‌هایی که در کشورهای خاورمیانه بر سر راه توسعه سیاسی قرار دارد و پدیده تروریسم نیز بر آن می‌افزاید به بررسی موشکافانه مسأله پرداخته و به نوبه خود کار متفاوتی را در حوزه بررسی چالش‌های توسعه سیاسی کشورهای مسلمان افغانستان، عراق و سوریه به سرانجام رسانده است. و ضمن اینکه اکثریت پژوهش‌های انجام گرفته در بحث توسعه سیاسی کشورهای جهان سوم، عمدتاً به ساده سازی عوامل توسعه نیافتگی پرداخته و شاه کلید توسعه نیافتگی سیاسی را در اکثر این کشورها در ساختار قبیله‌ای و قومی و ایدئولوژیک بودن قدرت دولتمردان به معنای استیلای سیاسی یک گروه خاص و عدم زمینه سازی برای مشارکت اقوام دیگر دانسته‌اند و کمتر به موضوعات دیگر پرداخته‌اند. از سوی دیگر اهمیت موضوع تروریسم و چالش‌هایی که بر سر راه توسعه سیاسی کشورهای مسلمان منطقه خاورمیانه به وجود آورده و از آن جایی که در این خصوص کمتر کار پژوهشی جدی، که به صورت روشمند موضوع تأثیر پدیده تروریسم را در روند توسعه سیاسی

تحلیل کرده انجام پذیرفته است. این پژوهش ضمن پرداختن به نقش تروریسم سعی در آن دارد تا با بررسی موشکافانه نقش بسترهای داخلی این کشورها که از دولت‌های شکننده همراه با بحران‌های سیاسی که با عدم مقبولیت از سوی مردم و گروه‌های سیاسی و قومیتی مواجه‌اند، را در عدم توسعه سیاسی این کشورها مورد بررسی دقیق قرار دهد.

۲. چارچوب نظری

مفهوم توسعه سیاسی از دیدگاه ساموئل هانتینگتون و لوسین پای

هانتینگتون اعتقاد دارد اگر یک جامعه بخواهد به اجتماع سیاسی تبدیل شود و به توسعه سیاسی دست یابد باید، قدرت هر گروهی از طریق نهادهای سیاسی اعمال شود. بر این اساس، او آن دسته از نظام‌های سیاسی را توسعه یافته تلقی می‌کند که نهادهای پایدار، جا افتاده، پیچیده و منسجمی داشته باشند. (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۱۹) او اعتقاد دارد کارکرد نهادهایی که قدرت را این گونه تعدیل می‌کنند و جهت می‌دهند، آن است که چیرگی یک نیروی اجتماعی با اشتراک نیروهای دیگر اجتماعی سازگار شود. در یک جامعه ناهمگون و پیچیده، هیچ نیروی اجتماعی واحدی نمی‌تواند بر جامعه فرمان براند و یک اجتماع سیاسی برپا سازد مگر آنکه نهادهایی سیاسی را بیافریند که مستقل از نیروهای اجتماعی به وجود آورنده آنها، بتوانند ادامه حیات دهند (برچر، ۱۳۸۲: ۵۷).

لوسین پای توسعه سیاسی را افزایش ظرفیت نظام در پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های مردم، تنوع ساختاری، تخصصی شدن ساختارها و همچنین افزایش مشارکت سیاسی می‌داند (قوام، ۱۳۷۱: ۹-۱۰). لوسین پای و همفکرانش در کتاب: بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه، بر این اعتقاد هستند که: توسعه سیاسی نوعی التهاب اجتماعی و مقدمه‌ای برای ایجاد بحران‌های حکومتی است. او توسعه سیاسی را فرآیند حل بحران‌های ناشی از تنش و گسیختگی جامعه نوگرا تعریف می‌کند و پنج بحران را پیش روی توسعه سیاسی برشمرد. بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران مشارکت، بحران توزیع و بحران نفوذ. از نظر پای انباشت یا هم زمانی بحران‌های پنجگانه پیش روی توسعه، نظام سیاسی را با مشکل رو به رو می‌کند. او معتقد است که اگر جوامع به حل بحران‌های پیش روی خود نیندیشند در خطر سقوط قرار خواهند گرفت. همه دغدغه اهل قدرت باید این باشد که از هم زمانی و بدتر از آن، انباشت بحران‌ها جلوگیری کنند (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۴۱۱). لوسین پای در بحث خود از توسعه سیاسی می‌گوید که تمام

جوامع، علائم مشترکی از نوسازی براساس شاخصه‌های زیر دارند: تقویت، مساوات، بهبود کارایی‌های سیاسی و تمایز گذاری ساختاری. این شاخص‌ها از نظر پای، با افزایش بحران‌هایی در جامعه همراه هستند که برای دستیابی به توسعه سیاسی باید از این سلسله بحران‌ها عبور کرد (پای، ۱۳۷۸: ۱۷). وی تقدم و تأخر را برای مقابله با این بحران‌ها در نظر نمی‌گیرد. زیرا شرایط اجتماعی و سیاسی جوامع گوناگون از لحاظ قرار گرفتن در مسیر هر یک از این بحران‌ها متفاوت است (همان: ۲۲).

۳. دولت ملت سازی نامتوازن در کشورهای اسلامی

دولت سازی در بستر بلوغ عقلانیت سیاسی یک جامعه و در مسیر توسعه و تحول عرصه‌های مختلف حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به ظهور می‌رسد و قوام می‌یابد. دولت، نهادی است که در آن، مفهوم و مقوله ملت متبلور می‌شود و در این فرآیند، دولت - ملت به وجود می‌آید. اتباع یک کشور در فرآیند دولت سازی علیرغم تعلقات مختلف و متفاوت تباری، زبانی، نژادی و دینی - مذهبی، خویش را شهروندان کشور و دولت می‌یابند. «دولت ملی مدرن، مشروعیت خود را در کشور از انتخاب و اراده شهروندان که با دموکراسی و ساز و کارهای آن محقق می‌شود، کسب می‌کند و در مسئولیت و وظایف متقابل با شهروندان به سر می‌برد. دولت ملی مدرن، دولت پاسخگو، مسئولیت پذیر، قانون مدار، خدمت گذار و عدالت گستر می‌باشد.» (قربانی، ۱۳۹۱: ۴۵) شکل گیری دولت مدرن و روند تشکیل دولت - ملت در جوامع و کشورهای اسلامی با توجه به شرایط متفاوت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی موقعیت و ساختار جغرافیایی آن، سیر متفاوت دارد. دولت سرزمینی در کشورهای مسلمان خاورمیانه بر مبنای تنظیمات استعماری قراردادهای سایکس - پیکو و پاریس شکل گرفت، قدرت در این کشورها به وسیله این توافقات و روندها و اعمال سیاسی و مدیریتی حاصل از مفصل بندی این قراردادها در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی بومی، شکل گرفت ولی این قراردادها چارچوب تاریخی قدرت حاکمیت را تعیین کرد اما نتوانست هویت آن را تعریف کند و دولت‌ها به عنوان یک نهاد اقتدارگرا و باج خواه همواره در برابر مردم بوده و آنها را به حاشیه رانده است. یکی از ریشه‌های بحران دولت در این کشورها، فقدان مشروعیت مردمی است که حاصل عدم مشارکت دولت و ملت یا شکاف بین آنهاست.

عامل شکاف ممکن است ناکارآمدی دولت و یا عامل بیرونی باشد. این شکاف باعث می‌گردد که اعتماد متقابل میان مردم و حاکمان از همدیگر سلب گردد. اعتماد نکردن مردم به حاکمان و برعکس آن باعث می‌گردد که مردم در فرآیندهای سیاسی شرکت نکنند، همچنین عدم اعتماد حاکمان به مردم، باعث می‌گردد که فرصت مشارکت از مردم گرفته شود. بنابراین سیاست و قدرت در چنین جوامعی با بن بست مواجه می‌گردد. (بشیریه، ۱۳۸۰: ۶۱)

۴. بحران هویت اجتماعی در کشورهای اسلامی

چند تکه بودن، چند قومیتی بودن جوامع کشورهای اسلامی موجب پیدایی و استمرار شکاف‌های اجتماعی بر محوریت مذهبی و قومی یا بحران هویت در این کشورها شده است. «بحران هویت و عدم شکل‌گیری «مام ملی» یا ملت منسجم و دولت غیر دموکراتیک از بستر سازهای مهم برای شکل‌گیری و انباشته شدن نارضایتی‌های سیاسی و اجتماعی بوده‌اند. تضاد هویتی انباشته شده، طی چند دهه موجب شده که ملت‌سازی در این کشورها به سرانجام نرسد. (سردارنیا و حسینی، ۱۳۹۳)

شکاف‌های جمعیتی-فرهنگی بر خطوط خطرناک قومی و مذهبی همواره تمامیت ارضی و یکپارچگی سرزمینی این کشورها را تهدید کرده است. وجود وفاداری به هویت‌های فروملی خردتر به ویژه قومی و یا حتی به منابع هویتی فراملی (چون پان اسلام‌یسم یا پان عربیسم) از شکل‌گیری یک هویت مشترک جلوگیری کرده است. «در مورد ارزشیابی شاخصه ثبات سیاسی دولت‌های خاورمیانه، این دول در ردیف دولت‌های ناکام در پایین‌ترین مدارج طبقه بندی می‌شوند. به بیان دیگر در بیشتر کشورهای خاورمیانه عمدتاً تداوم ناامنی داخلی و خارجی (اختلاف‌ها با همسایگان) و عدم حل بحران یکپارچگی و هویت ملی، موجب شکل‌گیری و تداوم دولت امنیت‌گرای اقتدارگرا گردیده است.» در واقع با این توجیه که نظم، بر هر امر دیگری اولویت دارد، حکومت‌ها آن هم عمدتاً با ماهیت قبیله‌ای، قومی، خانوادگی به سوی تمرکزگرایی و اقتدارگرایی شدید سوق یافته و مانع از شکل‌گیری و پیشرفت نهادهای دموکراتیک گردیده‌اند (زارعیان، جهرمی، ۱۳۹۶: ۵۶) این ویژگی هویت‌های اجتماعی مختلف باعث می‌شود، هرگونه تعادل اجتماعی به وجود آمده براساس هویت مشترک سیاسی، موقتی و شکننده باشد و حکومت نیازمند مداخله در جامعه و ایجاد شکاف برای برقراری نظم و امنیت گردد.

۵. ناسازگاری بنیادگرایان افراطی تروریسم با روند بیداری اسلامی و توسعه سیاسی

بنیادگرایی اسلامی جنبشی است که به ارزش‌های بنیادی اسلام باور دارند و پیروزی و بهروزی کشورهای اسلامی را در بازگشت به آن ارزش‌ها می‌دانند و از الگوی غربی و شرقی پیروی نمی‌کنند (السید، ۱۳۸۳: ۱۹۹). این جنبش که به گونه‌ای واکنش احساسی، روحی و معنوی مسلمانان به یک بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جلوه گر شده است، گذشته از ترس غربی شدن فرهنگ اسلامی، از مداخله مستقیم غرب در سرزمین‌های اسلامی نیز مایه می‌گیرد. (احتشامی، ۱۳۸۱: ۲۴۷) به سخن دیگر، می‌توان گفت که بنیادگرایی اسلامی، اندیشیدن و رفتار کردن بر پایه اندیشه‌ها و رفتارهای پیشینیان است که ریشه در باورهای مذهبی دارد و در عرصه کارکرد سیاسی نمود می‌یابد. در واقع آنچه بنیادگرایی اسلامی را متمایز می‌سازد و دلیل تهدیدآمیز بودن آن می‌شود برداشت یکسره سیاسی و ایدئولوژیک آن از اسلام است.

بنیادگرایان اسلامی برآنند که امت اسلامی به محض تأسیس دولت اسلامی، موظف به ترویج ایدئولوژی خود در جهان از راه جهاد هستند؛ زیرا با برپا شدن دولت اسلامی، جهان از دیدگاه ایدئولوژیک و نه جغرافیایی، به دو بخش بزرگ تقسیم می‌شود، دارالاسلام و دارالکفر، که سرزمین‌های دارالکفر باید از راه جهاد تسخیر شود و کاربرد همه ابزارها در این راه مقدس، مجاز خواهد بود. (سید قطب، ۱۳۷۶: ۲۴)

از منظر این گفتمان، بازگشت به اسلام راستین و شریعت پیامبر (ص) تنها راه حل پایان بحران‌ها و چالش‌های معاصر تلقی می‌شود. و مؤلفه‌های توسعه و حتی بیداری اسلامی که در دو دهه اخیر در کشورهای مسلمان خاور میانه شکل گرفته را امری کاملاً غربی دانسته و به شدت با آن مخالفت می‌ورزند. هدف اساسی این گفتمان، بازسازی جوامع اسلامی مطابق با اصول بنیادین اسلامی است و در این راستا، کسب قدرت سیاسی، مهم‌ترین دغدغه متفکران و معتقدان این جریانات تلقی می‌گردد.

اسلام‌گرایان تروریست در این کشورها همواره در حال مبارزه با مدرن‌سازی کشور و بیداری مردمان این جوامع هستند و تا آنجا با مدرن‌سازی موافقت می‌نمایند که بتوانند از آن به نفع خود و منافع ایدئولوژی مذهبی بهره گیرند. از دیگر اقدامات این نظام‌ها تهدید و منزوی کردن دگراندیشان از جامعه، بالا بردن هزینه‌های اصلاح طلبی، مهار و سرکوب احساسات ملی‌گرایان و دموکراسی خواهان با قرار دادن و جلوه دادن آنها به عنوان غرب زده و ضد دین و همچنین با القاء

خطر و بحران و هرج و مرج در صورت انجام اصلاحات سعی در حفظ وضع موجود می نمایند.

۶. تروریسم مانعی بر سر راه بیداری اسلامی و توسعه سیاسی

تروریسم در کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه و تأثیر آن بر عدم توسعه سیاسی و روند رو به رشد بیداری فکری مردمان این کشورها و گسترش خشونت افسارگسیخته افراط گرایان و گسترش آن به دیگر نقاط جهان که منجر به کشته و زخمی شدن انسان های بی گناه زیادی گردیده است را می توان یکی از نگرانی های اصلی حال حاضر جوامع بشری به شمار آورد. تلاش نیروهای طرفدار دموکراسی در این کشورها، با ناکامی های پیاپی همراه بوده و نتوانسته ماهیت این کشورها را از اقتدارگرایی در عرصه سیاسی و قبیله گرا بودن در عرصه اجتماعی و کشاورزی و دامداری سنتی در عرصه اقتصادی بیرون آورد. اکثر کشورهای مسلمان منطقه خاورمیانه که درگیر پدیده شوم تروریسم هستند، همواره در چند دهه اخیر، با بحران های ناشی از فقدان توسعه و نوسازی سیاسی مواجه بوده اند، که دلایل بیگانه ماندن این کشورها از شاخص های نوسازی سیاسی، یکی از پرسش های مهمی است که ذهن اکثریت شهروندان و نخبگان عرصه سیاسی را به خود مشغول کرده است. شهروندان این کشورها از ساختار سیاسی و اقتصادی نامطلوب، ناکارآمد، غیرشفاف، استبدادی، فاسد با حاکمانی غیرپاسخگو به مردم مواجه بوده که به دنبال کسب قدرت و چپاول ثروت سیری ناپذیر برای قشری خاص از نزدیکان (اقوام و خویشان) می باشند. در بیشتر نقاط این کشورها افراط گرایی مذهبی، خشونت و استبداد، دیگر به یک ویژگی زندگی ملی تبدیل شده است. زندگی که در آن مردم هر روز شاهد تبهکاری فزاینده، قاچاق اسلحه و مواد مخدر، قتل و خشونت عریان تروریستی هستند. علت عمده وجود عصیان و خشونت اجتماعی در بین اقشار آسیب پذیر این جوامع را می توان به آهنگ رشد اندک درآمد سرانه، توزیع ناچیز درآمد ملی در ترکیب با انفجار جمعیت و همراه با فقر فرهنگی و عدم توسعه سیاسی دانست که به طور ادواری کشور را به یک موجودیت آشوب زده لگام گسیخته تبدیل کرده، که مشخصه آن از بین رفتن کنترل حاکمیت و مشروعیت دولت بر سرزمین و مردم است. نویسنده کتاب «افسانه توسعه» می نویسد: با وجود پایان جنگ سرد که باعث جنگ های داخلی و خشونت های محلی بر محور ایدئولوژی بود، نبردهای مسلحانه و عملیات تروریستی در جهان سوم حتی چند برابر شده و به تمام قاره ها گسترش یافته، که محصول انفجار جمعیت و بیکاری و مبتلا به آزدگی های اجتماعی،

قومی، مذهبی و فرهنگی هستند. (اسوالدود ریورو، ۱۳۸۴: ۱۴۶)

پدیده تروریسم می‌تواند یکی از مهمترین دلایل شکست روند نوسازی و حرکت به سوی بیداری اسلامی در بین کشورهای درگیر این پدیده شوم باشد. از آنجایی که توسعه در کلیه اشکال و ابعادش با سیاست حفظ وضع موجود در تعارض می‌باشد، بنابراین می‌تواند گروه‌های طرفدار حفظ وضع موجود که اکثریت گروه‌های سنتی از اقشار جامعه هستند را در مقابل گروه‌هایی که از تغییر و دگرگونی شرایط موجود پشتیبانی و حمایت به عمل می‌آورند قرار دهد.

۷. نقش پدیده‌های تروریسم در توسعه نیافتگی و بیداری اسلامی جوامع مسلمان

کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه که درگیر پدیده شوم تروریسم هستند، با توجه به شرایط خاص ناشی از نزاع و درگیری بین گروه‌های مخالف داخلی و مداخلات خارجی همواره در طول سال‌های حیات خود، به ویژه در دو دهه اخیر، پس از حملات ۱۱ سپتامبر به عنوان قربانیان اصلی پدیده تروریسم، از فرآیند توسعه به خصوص در بخش توسعه سیاسی کمتری برخوردار بوده و به جرأت می‌توان گفت: که موضوع تروریسم یکی از تأثیرگذارترین موانع در فرآیند رشد بیداری اسلامی و توسعه سیاسی کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه بوده است و راه‌های مقابله بنیادی با آن امروزه یکی از اصلی‌ترین اولویت‌های استراتژیک این کشورهاست.

بدون شک توسعه سیاسی یکی از محورهای اثرگذار در مسیر رشد و پویایی هر جامعه‌ای محسوب می‌گردد. زمانی می‌توان این رشد را در مسیر بالندگی محسوب نمود که زیرساخت‌های آن در بین مردم این کشورها فراهم گردد (نقیب زاده، ۱۳۷۸: ۳۳). متأسفانه گروه‌های تروریستی با از بین بردن زیرساخت‌های توسعه ایجاد بحران می‌نمایند. برخی از آثار پدیده تروریسم در کشورهای مسلمان منطقه خاورمیانه به شرح ذیل می‌باشد:

الف) گروه‌های افراط‌گرای اسلامی همچون: القاعده، طالبان و داعش در این کشورها با ترویج فرهنگ خشونت در جامعه و تضعیف تحمل و مدارا و از بین بردن فرهنگ صلح و آشتی و گفتگو و دوستی از تشکیل یک هویت ملی در جهت رفع مشکلات توسعه نیافتگی جلوگیری می‌نمایند.

ب) تروریسم در این کشورها با تکیه بر مذهب به تقویت اقتدارگرایی خلافت اسلامی و بسته شدن فضای سیاسی جامعه و جلوگیری از آزادی‌های فردی و مدنی مانع تشکیل احزاب و نهادهای مربوط به جامعه مدنی نیز می‌شود.

ج) در مجموع فقر اقتصادی، بی سوادی، بی کاری و نابرابری اجتماعی که از معیارهای توسعه نیافتگی هستند، در اثر جنگ داخلی با گروه‌های افراطی تشدید می‌شوند. گزارش کمیسیون جنوب درباره عواقب ناگوار جنگهای داخلی بر روند توسعه می‌نویسد: «استفاده از منابع برای خرید جنگ افزار و سرکوبی، روند پیشرفت را در بسیاری از کشورها کند می‌کند. رشد فرهنگ نظامی گری زیان بار است؛ چرا که به موازین دموکراسی، مشارکت عمومی، حقوق بشر و اصل مسئول بودن دولت‌ها در مقابل مردم احترام نمی‌گذارد. این وضعیت فسادبرانگیز است و باعث سوء استفاده از قدرت و بیگانگی مردم از نظام سیاسی کشور می‌شود. نشانه‌های ناخوشایند یاد شده را می‌توان در بسیاری از کشورهای جنوب مشاهده کرد. «نایره، ۱۹۹۲، ۶۶»

د) دولت‌هایی که درگیر جنگ داخلی با گروه‌های افراطی خشونت طلب هستند، از درآمدهای ملی در راستای مبارزه با گروه‌های تروریستی هزینه کرده، که این هزینه کردها شامل: تخریب سرمایه موجود و کاهش سرمایه گذاری جدید در بخش توسعه می‌گردد. مقوله‌های مربوط به سرمایه که از جنگ داخلی متضرر می‌شوند عبارتند از: زیرساخت‌های فیزیکی و اجتماعی، سرمایه نهادی و شاید مهم‌تر سرمایه فرهنگی و اجتماعی، به صورت اعتماد و انسجام اجتماعی و احترام به کار و دارایی یا مالکیت، که برای کارکرد جامعه و اقتصاد ضعیف این جوامع حیاتی است. جنگ با تروریسم همانگونه که در این کشورها شاهد آن هستیم همه این سرمایه‌ها را نابود می‌سازد و سرمایه گذاری‌های جدید هم، چه توسط حکومت که منابع عمومی را متوجه هزینه‌های جنگ کرده، و چه توسط سرمایه گذاران داخلی و خارجی، به دلیل ریسک بالا و نبود امنیت سرمایه گذاری صورت نمی‌پذیرد (بشارت، ۱۳۷۴: ۹۷).

«سیوارد»^۱ هم در نتیجه تحقیقات تجربه‌ای‌اش ذکر می‌کند که کشورهای جهان سوم در کل به تقریب چهار برابر بیشتر از آنچه که صرف مراقبت‌های بهداشتی می‌کنند و ۵۰ درصد بیشتر از آنچه برای آموزش هزینه می‌کنند، برای امور نظامی خود خرج می‌کنند (Nandi & Basu, 36) این ایده به قوت مطرح است که «جنگ ثمره تهیدستی، بی عدالتی، فساد، زیادی جمعیت

و بدبختی است» و بنابراین برقراری صلح موکول به از بین رفتن این عوامل می‌باشد. (تافلر، ۱۳۸۵: ۳۰۳) کشورهای درگیر پدیده تروریسم داخلی مجبورند که روی به نظامی گری بیاورند، ولی غافل از آن که در دراز مدت بهای سیاسی نظامی گری بسیار جدی و سنگین است چون نظامیان به ارکان اصلی حکومت مبدل می‌گردند و «فرآیند نظامی گری که هدف از آن تقویت توان اعمال قدرت است، غالباً به تمرکز قدرت سیاسی در بخش نظامی منجر می‌شود. چنین روندی امکان مداخله نظامی در جامعه مدنی را افزایش و در نهایت دور باطلی از رژیم‌های نظامی اقتدارگرا را در دامن خود پرورش می‌دهد.» (آزر و این مون، ۳۸۱) در واقع بسیاری از مسائل عمده کشورهای افغانستان، عراق و سوریه در امور مربوط به توسعه اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و سیاسی به واسطه هزینه کرد در بخش نظامی برای مبارزه با تروریسم تشدید می‌شود.

۸. رابطه تروریسم با توسعه سیاسی و بیداری اسلامی کشورهای مسلمان خاورمیانه پدیده تروریسم با توسعه سیاسی و بیداری اسلامی در نگاه کلی، ارتباط دوسویه با یکدیگرند، تروریسم می‌تواند با ایجاد چالش‌ها، موانع و مشکلات عدیده در سطح جامعه در روند شکل گیری بیداری اسلامی جامعه و توسعه سیاسی اثرگذار بوده و حتی آن را متوقف کرده و یا فرآیند آن را منفی گرداند. و همین طور بیداری اسلامی همراه با توسعه سیاسی با آگاه سازی در بین اقشار یک جامعه موجب انسجام و همبستگی در عدم بروز خشونت‌های سیاسی و حرکت‌های تروریستی گردد. بنابراین فرآیند بیداری اسلامی و توسعه سیاسی در کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه با نهادهایی کردن مؤلفه‌هایی چون:

الف) جابجایی مسالمت آمیز قدرت از راه انتخابات سالم.

ب) کوشش در جهت جلب رضایت مردم و پاسخگو کردن قدرت سیاسی در برابر عموم جامعه.

ج) احترام به آزادی افراد و تکریم حقوقشان با برپایی حکومت قانون

د) حضور نخبگان سیاسی کارا در صحنه تحولات کشور از کانال احزاب قانونی هدفمند، همراه با انتخابات آزاد.

بنابراین رابطه تروریسم با بیداری اسلامی و توسعه سیاسی در عدم اقتدار دولت و حکومت مرکزی نظریه هانتینگتون و بحران‌های پنجگانه لوسین پای در پس تحولات سیاسی و اجتماعی حادث شده و بی ثباتی سیاسی حکومت همراه با اعتراضات اجتماعی و سیاسی بعنوان یک

عامل مهم در روند عدم شکل گیری توسعه سیاسی در جوامع کشورهای اسلامی خاورمیانه نمود داشته است. بر این اساس اعتراضات بعنوان هسته اولیه روند حرکت به سمت بیداری اسلامی و توسعه سیاسی به بروز بحران انجامیده و نقطه محوری در افزایش یا کاهش توسعه سیاسی قلمداد می شود. از آنجایی که ثبات سیاسی با ثبات امنیتی رابطه ای مستقیم با یکدیگر دارند، در صورت وجود عدم ثبات در عرصه سیاسی و وقوع کشمکش ها و درگیری ها، اوضاع برای فرصت طلبان به وجود می آید تا در سایه این بی ثباتی دست به اقدامات خرابکارانه و ناامنی بزنند (عارفی، ۱۳۹۰: ۱۳۷).

تروریسم در کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه با تشدید عقب ماندگی و توسعه نیافتگی به گسترش فقر، بیکاری، خشونت، جنگ داخلی، مهاجرت و ایجاد بحران هایی همچون هویت، مشروعیت، مشارکت، نفوذ و توزیع دامن می زند. اولین و مهمترین مسئله برای این کشورها، شکل گیری یک هویت ملی است. شکل گیری هویت ملی به معنای از بین رفتن خرده هویت ها نیست، بلکه خرده هویت ها خود یکی از پیش شرط های پذیرش دموکراسی است (سردارنیا و حسینی، ۱۳۹۳: ۴۶). شکل گیری هویت ملی از آنجا اولویت دارد که هویت ملی باعث توافق همگانی در شکل دهی یک نهاد ملی است. هویت ملی و همگرایی و وجود ارزش ها و عناصر مشترک فرهنگی و اجتماعی باعث می شود که مردم بتوانند بر سر توافق دموکراسی با هم به تفاهم برسند. و تا زمانی که هویت ملی در این کشورها شکل نگیرد امکان پذیرش دموکراسی و توسعه سیاسی به وجود نخواهد آمد و یا در صورت به وجود آمدن پایدار نخواهند بود. بنابراین هویت ملی در عصر تکثر هویت ها مهم و اساسی می باشد (مرادی، ۱۳۸۳: ۹۲).

۹. نقش پدیده تروریسم در بروز بحران ها

لوسین پای توسعه سیاسی را فرآیند حل بحران های ناشی از تنش و گسیختگی جامعه نوگرا تعریف می کند (بشیریه، ۱۳۸۰: ۵۷). و ایجاد و گسترش پدیده تروریسم در جامعه می تواند یکی از مهمترین موانع بر سر راه توسعه سیاسی باشد. زیرا شکل گیری گروه های تروریستی در جوامع مسلمان منطقه خاورمیانه دارای کارکردهای ذیل می باشد که نتیجه آن عدم توسعه سیاسی است:

الف) پدیده تروریسم با گسترش نفوذ خود در محدوده سرزمینی، ناقض حاکمیت سیاسی

دولت می‌شود.

ب) محصول نابهنجاری‌های اجتماعی و کم‌کاری حاکمیت سیاسی است که هزینه‌های بالایی برای دولت‌های حاکمه به وجود می‌آورد.

ج) پدیده ترورسیم چالش‌ها و موانع زیرساختی فراوانی در فرآیند توسعه ایجاد کرده و خواست جامعه برای تحول و تغییر را به تخریب و نابودی و ویرانی ارتقاء می‌بخشد و از نظر کارکردی اولاً در فرآیند عادی سیاسی کشور اختلال ایجاد کرده و دوماً فرآیند توسعه سیاسی را سال‌ها به تعویق می‌اندازد.

۱۰. نتیجه‌گیری

فرو ماندن اکثریت کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه در وضعیت ما قبل توسعه یافتگی و مقاومت‌هایی که جهت نگه داشت شرایط گذشته بعمل آمده را می‌توان به عوامل گوناگون نسبت داد. این کشورها که همواره در مسیر توسعه سیاسی خود با بحران‌های متعدد (مشروعیت، هویت، مشارکت، نفوذ و توزیع) مواجه و تأسف بارتر اینکه در اکثر این کشورها این بحران‌ها به طور هم‌زمان رخ داده است. و در عصر کنونی تأکید شده است بر اینکه اکثریت کشورهای مسلمان منطقه خاورمیانه هنوز در پی هویت ملی خود هستند چرا که در تاریخ گذشته خود درگیر قوم‌مداری خشن و عصبیت آمیز و خانمان سوز بوده‌اند و دیکتاتوری مذهبی در دهه گذشته، در شکل گروه‌های افراط‌گرای اسلامی با انجام اقدامات تروریستی با آن عجین شده و راه «توسعه سیاسی و بیداری اسلامی» اکثریت این کشورها را دچار چالش و بحران ساخته است.

شکل‌نگرفتن هویت جمعی برای سامان سیاسی دولت‌ها به همراه دولت-ملت سازی ناقص در خاورمیانه باعث شکل‌گیری و تکوین بنیادگرایی دینی شده است؛ ساختار متنوع و متکثر قومی، مذهبی و موزائیکی بودن جوامع این کشورها و انجام دولت-ملت سازی ناقص و مصنوعی توسط دولت‌های استعمارگر غربی به خصوص بریتانیا بر مبنای «معاهده پاریس» و «قرارداد سایکس-پیکو» در کشورهای خاورمیانه و از طرفی فرایند دولت-ملت سازی بر مبنای الگوهای غربی باعث انباشت مطالبات و عدم تحقق آن در این جوامع، باعث نارضایتی عمومی بخصوص در بین گروه‌های اسلام‌گرا، زمینه‌های شکل‌گیری و تداوم ترورسیم مذهبی را به همراه آورد. این بنیادگرایان دینی (تروریسم) بر گذشته‌گرایی تأکید دارند و آشکارا با روند بیداری

اسلامی و توسعه سیاسی در چالش و ستیز هستند و آن را امری کاملاً غربی دانسته و یا به عبارت دیگر بنیادگرایی رابطه مبهم و ستیزجویانه با مدرنیته و نوگرایی دارند.

بدون شک توسعه سیاسی یکی از محورهای اثرگذار در مسیر رشد و پویایی هر جامعه‌ای محسوب می‌گردد. زمانی می‌توان این رشد را در مسیر بالندگی محسوب نمود که زیرساخت‌های آن در بین مردمان این کشورها فراهم گردد. متأسفانه سازمان‌های تروریستی با از بین بردن زیرساخت‌های توسعه ایجاد بحران می‌نمایند. برخی از آثار پدیده تروریسم در کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه به شرح ذیل می‌باشد:

الف) گروه‌های افراط‌گرای اسلامی همچون: القاعده، طالبان و داعش با ترویج فرهنگ خشونت در جامعه و تضعیف تحمل و مدارا و از بین بردن فرهنگ صلح و آشتی و گفتگو و دوستی از تشکیل یک هویت ملی در جهت رفع مشکلات توسعه نیافتگی جلوگیری می‌نمایند.

ب) تروریسم با تکیه بر مذهب به تقویت اقتدارگرایی خلافت اسلامی و بسته شدن فضای سیاسی جامعه و جلوگیری از آزادی‌های فردی و مدنی و تشکیل احزاب و نهادهای مربوط به جامعه مدنی نیز می‌شود.

ج) در مجموع فقر اقتصادی، بی‌سوادی، بی‌کاری و نابرابری اجتماعی که از معیارهای توسعه نیافتگی هستند، در اثر جنگ داخلی با گروه‌های افراطی تشدید می‌شوند. گزارش کمیسیون جنوب درباره عواقب ناگوار جنگهای داخلی بر روند توسعه می‌نویسد: «استفاده از منابع برای خرید جنگ افزار و سرکوبی، روند پیشرفت را در بسیاری از کشورها کند می‌کند. رشد فرهنگ نظامی‌گری زیان بار است؛ چرا که به موازین دموکراسی، مشارکت عمومی، حقوق بشر و اصل مسئول بودن دولت‌ها در مقابل مردم احترام نمی‌گذارد. این وضعیت فساد برانگیز است و باعث سوء استفاده از قدرت و بیگانگی مردم از نظام سیاسی کشور می‌شود. نشانه‌های ناخوشایند یاد شده را می‌توان در بسیاری از کشورهای جنوب مشاهده کرد».

د) دولت‌های درگیر پدیده شوم تروریسم از درآمدهای ملی در راستای مبارزه با گروه‌های تروریستی هزینه کرده، که این هزینه‌ها شامل: تخریب سرمایه موجود و کاهش سرمایه‌گذاری جدید در بخش توسعه می‌گردد. مقوله‌های مربوط به سرمایه که از جنگ

داخلی متضرر می‌شوند عبارتند از: زیرساخت‌های فیزیکی و اجتماعی، سرمایه نهادی و شاید مهم‌تر سرمایه فرهنگی و اجتماعی، به صورت اعتماد و انسجام اجتماعی و احترام به کار و دارایی یا مالکیت، که برای کارکرد جامعه و اقتصاد ضعیف این جوامع حیاتی است. جنگ با تروریسم همانگونه که در این کشورها شاهد آن هستیم همه این سرمایه‌ها را نابود می‌سازد و سرمایه‌گذاری‌های جدید هم، چه توسط حکومت که منابع عمومی را متوجه هزینه‌های جنگ کرده، و چه توسط سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی، به دلیل ریسک بالا و نبود امنیت سرمایه‌گذاری صورت نمی‌پذیرد.

۱. احتشامی، انوشیروان و هنیه بوش، ریموند (۱۳۹۰)، «سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه»، ترجمه: رحمان قهرمان پور، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲. احمدی، حمید (۱۳۷۷)، «ریشه‌های بحران در خاورمیانه»، تهران: انتشارات کیهان.
۳. آزر، ادوارد ای و این‌مون، چونگ (۱۳۷۹)، «امنیت ملی در جهان سوم»، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. اسوالدودریورو (۱۳۸۴)، «افسانه توسعه»، ترجمه: محمود عبدالله زاده، تهران: نشر اختران.
۵. بایندر، لئونارد (۱۳۷۷)، «بحران‌های توسعه سیاسی»، ترجمه: غلامرضا خواجه‌سروی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره اول، صص ۲۴۴-۲۳۳.
۶. بدیع، برتران (۱۳۷۸)، «توسعه سیاسی»، ترجمه: احمد نقیب‌زاده، تهران: نشر قومس.
۷. بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، «موانع توسعه سیاسی در ایران»، تهران: انتشارات گام‌نو.
۸. پای، لوسین، بایندر و دیگران (۱۳۸۰)، «بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی»، ترجمه: غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: مطالعات راهبردی.
۹. تافلر، الوین و هایدی (۱۳۷۴)، «جنگ و پادجنگ»، ترجمه: مهدی بشارت، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۰. روا، اولیور (۱۳۸۲)، «افغانستان از جهاد تا جنگ‌های داخلی»، ترجمه: علی عالمی کرمانی، تهران: نشر عرفان.
۱۱. زارعیان جرمی، فرج‌الله (۱۳۹۶)، «دولت‌شکننده و نقش‌ان در شکل‌گیری بحران سوریه»، دانشکده علوم سیاسی یاسوج، (پایان‌نامه).
۱۲. ساوه‌درودی، مصطفی (۱۳۹۰)، «مدیریت بحران‌های امنیتی»، تهران: نشر دانشکده فارابی.
۱۳. سردارنیا، خلیل‌الله و حسینی، سیدمهدی (۱۳۹۳)، «چالش‌های اجتماعی دولت‌سازی مدرن در افغانستان»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره سوم، شماره سوم، صص ۶۳-۳۷.
۱۴. سید قطب (۱۳۷۶)، «ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی»، ترجمه: سیدمحمد خامنه‌ای، تهران: بعثت، بیتا.
۱۵. السید، رضوان (۱۳۸۳)، «اسلام سیاسی در کشاکش هویت و تجدد»، ترجمه: مجید

- مرادی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۶. عارفی، محمد اکرم (۱۳۹۰)، «موانع توسعه سیاسی در افغانستان (۱۳۷۰-۱۲۹۸)، «دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (رساله دکتری)
۱۷. قربانی، فهیمه (۱۳۹۰)، «بحران سیاسی جاری سوریه»، تهران: پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۱۸. قوام، عبدالعلی (۱۳۹۰)، «چالش‌های توسعه سیاسی»، تهران: نشر قومس
۱۹. نایره، ژولیوس (۱۳۹۲)، «چالش جنوب، گزارش کمیسیون جنوب»، ترجمه: ابراهیم خلیلی، تهران: نشر قومس
۲۰. هانتیگتون، ساموئل (۱۳۷۰)، «سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی»، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
۲۱. هانتیگتون، ساموئل (۱۳۸۱)، «موج سوم دموکراسی»، ترجمه: احمد شهسا، تهران: روزنه.

22. Jean Marc sorel (2014), "Some questions about the deffinition of terrorism and the fight against its financing", political sociology, Vo1.17, No.2. P.378.
23. Nandi, Proshanta, K & Basu, Ashim, L (1993), "A peace Dividend," in Jorna1 of Developing societies, Vo1. IX.
24. Oliver Roy (1998), "Islam and resistance in Afghanistan, U. K, Cambridge University press.
25. Pollack, Kenneth (2015), "U.S Policy toward a Turbulent Middle East", Washington: Brookings Institution press.
26. Reven Firestone (1999). "Jihad the origin of the holy war in Islam", U.S.A, Oxford Univercity press.
27. Roy, Oliver (2004), "GlobaTized Islam; The Search for a new Ummah", (New York: Columbia University press). P.23

تأثیر پدیده تروریسم بر بیداری اسلامی و توسعه نیافتگی سیاسی کشورهای اسلامی خاورمیانه
سعید حق پورست، احسان شاکری خویی، ربابه پورجلی

Reinterpretation of Islamic identity in the political discourse of Imam Khomeini: Awakening Community and the Islamic Revolution of Iran

Abstract

The redevelopment plans of Pahlavi II's discourse began at the beginning of the 1340s following the change in the construction of socio-economic power and the ordering of the new class with equal ideology with its propaganda semantic system and the social control of socially-penetrated social practices. The ruling discourse seeks to serve as the centerpiece of the discursive domain of the surrounding peripheral circles for a system of semantic systems with the political system itself. With this discourse approach, the present paper seeks to examine the emergence of a new discourse called the revolutionary movement with the guidance of Imam Khomeini and how to identify it. Imam Khomeini, by describing the words of a desirable government in accordance with religious traditions, has tried to create a political consciousness in the context of society and provide the ground for revolutionary movement. With the design of a representative of the majority of the disadvantaged and oppressed minorities, and with the two-polarization of the community based on the religious texts, he made a rival ruling against the oppressor and legitimized the pattern of the Islamic state and the supreme leader of the political jurisprudence as an ideal. By establishing social solidarity and national determination under the leadership of the Imam Khimeni unit after a period of political struggle, the revolutionary discourse became an alternative to an independent identity and ended the rival dynamics of rivalry.

KeyWords: Religious identity؛ discourse Fairclough؛ Pahlavi؛ Imam Khomeini؛ Islamic Revolution

The analysis of sociology of the autocratic politic in the Pahlavi period

Abstract

In this quality research which are preparation by the form of hermenoticy paradighms, we try to answer to this question that which paradigm lead to recreation of autocratic politic system in the Pahlavi period? Its resultant is, the first Pahlavi started with the 1299solar coup paradigm, and it stabilized with compulsory habitation paradigm, and it culminated with compulsory coating, and finally declined with elite plumbing paradigm. Because, the base of Iran's protégé was created by coup paradigm. A half of Iran's tribal population wasted by compulsory habitation. Iranian women housed by compulsory coating paradigm. Finally with elite plumbing paradigm hedged power spin in society. The second Pahlavi by 1332 solar coup paradigm confirms his autocratic power. Iran's combination populations commix by territorial reform paradigm. With one party system created a magisterial development. But he created base of his decline by elite plumbing paradigm. Because with coup paradigm, imperialistic, Monarchists and their revenue. With territorial reform and transferring society from agronomy stage to industrial stage, their results were displacement people in the towns. Four folding the oil price declared one party system officially. But finally they created the bases of their slumping by elite plumbing paradigm and commanding proceedings. Finally father and son created the base of recreation autocratic politic system in society by paradigms like, coup, paradigm, compulsory habitation paradigm, compulsory coating paradigm, territorial reform paradigm, one part system paradigm, elite plumbing paradigm.

KeyWords: Pahlavi; Coup; compulsory habitation; territorial reform; one part system

The role of the United Arab Emirates in the developments in Bahrain and Yemen (2011-2018)

Abstract

In spite of being a small country on the southern border of the Persian Gulf and securing its security to trans-regional powers, the United Arab Emirates has, in recent years, been pursuing action and increasing activity in the region. In 2011, the UAE joined the other Arab states of the Persian Gulf in suppressing the Bahrain protests, and Saudi Arabia's wars with Yemen have pushed the Emirates into further interference in the region. Al-Qaeda and the Islamic State in Yemen have also threatened the shipping routes used by the UAE in addition to security concerns. The research excerpt is based on the key question why the UAE played an active role in the developments in Bahrain and Yemen during 2011-2018. The research hypothesis is that the United Arab Emirates has taken an active role in dealing with the geopolitical factors as well as the religious convergence with the ruling authorities in Bahrain and the threat of Ansar al -lah's resistance forces in Yemen. To evaluate and test the hypothesis of the research and data analysis, descriptive-analytic research method has been used. The tool is a collection of library resources information (books, articles, documents and press).

KeyWords: Geopolitics, UAE, Bahrain, Yemen, Storm of Determination, Ansarullah

Scream of bloodA Commentary on Sustainable Perspectives in Hassan Abdullah Qureshi's Poetry

Abstract

Hassan Abdullah Qureshi is a contemporary Saudi poet and writer who, in some of his poetic divisions, has issued an anti-colonial call, especially in support of the uprising of the Palestinian people and the condemnation of Zionist crimes, epic poems and aesthetics. Praising the martyrs of Quds, encouraging the fight against the Israeli enemy, etc., is widely reflected in Hassan Qureshi's poetry, making him a prominent figure among other Saudi poets. In addition to the Palestinian issue, the Algerian uprising against the French occupiers has also been widely reflected in Qur'anic poetry. Qureshi, in general, is a romantic poet who has many components of a romantic poetry, and so his sonnets and love poems are a significant part of his poetic productions. Of course, dealing with the subject of sonnet did not deter him from looking at political issues; rather, his oppressive spirit led him to write the most poetic poems in defense of free nations such as Palestine and Algeria. In an analytical-descriptive way, he seeks to analyze and analyze the most important elements of resistance and persistence through the poems of this contemporary Arab poet, while identifying one of the prominent poets and prominent figures in the Saudi resistance literature, Hassan Abdullah Qureshi and His revolutionary poems also seek to exemplify the various manifestations of resistance, cruelty and defending the rights of free nations. The world deals with his poetry.

KeyWords: Poetry؛ Resistance؛ Palestine؛ Sustainability؛ Qureshi

The Islamic Revolution and the spread of political Islam in the islamic world

Abstract

The outbreak of the Islamic Revolution in Iran, and the establishment of the Islamic Republic as a system derived from Islamic religious values, have had an increasing impact on the process of Islamism and Islamic awakening in the Islamic world, especially in Arab countries. However, this islamic re-resurrection in these societies has also faced challenging and restraining forces. Therefore, the main question raised in this study is, what effect has the Islamic Revolution of Iran had on the Islamic world, especially on the Arab countries of the Persian Gulf region? The temporary response is that the revival and growth of the Islamic awakening has been the most important impact of the Islamic Revolution in the Muslim world, especially in the Arab countries, and the most challenging force against it has been the growth of extremist thought. The findings indicate that in parallel with the expansion of the Islamic awakening process in these countries and the deep intrusion of the values of the Islamic Revolution in these societies, key decision makers in these societies have been forced to change their style of governance and establish a political order based on original Islamic values. The research method in this research is descriptive-analytical method and data collection method is based on library method..

Keywords: Islamic Revolution of Iran^۱ Extremism^۲ Islamic Awakening^۳ Islamic World^۴ Islamic Identity

